

برهه‌های حساس پس از انقلاب اسلامی (جلد اول)



نائب امام استعفاء داد .



دوستان بازرگان را پیشنهاد کردند و ...



یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای دهه‌ی ۷۰ :

می‌شود بر علیه خدا هم راهپیمایی کرد ...



سقوط یک مرجع

- فهرست ۲
- ۴- آیت‌الله حسینعلی منتظری؛ قائم مقام رهبری در زمان امام خمینی که عزل می‌شود ... ۴
- ۱۱- مهندس بازرگان : نخست وزیر دولت موقت که زود با انقلاب زاویه پیدا می‌کند و استعفاء می‌دهد. ۱۱
- ۱۷- ابوالحسن بنی صدر ۱۷
- ۲۸- صادق قطب زاده ۲۸
- ۳۵- آیت‌الله شریعتمداری ۳۵
- ۴۰- روزنامه‌های زنجیره ای دهه‌ی هفتاد (حدود سال ۷۶ تا ۸۱) ۴۰
- ۴۹- لوايح دو قلو دولت خاتمی ۴۹
- ۵۵- تحصن مجلس ششم ۵۵
- ۵۸- عبدالکریم سروش ۵۸
- ۶۶- سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی ۶۶
- ۷۶- واقعه کوی دانشگاه سال ۷۸ ۷۶
- ۸۶- میر حسین موسوی ۸۶
- ۹۷- شیخ یوسف صانعی ۹۷
- ۱۰۷- مهدی کروبی ۱۰۷

- ۱۱۸ سید محمد خاتمی
- ۱۳۰ کودتای نوژه :
- ۱۳۳ حزب توده و کودتای نوژه
- ۱۳۶ سید علی محمد دستغیب
- ۱۴۳ سعید حجاریان
- ۱۵۰ قتل‌های زنجیره‌ای
- ۱۵۸ انقلاب فرهنگی دهه‌ی ۶۰ و تعطیلی دانشگاه چند ساله دانشگاه
- ۱۶۵ انجمن حجتیه
- ۱۷۲ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- ۱۸۲ سازمان مجاهدین خلق (منافقین)
- ۱۸۷ تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا
- ۱۹۳ کنفرانس برلین ؛ خدمت یا خیانت
- ۲۰۴ جنگ عراق و کویت و واکنش ایران

📖 - آیت‌الله حسینعلی منتظری؛ قائم مقام رهبری در زمان امام خمینی که عزل می‌شود ...



آیت‌الله حسینعلی منتظری، شاگرد برجسته‌ی حضرت امام بود تا جایی که امام در وصیت‌نامه‌ی ۲۹ دی ماه ۵۸ وی را وصی خودشان در همه‌ی امور تعیین کردند. از مراجع تقلید تأثیرگذار در روند انقلاب است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست

مجلس خبرگان قانون اساسی رسید و اصل ولایت فقیه به پیشنهاد او وارد قانون اساسی شد.

منتظری که در سال ۱۳۶۲ از سوی مجلس خبرگان رهبری به قائم‌مقامی ولی‌فقیه انتخاب شده بود در فروردین ۱۳۶۸، توسط امام خمینی از قائم‌مقامی رهبری عزل شد.

فرزند ارشد آیت‌الله منتظری، شهید محمد منتظری، از روحانیون مبارز و انقلابی بود که در



انفجار دفتر حزب جمهوری در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ به همراه شهید بهشتی و بسیاری دیگر از نمایندگان مجلس، وزیران و مسئولان بلندپایه کشور به شهادت رسید.

در دوران انقلاب، آیت‌الله منتظری از رهبران روحانی مهمی بود که نقشی عمده در ترویج مرجعیت و رهبری امام خمینی (ره) داشت و بارها به سبب فعالیت‌های سیاسی خود به زندان افتاد و شکنجه شد و مدت درازی را نیز در تبعید گذراند.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، آیت‌الله منتظری رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی شد. وی تدریس نظریه ولایت‌فقیه را در درس خارج خود گنجانده و چهار جلد کتاب تحت نام "ولایت‌فقیه" منتشر نمود.

شروع اختلاف آقای منتظری با انقلاب

دو علت عمده را میتوان منشأ اختلاف انقلاب با آقای منتظری دانست یکی ماجرای مهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری بود و دوم نزدیک شدن سازمان منافقین انقلاب اسلامی به بیت آقای منتظری که گاهاً مردم حرف‌های منافقین را در صحبت‌های آقای منتظری می‌شنیدند.

با گذشت زمان، برخی مواضع و عملکردهای آیت‌الله منتظری از جمله حمایت وی از باند مهدی هاشمی باعث ایجاد فاصله بین وی و مبانی نظام و انقلاب و شخص امام (ره) شده و ارشادات و تذکرات رهبری فقید انقلاب سودی نبخشید. لذا در تاریخ ۶ فروردین ماه سال ۱۳۶۸، توسط حضرت امام (ره) از سمت قائم‌مقامی رهبری عزل شد.

وی در سال‌های بعد از رحلت امام (ره) نیز بر مواضع قبلی خود ماند به طوری که در حوادث بعد از انتخابات سال ۸۸ به جهت برخی حمایت‌های خود از آشوبگران به عنوان پدر روحانی جنبش سبز شناخته شد. آیت‌الله منتظری سرانجام در تاریخ ۲۹ آذرماه سال ۱۳۸۸ به دلیل کهولت سن درگذشت.

ماجرای مهدی هاشمی

مهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری بود که عضو اطلاعات سپاه پس از انقلاب بود. وی از زمان شاه متهم به دست داشتن در پرونده‌ی قتل آیت‌الله شمس‌آبادی یکی از روحانیون اصفهان بود.

آیت‌الله منتظری با اصرار بر اینکه مهدی، مرد پاکی است، به بی‌گناهی او اعتقاد داشت. مهدی هاشمی بعدها در بازداشت به قتل آیت‌الله شمس‌آبادی اعتراف کرد.

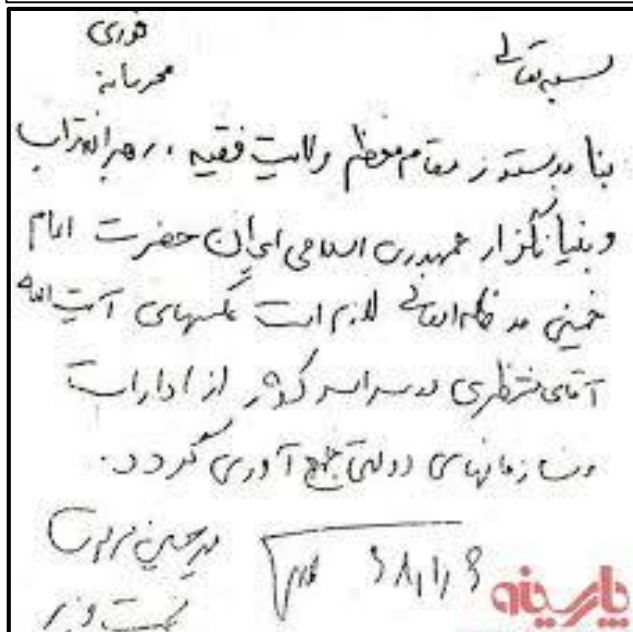
تذکرات امام به آقای منتظری و عزل وی در نامه‌ی ۶ فروردین ۶۸

امام از پیام تیرماه ۶۲ شروع به تذکراتی به آقای منتظری کردند: "... باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کسی چشم به بیت شما دوخته‌اند ..."

تا اینکه ایشان در سال ۶۸ نامه‌ی ۶ فروردین را نوشتند و آقای منتظری را از سمت قائم‌مقام رهبری عزل کردند.

و در نهایت نامه عدم صلاحیت وی از سوی امام خمینی (ره) صادر می‌شود:
موضوع نامه: "عدم صلاحیت برای تصدی رهبری نظام جمهوری اسلامی"

دستور میر حسین موسوی مبنی بر جمع کردن عکس‌های آقای منتظری از ادارات



مخاطب: منتظری، حسینعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و

مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضعگیریهایتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم

به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین تر می دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم.....

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر اینگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی کنم. والله قسم، من با نخست وزیر بزرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم. - البته نامه‌ی ۶ فروردین در سال ۷۶ به صحیفه‌ی حضرت امام زمینه گشت و بالاخره عزل ایشان از طرف حضرت امام بر کسی مخفی نیست.

حصر خانگی آقای منتظری در سال ۷۶

حصر خانگی آیت الله منتظری

سخنرانی آیت الله منتظری در ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ که حاوی شدیدترین توهین‌ها و تعرضات به جایگاه رفیع ولایت فقیه بود در حالی صورت می گرفت که وی خود به عنوان یکی از تئوریسین‌های اصلی اصل ولایت فقیه شناخته می شد. سخنرانی مذکور آیت الله منتظری که در ۱۳ رجب سال ۷۶ منعقد شد، فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر خود قرار داده و باعث بروز واکنش‌های

گسترده‌ای در میان مردم و به ویژه طلاب، علما و روحانیون سراسر کشور در جهت محکوم کردن آن شد.

به دنبال این اعتراضات شورای عالی امنیت ملی دولت اصلاحات به ریاست سید محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، تشکیل جلسه داد. جلسه‌ای که به منظور محدودتر شدن ارتباطات آیت‌الله‌منتظری به دلیل اقدامات غیر قانونی و تحریک‌آمیز وی و نیز به خاطر مصالح شخصی ایشان، حصر وی را تا سال ۱۳۸۱ به تصویب رساند.

با تصمیم شورای عالی امنیت ملی، حسینیه محل سخنرانی و درس آیت‌الله‌منتظری تعطیل و از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ به مدت ۵ سال رفت و آمد به منزل ایشان به خویشاوندان و علما محدود شد و وی عملاً در حصر قرار گرفت.

البته این حصر بیشتر به دلیل ایجاد مانع برای رفت و آمد چهره‌های سیاسی و برخی مسئولان دولتی یا نمایندگان مجلس به بیت آیت‌الله‌منتظری صورت گرفت و محدودیتی برای سایر علما و خانواده و شاگردان وی به وجود نمی‌آورد. تا جایی که آیت‌الله‌منتظری در تمام این دوران به کار علمی، دیدار عمومی، سخنرانی، انتشار کتاب، انجام مصاحبه‌های متعدد حضوری و مکتوب با خبرگزاری‌های داخلی و خارجی از جمله BBC و دویچه‌وله و ... پرداخت.

درس‌های او به طور کاملاً آزادانه با حضور شاگردانش برقرار بود و مردم از نجف‌آباد به دیدار او می‌رفتند. در عیدهای اسلامی مطابق رسم علما، جلوس کرده و سخنرانی می‌نمود و مراسم می‌گرفت. تابستان‌ها به ویلای اختصاصی خود در روستاهای خوش آب و هوای قم می‌رفت و از همه آن چه که یک مرجع تقلید بهره‌مند بود دسترسی داشت. دسترسی‌های رسانه‌ای او از جمله سایت اینترنتی نیز به طور فعالانه برقرار بود تا جایی که سایت اینترنتی وی یکی از فعال‌ترین سایت‌های اینترنتی مراجع تقلید بود.

اتمام حصر آیت الله منتظری به دستور رهبر انقلاب

حصر خانگی آیت الله منتظری که به دلیل جلوگیری از شکل‌گیری بستر تشنج و نزاع سیاسی به واسطه اظهارات نسنجیده و احساسی وی صورت گرفته بود؛ به واسطه بیماری آیت الله منتظری و با نظر مقام معظم رهبری در بهمن ماه سال ۱۳۸۱ پایان یافت.

مهندس بازرگان : نخست وزیر دولت موقت که زود با انقلاب زاویه پیدا می کند و استعفاء می دهد.



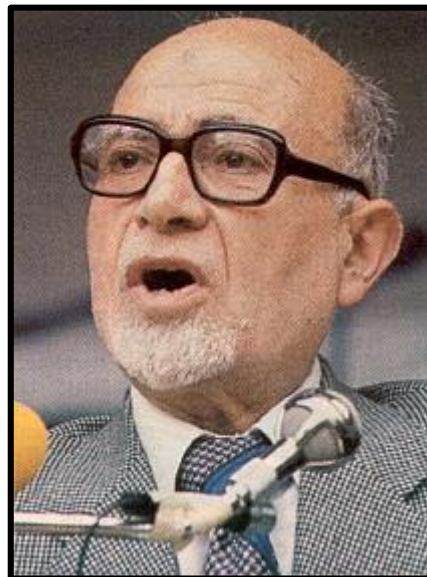
مهدی بازرگان، معروف به مهندس بازرگان، نخستین نخست وزیر ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (رئیس دولت موقت) و نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود. بازرگان، در کنار آیت الله محمود طالقانی و یدالله سبحانی، یکی از بنیادگذاران نهضت آزادی ایران و همچنین از فعالان در ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود.

در سال ۱۳۳۰، توسط دکتر مصدق به ریاست هیات مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران انتخاب شد و با حمایت مردم موفق به خلع ید از انگلیسی ها و با همت متخصصین ایرانی موفق به راه اندازی و اداره صنایع عظیم نفت شد.

در سال ۱۳۳۱ مسوول احداث شبکه لوله کشی آب تهران شد و آن را به ثمر رساند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به دلیل اعتراض مکتوب علیه انتخابات مجلس شورای ملی که آن را غیرقانونی می‌دانست، در بهمن ۱۳۳۲ از خدمات دولتی و استادی دانشگاه برکنار شد و تا شانزدهم بهمن ۱۳۵۷ که پُست نخست وزیری دولت موقت انقلاب را به عهده گرفت، تنها در بخش خصوصی در زمینه تولیدات صنعتی فعالیت و خلاقیت داشت.

اولین نمازخانه را در دانشکده فنی در محیط دانشگاه تهران ایجاد کرد و سعی می‌کرد با ایراد سخنرانی‌های متعدد در مجالس و محافل مذهبی و علمی، خلاء اعتقادی و علمی جوانان را در برابر تبلیغات ضد دینی، احزابی همچون حزب توده و جریان‌های تجدّد زده و دین ستیز پر کند.



بازرگان اولین تألیف دینی خود را با عنوان «نماز» بین سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ برای جوانان نوشت و با هزینه شخصی به چاپ

رساند که نسخه‌ای از چاپ پنجم آن (اسفند ۱۳۲۲) در دست است.

مذهب در اروپا، مطهرات در اسلام، کار در اسلام، راه طی شده، اختیار، پراگماتیسم در اسلام، از دیگر آثار دینی او در دهه ۱۳۲۰ و «از خداپرستی تا خودپرستی» و «آموزش قرآن» در ۳ جلد در دهه ۱۳۳۰، می‌باشد. از بازرگان بیش از ۱۰۰ اثر مذهبی و ۱۶ اثر قرآنی به جای مانده است.

یکی از ایرادات وارد بر بازرگان در مورد آثار مذهبی وی توجیه علمی مبانی دینی و وارد کردن تفسیر به رأی‌ها در برخی از مسائل دینی می‌باشد.

در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، قبل از پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی (ره) به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شد، اعتصابات صنعت نفت را سامان بخشید و دولت موقت انقلاب را تشکیل داد و به مدت ۹ ماه، سگان دولت را در دست گرفت.

درباره علت و چرایی این انتخاب باید گفت که آن مقطع خیلی حساس و مهم بود و اگرچه امام



خمینی (ره) نسبت به پیروزی انقلاب و شکست طاغوت اطمینان خاطر داشت ولی برخی نه تنها چنین اطمینانی نداشتند، بلکه شکست و به نتیجه نرسیدن انقلاب و مبارزه را محتمل می‌دانستند و می‌گفتند: هنوز همه قدرت نظامی و مادی در اختیار رژیم است و هر کاری از دستشان برمی‌آید؛ مثلاً می‌توانند

با بمباران محل تجمع رهبران و سران انقلاب، کار را یکسره کنند.

از این رو این آقایان معتقد بودند که باید با دولت بختیار مماشات کرد و از هر اقدامی که وی را برآشفته و احیاناً به اقدامات خشونت‌آمیز وادار می‌کند، خودداری نمود. در خصوص تعیین نخست‌وزیر هم می‌گفتند که باید فردی میانه‌رو و تا حدی مورد قبول دستگاه تعیین شود تا کار به جاهای باریک و قهر آمیز کشیده نشود. امام (ره) هم با این که شخصاً با انتخاب مهندس بازرگان مخالف بود و می‌توانست شخصیت‌های انقلابی، شایسته و توانمندی همچون شهید بهشتی را به این سمت بگمارد، ولی مصلحت‌اندیشی اعضای شورای انقلاب و برخی از اطرافیان به خصوص آیت‌الله منتظری را که ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با بازرگان داشت، پذیرفت و مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری منصوب نمود.

به هر حال، در آن مقطع تقریباً همگان این انتخاب را به مصلحت می‌دیدند. بختیار هم با بازرگان و کابینه‌اش مشکل چندانی نداشت و خیلی زود کوتاه آمد. شاید سازشی هم پشت پرده صورت گرفته بود که بختیار مثلاً در برابر حفظ جانش با دولت جدید راه بیاید و مشکل ساز نشود که فرار بختیار از مرز بازرگان درحالی که در دسترس مقامات بود، این فرضیه را تأیید می‌کند. نشانه و مؤید دیگر این سازش حضور برخی از عناصر شناخته‌شده رژیم مثل تجلی در دولت موقت بود.

شروع اختلافات بازرگان

مبارزه با اسلامیت نظام در ماههای آغازین پیروزی انقلاب با سمبل‌هایی مثل مخالفت با «حجاب زنان» همراه بود. در این مبارزه از عناصر راست ملی‌گرا تا گروهک چپ‌گرای چریک‌های فدایی خلق که در اطلاعیه‌ای حجاب شرعی را «محبوس کردن زنان با بندهای پوسیده و در چارچوب افکار قرون وسطایی» نامیده بودند، شرکت داشتند.

بی‌اعتقادی دولت موقت به همراهی با اسلام‌خواهی امام و مردم نیز به نوبه خود مهیا کننده عرصه برای جولان دادن عناصر لائیک بود. به همین سبب امام خمینی در بدو ورود به قم، در کنار تأکید بر حمایت از دولت بازرگان، همین دولت را «ضعیف‌النفس» خطاب کردند.

در آن روزها بازرگان پیشنهاد کرده بود که عنوان «جمهوری دموکراتیک اسلامی» بر نظام آینده نهاده شود. ولی امام از اولین روز حضور در قم تا زمان انجام همه‌پرسی، بارها بر خواسته ملت یعنی «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» تأکید کردند. شاید کمتر کسی از عامه مردم در روز ورود امام به قم اطلاع داشت که مهم‌ترین مخاطب این کلام امام بازرگان است:

«آن‌ها که می‌خواهند کلمه دموکراتیک را بر این عبارت (جمهوری اسلامی) اضافه کنند، آن‌ها غرب‌زدگانی هستند که نمی‌فهمند چه می‌گویند.»

زمانی که جهاد سازندگی در نخست‌وزیری، تأسیس شد، بازرگان به بوروکرات‌های این دستگاه پوسیده و ناکارآمد دل بسته بود. بدتر از آن، حتی نماینده امام مجبور بود، جوانان جهادگر و در حقیقت هسته اولیه شکل‌گیری این نهاد را از دید نخست‌وزیر انقلاب پنهان کند! با این حال، نیروهای انقلاب نمی‌توانستند دست روی دست بگذارند و البته در برابر آن‌ها، نخست‌وزیر دولت موقت با مضامینی مثل «دولت در دولت، چاقوی بی‌تیغه و...» از جوانان انقلابی گلایه می‌کرد!

بازرگان حتی وظایف شورای انقلاب را برای بررسی و تأیید صلاحیت وزرای مورد نظر خود بر نمی‌تافت و حتی آنان را تهدید به «استعفا» می‌کرد. خاطرات رهبر معظم انقلاب، به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب از آن روزها نشان‌دهنده این واقعیت است.

مقام معظم رهبری با اشاره به تأکید اکثریت اعضای شورای انقلاب مبنی بر لزوم برخورداری وزرا از ویژگی‌های انقلابی و اعتقاد عمیق به اسلام، یادآور می‌شوند: «ما می‌گفتیم مثلاً فلان وزیر را قبول نداریم و مواجه می‌شدیم با یک پاسخ که پیوسته با آن روبه‌رو بودیم و آن این بود که رئیس دولت موقت به ما می‌گفت اگر این‌ها را قبول نکنید من ناچارم استعفا بدهم. حالا شما ببینید وضعیت ما در مقابل تهدید استعفا از طرف رئیس دولت موقت آن هم بیست روز بعد از تشکیل دولت، چگونه است... ما بر سر معاونین آقای بازرگان چند بار در شورای انقلاب کارمان با ایشان به مشاجره کشید.»

کمک نظامی به جدایی طلب‌های گُرد، طرح انحلال مجلس خبرگان رهبری، خواستار شدن انحلال مشکوک کمیته‌های انقلاب، دیدار با برژینسکی نماینده‌ی آمریکا در کنفرانس الجزایر، حمایت از سازمان مجاهدین در مقام نمایندگی در مجلس اول شورای اسلامی جزو عملکردهای منفی بازرگان به حساب می‌آید.

مهندس بازرگان در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۶۴، استعفای خود را در قم تقدیم امام کردند.

نطق پیش از دستور بازرگان و اعتراض به اعدام منافقین در اولین مجلس شورای اسلامی

بازرگان که در آن روزگار به شدت مورد خشم و غضب ملت قرار گرفته بود، در نطق پیش از دستور خود نسبت به اعدام منافقین و کسانی که در روز ۵ مهر به صورت مسلحانه به خیابانها ریخته و علیه امام خمینی(ره) شعار داده بودند، اعتراض کرد. وی در سخنرانی ۱۵ مهر خود، ضمن تمجید از شهدای حوزه علمیه و مسئولان، دستگیر شدگان یا کشته شدگان عضو سازمان را "نونهالانی توصیف کرد که جگر گوشگان و پرورش یافتگان امید این مملکت بوده‌اند، عاشقوار و یا دیوانه وار، فداکار یا گناهکار در طاس لغزنده‌ای افتاده اند." وی ضمن رد اتهام این که محاربان علیه نظام آمریکایی‌اند، اعضا و هواداران سازمان را "جوانان جانباز" خواند که نمی‌توان آنها را "مزدور" دانست!

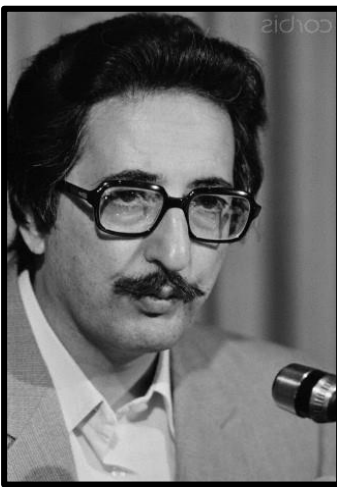
واکنش تند سیدمحمد خاتمی به نطق بازرگان

اما مهمترین و جالب توجه‌ترین واکنش به نطق بازرگان، سرمقاله‌های روزنامه کیهان در ۱۶، ۱۸ و ۱۹ مهرماه همان سال به قلم سید محمد خاتمی، از نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی و نماینده امام و سرپرست روزنامه کیهان بود. این سرمقاله، که در سه قسمت در روزهای مذکور باعنوان "مرگ آقای سادات و نطق آقا بازرگان" نگاشته شده بود به مواضع بازرگان در ۱۵ مهرماه در مجلس شورای اسلامی پرداخته بود.

- لغو خرید تسلیحات نظامی از آمریکا

یکی دیگر از اقدامات دولت موقت لغو تسلیحات نظامی از آمریکا بود که باعث شد تا قدرت نظامی ایران کاهش پیدا کند.

ابوالحسن بنی صدر



سید ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از بهمن ماه ۱۳۵۸ تا تیرماه ۱۳۶۰ است که بعد از عزل توسط امام (ره)، در سال ۱۳۶۰ از کشور گریخت و به پاریس رفت.

سال ۱۳۴۲ برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی عازم فرانسه شد و موفق به اخذ درجه دکتری از دانشگاه سوربون در رشته جامعه‌شناسی گردید. بنی‌صدر در سالهای اقامت در پاریس فعالیتهای سیاسی خود را در قالب

همکاری با گروه‌های مبارز جبهه ملی و حتی گروه‌های اسلامگرا و انقلابی ادامه داد. وی با پیوستن به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از ایران توانست اعتماد نیروهای انقلابی را جلب کرده و به هیأت مشاوران امام خمینی (ره) که در آن برهه زمانی در فرانسه اقامت داشت راه یابد و همراه ایشان به ایران بازگردد.

او حتی توانست با کسب ۱۱ میلیون رأی به عنوان رئیس جمهور کشور معرفی و از سوی امام (ره) فرماندهی کل قوا را به دست آورد.

در حالیکه کمتر از ۷ ماه از انتخاب او می‌گذشت، با سخنرانی در ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۹ چهره واقعی خود را آشکار کرد. به دنبال آن با سخنرانی‌های ۲۸ آبان ماه در عاشورای حسینی و ۱۴ اسفند زمینه برای سقوط او فراهم شد تا اینکه سرانجام در اول تیر ماه ۱۳۶۰ با حکم عدم کفایت او از طرف مجلس شورای اسلامی و در نتیجه با حکم امام خمینی (ره) از ریاست جمهوری عزل شده و پس از چند ماه زندگی مخفیانه در کشور با لباس زنانه، به فرانسه گریخت.

مخالفت با اصل ولایت فقیه

بنی صدر در اول مهرماه ۱۳۵۸ در روزنامه انقلاب اسلامی نیز در این مورد چنین گفت: آن طوری که ما این اصل را می‌نویسیم قدم به قدم یک نوع استبداد را در قانون اساسی پیش می‌بریم.



مخالفت با برخی از ویژگی‌های رئیس‌جمهور در قانون اساسی:

بر طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که ایرانی‌الاصل و تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد، انتخاب گردد اما ایراد بنی صدر آن بود که

نباید برای رئیس‌جمهور چنین شرایطی قائل شد چرا که ریاست‌جمهوری کاری اجرایی است که احتیاج به تخصص و توان مدیریتی دارد؛ بنابراین شخصی که می‌خواهد در رأس قوه مجریه قرار گیرد، باید دارای توان اجرایی علم و تخصص بالا باشد و لازم نیست که حتماً به مواردی مانند دین‌داری یا تقوا توجه کرد، بلکه باید لیاقت اجتماعی، درجات علمی و توان مدیریتی توجه گردد و موارد دینی را به اشخاص و نهادهای مسئول این امور (روحانیون و مساجد) سپرد.

بمباران هلی‌کوپترهای به جای مانده آمریکایی در واقعه‌ی طبس به دستور بنی صدر

۶ هلی‌کوپتر در محل مقرر در صحرای طبس فرود آمدند. یکی دیگر از هلی‌کوپترها پس از سوخت‌گیری در حالی که قصد داشت از زمین بلند شود با بدنه یکی از هواپیماهای C130 برخورد کرد و انفجار عظیمی رخ داد که به کشته شدن تعدادی از کماندوها منجر شد.

پس از فرار آمریکایی‌ها از ایران، کاخ سفید اعلامیه‌ای به این شرح منتشر کرد: آمریکا در عملیاتی در صحرای طبس جهت آزادی جان گروگانهای اسیر در ایران با شکست روبه‌رو شد و اسناد سری و مهمی در درون هلی‌کوپترها به جای مانده است.

پس از مدت کوتاهی از پخش این اعلامیه از جانب کاخ سفید، بنی صدر که در آن زمان فرماندهی کل قوا را برعهده داشت، دستور داد تا هلی کوپترهای به جای مانده از عملیات آمریکایی‌ها بمباران شود و این کار در سه نوبت ساعت ۶:۳۰ عصر جمعه، ۱۰:۳۰ شب ۵ اردیبهشت ماه و ساعت ۷ صبح شنبه ۶ اردیبهشت ماه انجام گرفت. در این اقدام، اسناد سری و مهم باقی مانده در آتش سوختند و "محمد منتظر قائم"، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یزد که در منطقه از هلی کوپترها محافظت می‌کرد به شهادت رسید و سه پاسدار دیگر به نام‌های "عباس سامعی" از ناحیه سر و شانه، "محمد علی درستکار" از ناحیه بالای ران و "محمد رضا لاوری" از ناحیه پا زخمی شدند.

خیانت در عدم تشکیل جلسات شورای عالی دفاع قبل از تهاجم دشمن :

بنی صدر در کتاب خود تحت عنوان " درس تجربه " نوشته است که بوسیله‌ی یاسر عرفات از بی‌تابی صدام برای حمله به ایران خبر داشت. ولی با وجود این خبر اصلا جلسات شورای عالی دفاع را قبل از جنگ تشکیل نداد. شاید اگر یک رزمایش ساده توسط بنی صدر انجام می‌گرفت باعث می‌شد حمله‌ی افسانه‌ای که صدام در نظر داشت برای اینکه ۴ روزه ایران را بگیرد دچار تردید شود. ولی متأسفانه حتی یک رزمایش هم انجام نداد.

• برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا

حضرت امام خمینی (ره) در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰، پس از مشورت با مسئولان عالی رتبه نظام، ابوالحسن بنی صدر را از فرماندهی کل قوا، که به نیابت از ولی فقیه در اختیار او بود، بر کنار نمود. این عمل حضرت امام، واکنش منفی بنی صدر را برانگیخت و به جای آن که در صدد اصلاح خود بر آید و پشیمان از پایان دادن به کارشکنی‌ها و مخالفت‌های خود باشد، به حکم امام بی‌اعتنایی نمود که این امر بر نمایندگان انقلابی مجلس شورای اسلامی گران آمد.

همراهی بنی صدر با سازمان مجاهدین



سازمان مجاهدین در ابتدا از طریق یک گروه دست ساخته و هدایت شده به حذف فیزیکی شخصیت‌های فکری می پرداخت و در ظاهر هرگونه عملیات تروریستی را محکوم می‌کرد.

جالب آنکه پس از به رسمیت رسیدن پیوند بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق، سازمان با

وجود اینکه مسئولیت ترورها را بر عهده می‌گرفت ولی بنی صدر هرگز از آن تبرّی نمی‌جست.

توطئه، جریان سازی و تخریب یاران انقلاب اسلامی :

بنی صدر مدام در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی مظلوم‌نمایی می‌کرد و چهره‌های و یاران وفادار انقلاب را مورد هجمه‌های خود قرار می‌داد. اختلال در کار دولت شهید رجایی از جمله اجحاف‌های بنی صدر نسبت به نخست وزیر خود بود.

تیترا اول روزنامه‌ی انقلاب اسلامی در ۲۸ خرداد ۵۹ چنین بود: " طرح توطئه توسط دکتر حسن آیت " ، این روزنامه در ادامه نوشت : " سقوط رئیس جمهور از اهداف این توطئه بود ". این جوسازی‌ها مردم را ملتهب می‌کرد. دکتر حسن آیت پیگیر افشاگری در مورد لیبرالیسم و ملی‌گرایی و نفاق این جریان بود تا اینکه این جناح مخالف دکتر آیت را برنتافت.

دکتر حسن آیت در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) شهید شد.

واقعه ی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران :

در این تاریخ که بنی صدر برای سالگرد درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران صحبت می‌کرد شروع به تهمت به مسئولان ارشد نظام و بخصوص دکتر بهشتی رئیس قوه ی قضائیه کرد . عده ای دانشجویان با دادن شعارهای انقلابی به مخالفت با بنی صدر برخاستند و بنی صدر به مردم دستور داد به این دانشجویان حمله کنند.

• برکناری از ریاست جمهوری



• به دنبال بی‌اعتنایی بنی صدر به حکم امام و ادامه کارشکنی‌های او، در ۲۴ خردادماه ۱۳۶۰، نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست طرح عدم کفایت سیاسی او را در مجلس عنوان نمودند. در این میان هر چند برخی نمایندگان هوادار بنی صدر و طرفداران او در خارج از مجلس، بر عدم طرح این مسأله در مجلس تلاش کردند ولی در نهایت، نمایندگان پیرو امام (ره) و نظام اسلامی در

مجلس شورای اسلامی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، با رأی ۱۷۳ رأی موافق، ۱۲ رأی ممتنع و یک رأی مخالف، حکم به عدم کفایت سیاسی بنی صدر را داده و این حکم را برای حضرت امام ارسال داشتند. فردای آن روز در اول تیرماه، حضرت امام خمینی (ره)، طی پیامی این مهره دست‌نشانده اجانب را از ریاست جمهوری عزل کردند. ایشان در آن پیام فرمودند: "پس از رای اکثریت قاطع نمایندگان مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، ایشان را از ریاست جمهوری عزل نمودم".

• فرار بنی صدر از ایران :



بنی صدر پس از عزل از ریاست جمهوری، بعد از پنج هفته اختفا به همراه مسعود رجوی با لباس زنانه از کشور گریخت و به پاریس رفت. او با یک هواپیمای بویینگ ۷۰۷ ربهوده شده به سوی قبرس پرواز کرد و پیش از رئیس هواپیمای شکاری نیروی هوایی از مرز خارج شد.

حضور بنی صدر در دادگاه پرونده میکونوس

در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ (۲۶ شهریور ۱۳۷۱) ساعت ۱۱ شب دو مرد مسلح که ماسک بر چهره داشتند وارد یک رستوران یونانی به نام میکونوس در منطقه ویلمرسدورف برلین شدند و اتاق پشتی رستوران را با اسلحه اتوماتیک به رگبار بسته و ۴ مرد از جمله صادق شرفکندی دبیر کل تبعیدی حزب دموکرات کردستان ایران - حزبی سیاسی که در ایران رسماً منحل شده بود - را به قتل رساندند. اگرچه رستوران میکونوس اسمی یونانی داشت، در حقیقت یک رستوران تماماً ایرانی بود و تبدیل به پاتوق همیشگی چهره‌های ایرانی مخالف که به عنوان سازمان‌های چپ شناخته می‌شدند، گردیده بود.

بعد از عملیات ترور، دو تن از عوامل قتل با تبعیت لبنانی به نام‌های "عباس رایل" و "یوسف امین" بازداشت شدند. با استفاده از اعترافات یوسف امین یک ایرانی به نام "کاظم دارابی" دستگیر شد. سرویس اطلاعاتی آلمان و دپارتمان جنایی پس از اینکه پای دارابی به ماجرا کشیده شد، ادعا کردند که قاتلان برای حکومت ایران کار می‌کرده‌اند و دارابی را متهم کردند که مسئولیت سازماندهی قتل‌ها را برعهده داشته است.

محاکمه متهمان توسط مقامات قضایی آلمانی در سال ۱۹۹۳ آغاز و در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) روند رسیدگی در این دادگاه به جایی رسید که مستقیماً بر روابط ایران و آلمان اثر سوء نهاد. در اوگوست سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) شبکه BBC گزارشی پخش کرد مبنی بر اینکه رئیس جمهور سابق ایران ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برلین حاضر و علیه مقامات ایرانی شهادت خواهد داد؛ همچنین رادیوی وابسته به آمریکا گزارش داد بنی صدر علیه مقامات ایرانی مدارکی در اختیار دارد.

حضور بنی صدر در دادگاه برلین

در سپتامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برلین حاضر شد و ادعا نمود که شهادی در اختیار دارد که قبلاً در استخدام وزارت اطلاعات ایران بوده و حاضر است به طور ناشناس شهادت دهد. دادگاه در جلسه‌ای در اواسط سپتامبر تصمیم گرفت در یک جلسه بسته به اظهارات فرد معرفی شده توسط بنی صدر که شاهد C نام گرفت، گوش فرا دهد. رئیس دادگاه دستور داد که بنا به ملاحظات امنیتی، دادگاه باید به صورت غیرعلنی و بدون حضور خبرنگاران تشکیل جلسه دهد.

در دادگاه، شاهد C که یک فراری از کشور بود ادعا نمود رهبران سیاسی ایران محرک وقوع قتل‌ها بوده‌اند. آن شاهد همچنین مدعی شد که هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت و علی اکبر ولایتی از نقشه ترورها مطلع بودند.

در این راستا آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه با مجله اشپیگل ادعاهای مطروحه در دادگاه برلین را بی‌اساس خواند و گفت: "ما با هر نوع تروریسم مخالفیم."



اگر چه از ابتدای حادثه میکونوس، مداوماً در آلمان این صدا به گوش می‌رسید که دستور قتل‌ها مستقیماً از وزارت اطلاعات ایران صادر شده است، اما هیچ سند و مدرکی برای اثبات آن در دست نبود. مهم این بود که متهم نمودن ناگهانی آقای فلاحیان و صدور احضاریه، پیرو کنفرانس بین‌المللی ضد تروریسم در شرم‌الشیخ صورت گرفت.

در تاریخ ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) دادستان آخرین نطق خود در دادگاه را ایراد نمود. دادگاه حدود

سه سال به طول انجامیده بود و سه روز برای نطق وی در نظر گرفته شده بود که در آن دادستان به طور ضمنی به مسایل سیاسی حادثه، اشاره و تکرار نمود که دولت آلمان تلاشی برای تاثیرگذاری بر جریان دادگاه به عمل نیاورده است.

دادستان از واژه تروریسم دولتی استفاده کرده و ادعا کرد که مقام رهبری، آقای رفسنجانی رییس جمهور، آقای ولایتی وزیر امور خارجه و آقای فلاحیان وزیر اطلاعات ایران به عنوان اعضای کمیته ویژه مذکور در مورد اجرای ترور در خارج از کشور، در صدور دستور قتل‌های برلین مشارکت داشته‌اند. دادستان کل بدین ترتیب شواهد ارائه شده به دادگاه در مورد اینکه مقامات ایرانی در موضوع قتل مسوولیت داشته‌اند را معتبر دانسته بود.

به اظهار دادستان، مقام رهبری شخصاً مبتکر دستور اولیه اجرای طرح قتل‌ها بوده و تصمیم مزبور در کمیته ویژه ادعایی که گفته می‌شد رییس جمهور و وزیر امور خارجه نیز در آن عضو بودند به

تصویب رسیده و اجرای تصمیم کمیته در زمینه قتل رهبران کرد به عهده عضو دیگر کمیته یعنی آقای فلاحیان قرار داشت.

مقامات ایرانی قویاً اتهامات نادرست و توهین آمیز مقامات قضایی آلمان را رد کردند. آقای سرمدی اظهار داشت: ایران معتقد است مقامات قضایی آلمان و دستگاه قضایی این کشور تحت نفوذ صهیونیست‌ها به مبارزه سیاسی کثیفی علیه جمهوری اسلامی ایران دست زده‌اند.

تلاش هادنگ مرتینا و نیروهای ناتو در یونسی برای جلوگیری از بازگشت آوارگان مسلمان باگروج خواسار برکناری فرمانده نیروهای ناتو در یونسی شد ارتش ترکیه وارد شمال عراق شد

ما هفته متخیریم که در چنین عصری و در پیکان چنین غلٹی می باشیم

شماره ۱۲۶۲ - ۱۳۹۲ - ۲۲ - ۲ - شماره ۱۲۶۲ - ۱۳۹۲ - ۲۲ - ۲

جمهوری اسلامی

راهپیمایی اعتراض آمیز علیه اهانت های آلمان به مقدسات جمهوری اسلامی امروز در تهران برگزار می شود

سازمان تبلیغات اسلامی از مردم برای شرکت گسترده در راهپیمایی امروز دعوت کرد

بیانیه جامعه اندلس حوزة علمیه قم علیه اقدامات خصمانه دستگاه قضایی آلمان

عزاسم بزرگداشت آیت الله پسندیده با حضور رهبران انقلاب برگزار شد

به ریاست آیت الله العظمی خراسانی، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی و آیت الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله العظمی محمد باقر صالحی و آیت الله العظمی محمد تقی جعفری در محل اجتماعات طلاب و علمای آیین عزاسم بزرگداشت آیت الله پسندیده برگزار شد.

بهره برداری از دهها طرح تولیدی و عمرانی در کردستان با حضور رئیس مجلس

به ریاست مجلس شورای اسلامی، آیت الله العظمی خراسانی، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و آیت الله العظمی محمد باقر صالحی، رئیس مجلس شورای اسلامی، آیت الله العظمی محمد تقی جعفری و آیت الله العظمی محمد باقر صالحی در کردستان با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی، آیت الله العظمی محمد تقی جعفری و آیت الله العظمی محمد باقر صالحی دیدار کردند.

وزیر خارجه مالزی: قانون دامها تو محکوم به شکست است و هیچ دلیلی برای عدم همکاری با ایران وجود ندارد

وزیر خارجه مالزی، تان زائون هیج گفت: مالزی با قانون هیچ کشور، دولتی را سرخ ندانید که با اعمال قانون منطقه خود و استثنای آمریکا علیه ایران موافق باشد و به آمریکا را در این حرکت همراه کند و به همین دلیل از نظر دولت مالزی قانون آمریکایی دامها محکوم به شکست است.

آلمانها بر صلحی مجبورین

به ریاست مجلس شورای اسلامی، آیت الله العظمی خراسانی، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و آیت الله العظمی محمد باقر صالحی، رئیس مجلس شورای اسلامی، آیت الله العظمی محمد تقی جعفری و آیت الله العظمی محمد باقر صالحی در آلمان با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی، آیت الله العظمی محمد تقی جعفری و آیت الله العظمی محمد باقر صالحی دیدار کردند.

www.mashregnews.ir

صادق قطب‌زاده، از همراهان حضرت امام هنگام بازگشت از فرانسه که پس از روی کار آمدن دولت موقت عهده‌دار سرپرستی صداوسیما و سپس با حفظ سمت، عهده‌دار وزارت امور خارجه دولت موقت گردید. قطب‌زاده به تدریج با از دست دادن مناصبش خط مشی سیاسی‌اش، هم تغییر



کرد تا جایی که در برابر امام و نظام اسلامی به توطئه‌گری پرداخت. وی در ۱۷ فروردین سال ۱۳۶۱ پس از اقدام به کودتا (به منظور انفجار در زیر خانه‌ی حضرت امام خمینی) دستگیر و در ۲۴ شهریور همان سال اعدام شد.

پیروزی انقلاب و ریاست بر سازمان صداوسیما

یک روز پس از پیروزی رسمی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نخستین حکم مسؤولیت در کشور به نام صادق قطب‌زاده صادر شد. مهندس بازرگان در اولین اقدام بعد از پیروزی انقلاب، صادق قطب‌زاده را به سمت سرپرست رادیو و تلویزیون منصوب کرد.

بدبینی نیروهای انقلابی به قطب‌زاده

از ابتدای انقلاب، نیروهای انقلابی بدبینی خاصی به قطب‌زاده داشتند. مهم‌ترین نکته‌ای که نشان از بدبینی عناصر انقلابی نسبت به خلوص قطب‌زاده در دوران مبارزه دارد، نوع تعامل شهید سید مصطفی خمینی با اوست.

«سید حمید روحانی» در این باب می‌نویسد: خرداد ماه ۱۳۴۹ ه.ش. آقای صادق قطب‌زاده برای اولین بار به نجف آمد و در شب ۳۱ خرداد ماه در منزل سید مصطفی به سر برد. شناختی که ملت عزیز ایران امروز از آقای قطب‌زاده پیدا کرده است، برادر شهید در همان یک شب از او به دست آورد و به راستی دریافت که او چه عنصر خطرناکی برای انقلاب ایران خواهد بود... بارها به من و دیگر برادران روحانی توصیه می‌کرد که از هر گونه همکاری و حتی دیدار با قطب‌زاده بپرهیزیم و خود نیز از آن شب که قطب‌زاده در منزلش بود تا روزی که به شهادت رسید دیگر حاضر نشد که با او رو به رو شود و تلاش‌های همه جانبه‌ی آقای قطب‌زاده برای فقط یک ساعت دیدار و گفت‌وگو با آن شهید با شکست رو به رو گردید.»

در زمان مدیریت او بر صداوسیما، از یک طرف انقلابیون از روابط نزدیک او با ملی‌گراها و رعایت نکردن شئون اسلامی و از طرف دیگر امام خمینی (ره) که از پخش برنامه‌های خلاف اسلام ناراحت شده بودند، نامه‌ای تنظیم کردند؛ بخشی از این نامه چنین بود: «... به آقای قطب‌زاده بگویید مگر شما الزام به مسایل اسلامی ندارید؟ مگر شما متعهد به قرآن نیستید. انقلاب ما انقلاب اسلامی است. چرا باید برنامه‌های خلاف اسلام از صداوسیما پخش شود.»

قطب‌زاده همزمان با فعالیت در صداوسیما عهده‌دار وزارت خارجه شد و زمانی که بنی‌صدر به عنوان کفیل وزارت خارجه از سمتش کنار رفت، قطب‌زاده بنا به پیشنهاد شورای انقلاب و با موافقت امام خمینی (ره) جای او را گرفت.

دیدار با مقامات آمریکایی

با زمزمه‌هایی در رسانه‌های خارجی مبنی بر دیدار مقام‌های ایران، آمریکا و ارائه‌ی راه حل تازه، صادق قطب‌زاده در مصاحبه با رویتر می‌گوید: این جانب و وزارت خارجه هیچ‌گونه تماس مستقیم و یا غیرمستقیم با آمریکا نداشته‌ایم و راه حل تازه همان مطالبی است که بارها گفته‌ایم. اشاره‌ی قطب‌زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است. این مسئله همان چیزی بود که از سوی دانشجویان خط امام به عنوان شرط تحویل گروگان‌ها به آمریکایی‌ها عنوان شده بود.

چند سال بعد «گری سیک»، مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید آمریکا، در کتابش از دیدار سه ساعته‌ی قطب‌زاده، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «همیلتون جردن»، رئیس کارکنان کاخ سفید، در ۲۸ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۸ (۱۶ فوریه) در پاریس خبر داد. وی در پاسخ به پرسش جردن که چگونه می‌توان بحران را با صلح و آرامش و حفظ حیثیت پشت سر گذاشت. گفت: «راه حل ساده است. من پسر خوبی برای آمریکا هستم، شما شاه را بکشید.» قطب‌زاده تلاش‌های بسیاری برای حل مسأله‌ی گروگان‌های آمریکایی انجام داد البته تمام این تلاش‌ها برای کسب وجهه برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بود.

در سودای ریاست جمهوری

قطب‌زاده در تاریخ ۸/۱۰/۱۳۵۸ به طور رسمی خود را کاندید ریاست جمهوری کرد. وی علت نامزدی خود را چنین عنوان می‌کند: «رئیس جمهور باید کسی باشد که شناخت کامل از رهبری داشته باشد و اهداف و طرز تفکر رهبری را بداند و هماهنگ با خصوصیات رهبری باشد. من به علت این که سال‌هاست در این مسایل آشنایی دارم، احساس می‌کنم که می‌توانم نظریات رهبری را با قاطعیت دنبال کنم؛ به همین خاطر کاندیدای ریاست جمهوری هستم.»

موضع‌گیری بر ضد نظام

قطب‌زاده به تدریج با از دست دادن مناصبش خط مشی سیاسی او هم تغییر کرد تا جایی که در برابر امام و نظام اسلامی به توطئه‌گری پرداخت. «احمد عباسی»، داماد «سید کاظم شریعتمداری»، در این باره می‌گوید: «... پس از برکناری قطب‌زاده از سمت‌های رسمی‌اش در کشور و بعد از این که دیگر خانه‌نشین شد و دیگر اسمی از او مطرح نبود و فعالیت رسمی نداشت، گاهی شنیده می‌شد که ایشان می‌خواهد روزنامه‌ای دایر کند، به نام والعصر مستقلاً. بعد می‌گفتند که نه پشیمان شده می‌خواهد دوستانی جمع‌آوری کند، در نهادها و سازمان‌های مختلف که می‌خواهد مثلاً یک تظاهراتی، اعتصابات راه بیندازد. یک جبهه‌گیری در برابر جمهوری اسلامی بکند و مخالفت‌هایی ابراز کند...»

اعتراف به توطئه

قطب‌زاده شکل‌گیری توطئه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی را این‌گونه بیان می‌کند: «از مدتی قبل، حدود سه ماه قبل، از یک سازمان افسری با من تماس گرفتند، بحث و گفت‌وگویی

پیرامون تحلیل ما از مسایلی که فعلاً در کشور ما می‌گذرد، شد. در این تحلیل من یک مقدار نقطه‌نظرهایی داشتم و آن‌ها هم همچنین. بعد از قبول نقطه‌نظرهای من و چارچوبی که باید در آن باشیم، بحث و گفت‌وگو راجع به قصد براندازی حکومت و نه نظام جمهوری مطرح شد که در اطراف بیت امام چه می‌توان کرد.

آن‌ها رفتند و من یکی از دوستانی که در آن جا منزلی - بغل منزل امام - داشت معرفی کردم؛ این‌ها رفتند و آن منزل را دیدند. در مراجعت وقتی نشستیم صحبت کردیم، گفتند که این منزل محل بسیار مناسبی است برای انفجار، گفتند: خیلی خوب و بحث راجع به محل انفجار صورت گرفت که چگونه و به چه نوع.

شریعتمداری و کودتا

یکی از مسایل مهمی که در جریان کودتای قطب‌زاده مطرح شد، شرکت «آیت‌الله شریعتمداری» از مراجع تقلید آن زمان در کودتا بود که منجر به سلب صلاحیت مرجعیت ایشان شد. صادق قطب‌زاده در مصاحبه‌ای تلویزیونی پس از دستگیری، رابطه‌ی آیت‌الله شریعتمداری را با جریان کودتا افشا کرد. وی در این باره گفت: "... در بین مراجع فقط با واسطه‌ای با شخص آیت‌الله شریعتمداری مسأله را در میان گذاشته بود ... من از طریق آن دو واسطه مطلع شده بودم که این مطالب - مسأله‌ی اصل براندازی - به نظر ایشان رسیده بود. در دو سه ماه قبل یک بار آقای حجت‌الاسلام مهدوی رفتند آن جا و صحبت کرده بودند با ایشان و در مجموع برخورد آیت‌الله شریعتمداری بسیار برخورد محتاطانه‌ای بود با کل مسأله. بعد وقتی که حجت‌الاسلام مهدوی تشریف برده بودند به خارج، من از حجت‌الاسلام آقای عبدالرضا حجازی خواستم مطلب را با حضرت آیت‌الله شریعتمداری در میان بگذارند و کلیات طرح را یعنی اصل کلیت طرح را با

آقای حجازی در میان گذاشتم و آقای حجازی هم با آیت‌الله شریعتمداری - آن طوری که به من گفتند - مسأله را در میان گذاشته است و نقل قول از آقای حجازی است که ایشان گفتند که من قبل از انجام برنامه کاری نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بنده خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت... تا مجدداً آیت‌الله مهدوی آمدند. من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد. البته یک دو روز بعدش آقای مهدوی پولی در حدود ۵۰۰ هزار تومان به من دادند و تنها پولی بود که به من رسید و گفتند من بابت خرید منزل از آیت‌الله شریعتمداری گرفتم.

کشف کودتا

«حجت الاسلام ری شهری» در این باره می‌گوید: «... تعدادی از مسؤولین کشور که در جریان این توطئه بودند، نظرشان این بود که قطب‌زاده را از این جهنم و از این آلودگی نجات بدهیم. نظر این بود که یک روز بخواهیمش و بگوییم این جریان را می‌دانیم و افرادی با تو هستند و می‌دانیم افرادی که از خارج و داخل در ارتباط با تو هستند، مشخص کن و بعد از این که همه‌ی مسایل را گفت، آزادش کنیم تا این که این جریان پیش آمد. مقارن عملیات فتح‌الفتوح قرار شد، «شاه ویسی» را با کمک مهندس «فرزان» در اختیار این گروه قرار بدهند تا از آن جا کار را انجام دهند. این مسأله که مشخص شد و وقتی فهمیدیم این مرد این قدر کثیف است و می‌خواهد یک چنین خیانتی به امت بکند - خیانتی که شاه حاضر نشد انجام دهد - وقتی مسأله به این شکل شد، تصمیم گرفتیم ایشان را بازداشت کنیم...» پس از دستگیری، آقای قطب‌زاده تمامی اتهام‌ها

را مردود دانست ولی پس از اطلاع از اینکه مسؤولین کشور در جریان بوده‌اند، به جرم خود اعتراف کرد و کودتای او و همدستانش بر ضد نظام جمهوری اسلامی با شکست مواجه گردید.

سرنوشت رهبران کودتا

پس از دستگیری صادق قطب‌زاده، دادگاه انقلاب ارتش با توجه به اتهام‌های وی، او را به عنوان یاغی و یکی از مصادیق بسیار روشن مفسد، محکوم به اعدام کرد. قطب‌زاده در آخرین لحظات اجرای حکم اعدامش، در جمع زندانیان اوین سخنرانی کرد و ضمن اعتراف به کودتا بر ضد جمهوری اسلامی، از اقدام‌های خود اظهار پشیمانی و ندامت نمود. هم‌چنین در پی افشای ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با جریان قطب‌زاده و با توجه به سوابق حمایت ایشان از جریان‌های مخالف نظام اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در جلسه‌ی مورخ ۳۱/۱/۱۳۶۱ عدم صلاحیت وی را برای مرجعیت تصویب کرد. قطب‌زاده که در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۶۱ بازداشت شده بود پس از ۳ جلسه محاکمه بر اساس رأی دادگاه ارتش به اعدام محکوم شد و رأی صادره در شب ۲۴ شهریور ۱۳۶۱ اجرا گردید.



آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در سال ۱۲۸۳ متولد شد. در کودکی پدرش که از علمای تبریز بود، را از دست داد. تحصیلاتش را در تبریز آغاز کرد و بعد از مدتی و در شرایطی که با تلاش‌های آیت‌الله حائری یزدی حوزه‌ی علمیه‌ی قم در آستانه‌ی شکوفایی بود به قم مهاجرت نمود. مدتی را نیز در نجف به تکمیل تحصیلاتش پرداخت و پس از کسب اجازه‌ی اجتهاد از علمای نجف در سن سی سالگی به تبریز بازگشت.

سال‌های ۱۳۲۰ یعنی دو سال پس از آغاز جنگ جهانی دوم تا ۱۳۲۴، ایران شاهد حضور اشغال‌گران روسی و انگلیسی در خاک خود بود. دولت روسیه که در پی ایجاد پایگاه دائمی در ایران بود، اقدام به ایجاد گروهی کمونیست در آذربایجان نمود. این گروه که به فرقه‌ی دموکرات آذربایجان مشهور شد، به رهبری جعفر پیشه‌وری در سایه‌ی ضعف حکومت مرکزی در پاییز ۱۳۲۴ خودمختاری آذربایجان را اعلام نمود. به دلیل کمونیست بودن فرقه‌ی دموکرات، دوره‌ی یک ساله‌ی حاکمیت این فرقه با سخت‌گیری بر مردم مذهبی آذربایجان و به خصوص علمای منطقه همراه بود. در این شرایط آقای شریعتمداری مخفیانه از تبریز خارج شد و مدتی را در قم و تهران و عتبات عالیات سپری کرد. هنگامی که بر اثر توافقات پشت پرده بین ایران و روسیه، روسیه حمایت خود را از پیشه‌وری قطع نمود، نفرت عمومی از دموکرات‌ها سبب شورش مردمی و سرنگونی حکومت خودمختار آذربایجان در پاییز ۱۳۲۵ شد. ارتش شاهنشاهی با کم‌ترین درگیری شهرها و روستاهایی که به دست مردم آزاد شده بود را فتح می‌کرد.

انزجار مردم نسبت به فرقه‌ی دموکرات فرصت مناسبی برای شاه فراهم آورد تا خود را در منطقه و کشور با عنوان ناجی آذربایجان معرفی کند. با این تصور و در راستای این هدف، بعد از پاک‌سازی

آذربایجان از عوامل پیشه‌وری، شاه برای انجام سفری به تبریز برنامه‌ریزی نمود. مقامات دولتی منطقه برنامه‌ی استقبالی را در بیرون از شهر تبریز تدارک دیدند. اما با وجود فشارهای مقامات، هیچ یک از علمای طراز اول شهر حاضر به شرکت در مراسم استقبال از شاه نشدند. با این حال برخی از علمای درجه‌ی دوم شهر از جمله آقای شریعتمداری در مراسم استقبال شرکت جستند. هم‌چنین آقای شریعتمداری در برنامه‌ی ویژه‌ای که برای ملاقات روحانیون و علمای آذربایجان با شاه در یکی از مدارس علمیه‌ی تبریز به نام طالبیه تدارک دیده شده بود، بر خلاف علمای اصلی شهر، حضور یافته و نطقی نیز در تجلیل و تمجید از شاه ارائه نمود.

بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، رژیم شاه با فرستادن پیام تسلیتی خطاب به آیت‌الله حکیم (یکی از مراجع ساکن نجف)، مرجعیت ایشان را به رسمیت شناخت. اما اساتید و بزرگان حوزه‌ی علمیه با تشکیل جلسه‌ای مشورتی با حضور همه‌ی افرادی که در مظان مرجعیت بودند، آقایان آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی را به عنوان مراجع تقلید پس از آیت‌الله بروجردی به مردم معرفی کردند. امام خمینی در این مقطع به شدت از این که نامشان به عنوان مرجع تقلید شناخته شود، امتناع می‌ورزیدند.

در آستانه‌ی ورود به ماه محرم در خرداد ۴۲، حضرت امام از روحانیون و علما درخواست نمودند از فرصت عزاداری‌های محرم در جهت مبارزه استفاده نموده و پایه‌ها و نقاط حساسیت حکومت شاه را به چالش بکشند. در مقابل آقای شریعتمداری به واسطه‌ی پیش‌کارش رژیم را مطمئن ساخت که علیه شاه صحبتی نخواهد نمود. او که قرار بود صبح عاشورا مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه‌ی فیضیه به سخنرانی بپردازد، برای نشان دادن حسن نیتش، این سخنرانی را لغو نمود. علی‌رغم تلاش آقای شریعتمداری، سخنرانی آتشین عصر روز عاشورا توسط امام در مدرسه‌ی فیضیه انجام شد و به دست‌گیری حضرت امام خمینی در بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر شد.

در روزهای باقی مانده‌ی عمر رژیم، آقای شریعتمداری کوشش می نمود با طرح موضوعات انحرافی در سطح اجتماع و در پاسخ به خبرنگاران داخلی و خارجی هم چون برگزاری انتخابات آزاد، عمل به قانون اساسی مصوب مشروطه و حفظ سلطنت شاه، روند رو به پیروزی انقلاب اسلامی را متوقف سازد. در نهان نیز با انجام ملاقات‌های با واسطه یا بی واسطه با شاه یا عوامل حکومتش کوشش می کرد به رژیم برای برون رفت از جو حاکم کمک کند. با این حال در روز ۲۲ بهمن و در شرایطی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود، از انقلاب حمایت نمود و از ارتش خواست به مردم بپیوندد.

اوایل سال ۵۹ طرح براندازی کودتای نوژه افشا شد. در این کودتا قرار شده بود مراکز حساس از جمله منزل حضرت امام خمینی بمباران شده و منهدم شوند. در مرحله‌ی بعد واحدهای زمینی کودتا وارد عمل شده و کنترل بقیه‌ی مراکز دولتی را در دست بگیرند و زمینه را برای بازگشت بختیار به کشور و تشکیل دولت جدید فراهم آورند. برنامه ریزی شده بود بعد از پیروزی مرحله‌ی اول کودتا آقای شریعتمداری در تلویزیون حاضر شده و به کودتا مشروعیت ببخشد.

با وجود این که اعترافات عوامل کودتا پرده از نقش آقای شریعتمداری برداشت، اما رأفت نظام مقدس اسلامی شامل حال او شد و از محاکمه و تحمل محکومیت رهایی یافت.

بار دیگر در سال ۶۱ و به دنبال دست گیری صادق قطب زاده به اتهام اقدام جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی، نام



شریعتمداری بر سر زبان‌ها افتاد. در این پرونده نیز اتهاماتی از جمله اطلاع از توطئه و عدم اطلاع‌رسانی به مسئولین در مورد آن، کمک مالی به کودتاگران و نیز قول تأیید کودتا در صورت موفقیت متوجه شریعتمداری بود. ضمن آن که این بار برخی نزدیکان آقای شریعتمداری نیز در کودتا دخیل شده بودند. این بار آقای شریعتمداری مورد بازجویی قرار گرفت؛ هر چند اظهاراتش در بازجویی‌ها بسیار متناقض و بی‌نتیجه بود. سپس قرار شد اعلامیه‌ای که خود او با مشورت دامادش نگاشته بود را در تلویزیون قرائت نماید. خشم انقلابی مردم از نقش‌آفرینی مداوم آقای شریعتمداری در اقدام علیه انقلاب اسلامی باعث شد، مردم قم مراکز تحت مدیریت او از جمله دارالتبلیغ را به تصرف در آورده و در اختیار دولت قرار دهند. با حکم امام خمینی به عنوان ولی فقیه و حاکم شرع از آقای شریعتمداری در زمینه‌ی اداره‌ی این مراکز خلع ید شد.

پیامد دیگر این ماجرا اعلام نظر جامعه‌ی مدرسین در مورد آقای شریعتمداری بود. آنان در اقدامی که بعداً مورد تأیید و تقدیر امام قرار گرفت با صدور اعلامیه‌هایی بیان داشتند که آقای شریعتمداری از شرایط لازم برای مرجعیت تقلید ساقط شده و دیگر صلاحیت این عنوان را ندارد.

آقای شریعتمداری اواخر عمر خود را در انزوا سپری نمود. تا این که در ۷ فروردین ۶۵ در بیمارستان مهراد در تهران درگذشت. مقامات نظام، با پیش‌بینی این که تشییع جنازه‌ی او ممکن است مجدداً باعث ایجاد آشوب و تشنج گردد، جنازه را در حضور تعداد کمی از خانواده‌اش و طرف‌دارانش و به صورت شبانه در قبرستان ابو‌حسین قم دفن نمودند.

سقوط شریعتمداری

از مرجعیت

در پی درخواست
طلاب، از سوی
جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم اعلام شد

مردم در شهرهای مختلف علیه شریعتمداری راهپیمائی کردند

حوزه علمیه مشهد و اصفهان امروز
بهمین مناسبت تعطیل بود

هاشمی رفسنجانی:
همین که خود
(شریعتمداری)
مسأله اطلاع از
کودت را اعتراف
کرده نمی تواند
بهر جمع تقلید باشد

● جامع
روحانیت
اندراچیان از
تعمیر مدرسین
حوزه علمیه قم
محبت کردند

جامعه مدرسین: اگر نخواهیم امور خلاف عدالت (شریعتمداری) را بشماریم منشوی ۲۰ من کاغذ میشود

● اختلاف مدوفی ضمن اصلاح
محبت از اسامی حوزه علمیه قم،
فرمان سزا را به راهپیمائی علیه
کودتای آن دعوت کرد

● روحانیون سلمی اندراچیان اتحاد
شوم شریعتمداری قلبی بزرگه را
مکرم کردند

● بازارهای
تهران و
چندین شهر
بجانب است
از تصمیم
جامعه

● روز پنجشنبه ۱۳۸۱/۰۲/۲۰
چهارمین روز از انقلاب و فلاح و طلاب
چهارمین روز از انقلاب و فلاح و طلاب
حوزه علمیه قم خواستار رای جامعه
مدرسین منتهی بر کفایت مرجعیت
شریعتمداری شد

● در جریان این روزی
شوم کاغذی که در دست
است

● در این روزی شوم
دریافت شهریه از
شریعتمداری را
تعمیر کردند

کمیسیون ۱۸ صفحه

تعداد: ۲۰۰۰ رای

۲۰۰ میلیارد ریال برای ایجاد مسکن اختصاص یافت

رئیس مجلس: ایران ناچار است ضربات مهلک دیگری بر دشمن متجاوز وارد کند

● وزارت مسکن و شهرسازی و بانک مسکن تهران
روزه و هفتاد میلیارد ریال برای ایجاد مسکن
تعمیر مسکن
تهران و جاهای دیگر
تعمیر مسکن
تهران و جاهای دیگر

● در مراسم همایشی که در تهران
در روز پنجشنبه ۱۳۸۱/۰۲/۲۰
در روز پنجشنبه ۱۳۸۱/۰۲/۲۰
در روز پنجشنبه ۱۳۸۱/۰۲/۲۰

روزنامه‌های زنجیره ای دهه‌ی هفتاد (حدود سال ۷۶ تا ۸۱)

علت تعطیلی روزنامه های زنجیره ای در دوران دوم خرداد چه بود؟ با کدام اصل از قانون اساسی در تضاد بودند؟

روزنامه‌های زنجیره‌ای در دوران اصلاحات به دلیل سوء استفاده از آزادی مطبوعات با ایجاد تنش در جامعه و زیر سؤال بردن ارزش ها، احکام و اصول اسلامی و انقلابی و تضعیف اعتقادات و باورهای دینی مردم و... که بر خلاف قانون اساسی می‌باشد، تعطیل شدند.

قانون برخورد با مطبوعات

- زیرا بر اساس اصل بیست و چهارم قانون اساسی « نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام با حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند ».
- در ماده ششم قانون مطبوعات تفصیل آن چنین آمده است: نشریات جز درمورد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که دراین فصل مشخص می‌شوند آزادند:
۱. نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.
 ۲. اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی.
 ۳. تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.
 ۴. ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی.
 ۵. تحریص و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری

اسلامی ایران در داخل یا خارج.

۶. فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسایل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی.

۷. اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع تقلید.

۸. افتراء به مقامات، نهادها، ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.

۹. سرقت‌های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) بنحوی که تبلیغ از آنها باشد. (حدود موارد فوق را آیین‌نامه مشخص می‌کند).

اسامی روزنامه‌های مذکور و شرح ماجرا

از مهمترین این روزنامه‌ها می‌توان به جامعه ، توس ، مشارکت ، نوروز ، آریا ، نشاط ، بیان ، آزاد ، آوا ، صبح امروز ، سلام ، خرداد ، نوسازی ، حیات نو ، هم میهن و ... اشاره نمود.

ساختارشکنی و حمله به مبانی دینی از خصوصیات بارز مطبوعات وابسته به جریان اصلاحات بود که در این مسیر برخی از نویسندگان دوران پهلوی نیز به میدان آمدند و همه جانبه به خطوط قرمز جمهوری اسلامی یورش بردند. در این راه اگر روزنامه‌ای نیز توقیف می‌شد، با توجه به مجوزهای فراوانی که وزارت ارشاد گرفته شده بود، دیگر روزنامه‌ها به سرعت به میدان می‌آمدند.

بدین ترتیب علناً قانون دور زده می‌شد و به همین علت بود که تعبیر «روزنامه‌های زنجیره‌ای» برای وصف وضعیت مطبوعات تندروری وابسته به جریان اصلاحات بکار گرفته می‌شد.

حملات روزنامه‌های زنجیره‌ای به اندیشه‌های دینی و نظام جمهوری اسلامی تا جایی شدت گرفت که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های متعددی هشدارهای فراوانی در این رابطه دادند و از «شبیخون فرهنگی در پوشش مطبوعات» سخن گفتند: «ما با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان یافته مواجه هستیم... کسانی که نسبت به مسائل فرهنگی حساسیت داشته باشند، متوجه تهاجم فرهنگی خواهند شد و نشانه‌های بارز و بی‌شماری را در این زمینه مشاهده خواهند کرد» (حمید رسایی، پایان داستان غم انگیز، تهران: کیهان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۴)

و در همین راستا دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات دولت خاتمی نیز متذکر شد: «در مبارزه‌ای که دشمنان ما آغاز کرده‌اند، برخی روزنامه‌ها و نشریات و جریان‌های سیاسی آگاهانه و ناآگاهانه زمینه‌ساز آن شده‌اند» (روزنامه کیهان، ۷۶/۱۲/۱۱)

روزنامه جامعه، اولین روزنامه نزدیک به حزب مشارکت بود که از ۷۶/۱۱/۱۶ به مدت شش ماه، ۱۲۰ شماره منتشر نمود. در ابتدای مرداد ۱۳۷۷ این روزنامه توقیف گردید. این روزنامه که حلقه اول روزنامه‌های زنجیره‌ای طرفدار حزب مشارکت قلمداد می‌شد، توسط حمیدرضا جلائی‌پور، از اعضای ارشد حزب مشارکت، هدایت می‌شد. توقیف روزنامه جامعه به این شکل بود که پس از آنکه شش مورد شکایت از روزنامه جامعه در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران به ثبت رسید و تفهیم اتهامات به مدیر مسئول آن انجام شد، جلسه دادگاه، صبح روز دوشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۷۷ برگزار گردید. با اتمام جلسه دادگاه، هیئت منصفه رأی به مجرمیت مدیر مسئول روزنامه جامعه داد و قاضی نیز با توجه به نظر هیئت منصفه و به استناد مواد ۶۰۸ و ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی رأی بر محکومیت جلائی‌پور داد و امتیاز این روزنامه مشارکتی لغو گردید.

افراطیون با لغو امتیاز روزنامه جامعه اعلام کردند که روزنامه دیگری با همان شیوه و مشی منتشر خواهند کرد و دیری نپایید که روزنامه توس را به دکه روزنامه‌فروشی‌ها فرستادند. از ۷۷/۵/۳ بلافاصله بعد از توقیف جامعه و در مدت پنجاه روز، ۴۵ شماره از روزنامه‌ی توس منتشر شد. روزنامه‌ی توس همان روش ساختارشکنی و تشنج‌آفرینی روزنامه‌ی جامعه را با همان نویسندگان که در بین آنها روزنامه‌نگاران رژیم شاه نیز به چشم می‌خوردند، در پیش گرفت و از این رو، در اواخر تابستان ۱۳۷۷، قرار توقیف موقت انتشار روزنامه‌ی توس صادر گردید.

دیگر روزنامه زنجیره ای روزنامه نشاط نام داشت. این روزنامه از ۷۷/۱۲/۱ به مدت هفت ماه انتشار یافت. در ۷۸/۶/۱۳ نشاط به حکم قاضی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران توقیف شد و مدیر مسئول آن برای تفهیم اتهامات به دادگاه احضار گردید و البته وضعیت دیگر روزنامه‌ها و هفته نامه‌های وابسته به جریان اصلاحات جز این نبود،

برخی عباراتی که طی این سالها در روزنامه های زنجیره ای و دیگر مطبوعات این طیف بکار رفته بود عبارتند از:

* «به خدا هم می توان اعتراض کرد و او را فتنه گر نامید» (کاظم اصفهانی، روزنامه ایران / ۲۴ تیر ۷۹)

* «اگر مجوز راهپیمایی به هر گروه بر اساس قانون داده شود، اشکالی ندارد. حتی علیه خدا» (روزنامه آفتاب امروز ، ۷۸/۶/۲)

* «حذف صحنه‌های جنسی و مشروب‌خواری از فیلم‌های مستند هیچ مستند شرعی ندارد! کجای فقه آمده که گفتن و شنیدن این که پسری به دختری بگوید دوستت دارم، حرام است؟»

(محمد جعفر هرندی، هفته نامه ی آبان ، ۷۸/۱۱/۹)

* «در بعد مسائل فرهنگی سه مشکل هست که حوزویان باید آن را حل کنند. یکی موسیقی به نحوی که انسان هر وقت دلش خواست ضبط را روشن کند و یکی هم رقص و دیگری ماهواره به نحوی که در فیلم به زنان از زانو به بالا عریان هم بتوان نظر انداخت» (جهانبخش محبی نیا. آفتاب امروز ، ۷۸/۷/۳)

* «نظریه‌ی غیرت دینی، ویران کننده‌ی اندیشه و فرهنگ و تمدن است» (عطا مهاجرانی. آریا، ۱۶/۱/۷۹)

* «یک زمانی مردم میگفتند چون عیسی (علیه‌السلام) این سخن را گفته پس درست است، اما امروز عیسی که سهل است، خود خدا هم اگر حرفی بزند و آن حرف با عقل مردم منطبق نباشد، نخواهند پذیرفت. امروز خدا در جامعه هیچ کاره است» (محسن کدیور. دانشگاه تهران ، سال ۷۹)

* «مظاهر دینی چون حجاب و حیای زنان، نماد عقب افتادگی است» (نوشین احمدی، تیر ۷۷، ماهنامه جامعه سالم)

* «آن دسته از جوانانی که به مساجد روی می‌آورند یا کتب دینی را مطالعه می‌کنند، از نظر ساختار فکری و روانی ضعیف هستند! یعنی ضعفای نسل جوان از نظر فکری و روانی و کم‌اطلاع‌ترین آنها هستند» (محمد مجتهد شبستری، ۱۵ دی ۷۸، روزنامه فتح ص ۸)

* «قوانین شرعی در مورد زنان ظالمانه است» (مهرانگیز کار، ۷ بهمن ۷۸، عصر آزادگان)

* «اینکه پیامبر را ابوالقاسم لقب داده‌اند، نه ابو فاطمه، حاکی از غلبه فرهنگ جاهلی مردسالاری است» (مرضیه آذر افزا، ۱۳ مهر ۷۸، ماهنامه پیام‌هاجر)

* «تفکر شیعه‌گری موجب انحطاط مملکت ما و مانعی برای دموکراسی است» (سالار بهزادی، ۲۳ آبان ۷۸ صبح امروز)

* «هیئت‌های مذهبی، منشا خشونت اند» (محمد قوچانی، ۲۰ فروردین ۷۹، عصر آزادگان)

* «فرهنگ شهادت خشونت‌آفرین است. اگر کشته‌شدن آسان شد، کشتن هم آسان می‌شود»
(عبدالکریم سروش، روزنامه نشاط - ۱۲/۳/۷۸ ص ۶)

* «برخورد با توهین‌کنندگان به مقدسات، چون منجر به اشاعه توهین می‌شود، خود اشاعه فحشا است» (عطا مهاجرانی، ۵ مهر ۷۸، اخبار اقتصاد)

موضع‌گیری‌های رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای در مورد روزنامه‌های زنجیره‌ای

عملکرد ضد دینی مطبوعات ساختارشکن ادامه داشت تا جایی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۹ رهبر معظم انقلاب در هشدار صریح، نارضایتی خویش را از عملکرد مجرمانه برخی مطبوعات اظهار داشتند و آنها را «پایگاه دشمن در داخل ایران» خواندند: «من قلباً از بعضی از پدیده‌هایی که در کشور هست، رنج می‌برم. من نمی‌خواهم آنچه را که برای من رنج‌آور است، با افکار عمومی مطرح کنم، اما این نکته که آن روز گفتم داستان غم‌انگیزی است ... من حالا می‌بینم متأسفانه همان دشمنی که به وسیله‌ی تبلیغات خود، همتش این بود که افکار عمومی یک کشور را به سمتی متوجه بکند، امروز به جای رادیوها آمده و در داخل کشور ما پایگاه زده است. بعضی از این مطبوعاتی که امروز هستند، پایگاه‌های دشمن‌اند، همان کاری را می‌کنند که رادیو و تلویزیون‌های بی.بی.سی و آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند بکنند» (روزنامه کیهان ۷۹/۲/۳)

روند اهانت‌های روزنامه‌های تا جایی بود که رهبر انقلاب در جایی دیگر نیز در این رابطه فرمودند: «مشکل آنجا بروز می‌کند که اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، این نظام را قبول ندارند. از اول تا توانستند با این نظام جنگیدند و آن وقتی به خانه‌هایشان رفتند نشستند، که دیدند دیگر سلاح‌هایشان کند شده است. اینها بیایند پشت سر کسی یا جمعی پنهان بشوند و

شروع کنند به ایمان مردم دست‌اندازی کردن و آن را هدف قرارداد، این قابل قبول نیست. من می‌بینم که بعضی از مطبوعات کشور متأسفانه دستخوش چنین بحرانی هستند ... حد این آزادی کجاست؟ حدش عبارت است از آن حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شد کسانی مردم را به بی‌ایمانی و به شهوات سوق بدهند، آنها در این کار آزاد نیستند. این آزادی خیانت است. اگر کسانی قرار شد بنشینند توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در یک نوشته منعکس کنند، این آزادی، توطئه است، این آزادی مردود است. بنده منتظر می‌مانم ببینم دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند، و الا جلوگیری از این حرکات موزیانه، کار دشواری نیست. هیچ وقت هم ما فکر اینکه دنیا چه می‌گوید، روزنامه‌های دنیا چه می‌گویند، سازمان‌های دنیا چه می‌گویند، نکرده‌ایم و نباید بکنیم.

مگر باید برای مصالح کشور و مصالح یک ملت، منتظر این حرف‌ها ماند؟ بنده منتظر اجازه بین‌المللی برای نحوه اداره این کشور نمی‌مانم. منتظرم دستگاه‌های مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه قضایی، دستگاه‌های امنیتی، کار خودشان را بکنند، ببینیم این کسانی که در بعضی از این مطبوعات، ایمان مردم را هدف گرفته‌اند، از جان مردم چه می‌خواهند.

اینها به انقلاب اهانت می‌کنند. رئیس‌جمهوری محترم در مرقد امام(ره) سخنرانی بسیار خوبی کردند که من بعد، از ایشان به خاطر آن سخنرانی تشکر کردم. اما در روزنامه به عنوان انتقاد می‌نویسند که رئیس‌جمهور متأسفانه در آن سخنرانی، باز همان لحن انقلابی را به خودش گرفت! لحن انقلابی شد یک نقطه ضعف؟ این قدر اینها بی‌شرم‌اند! خاطرات جنگ، یاد جنگ، یادگارهای جنگ، یادگارهای شهادت، یادگارهای نجابت و عصمت در این کشور مردود واقع بشوند، به چیزهایی پردازند که به خیال خودشان ایمان جوانان را هدف قرار بدهد، یا آنها را به مسائل خاص جوانی سرگرم بکند؛ این نمی‌شود، این قابل قبول نیست» (روزنامه رسالت، ۷۷/۶/۲۵)

ایشان در سخنرانی دیگری نیز نسبت به لزوم تفکیک آزادی و توطئه هشدار دادند: «آن روزی که در این کشور استبداد حاکم بود و همه‌ی ارکان اداره‌ی امور مردم را فرا گرفته بود، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها اعتراض نکردند، رادیوهایشان هرگز علیه آن دیکتاتوری سخن نگفتند و رعایت حقوق بشر را نیز نادیده گرفتند و از خدا می‌خواستند که نظام مستبد شاهنشاهی باقی بماند. در آن زمان قلم به‌دستان مزدوری که اکنون سرو صدایشان از داخل و خارج به گوش می‌رسد، حتی کلمه‌ای حرف نزدند.

اگر در کشور خفقان حاکم باشد آیا ممکن است افرادی بتوانند در مطبوعات رسمی کشور هر چه می‌خواهند بر طبق میل دشمن بنویسند و پخش کنند؟ آنها می‌خواهند دشمن را خوشحال کنند و اگر دل مردم خوبمان شکست، جوانان مایوس شدند و خون این همه شهید پایمال شد، از نظر آنها مانعی ندارد» (روزنامه ایران، ۷۷/۹/۱۵)

معظم له در جایی دیگر نیز با اشاره به عملکرد برخی مطبوعات در زیر سوال بردن احکام دینی خاطر نشان کردند:

«عوض بیست روزنامه، دویست روزنامه هم منتشر بشود، طوری نیست. یک عده اگر توانایی داشته باشند و حرفی برای گفتن داشته باشند لابد خواننده‌هایی هم پیدا خواهند کرد و مانعی هم ندارد. اما اگر قرار باشد روزنامه‌هایی که منتشر می‌شود با استفاده از کمک این مردم، علیه مصالح این مردم بنویسد آن هم به شکل دروغ و افتراء، نه اینکه عقیده‌ای دارد و می‌نویسد، بنا باشد بلندگوی رادیوی اسرائیل یا رادیوی آمریکا در این کشور بشود، این قابل قبول نیست. کسانی بیایند احکام و ضروریات اسلام را انکار کنند- مثلاً قصاص را منکر بشوند- این هم یک مقوله دیگر است. نوع دیگری از ایجاد ناامنی است. البته من در این ایام سفر و اشتغالات آن نتوانستم به طور مسجل و دقیق به کنه این مطلب برسم، گفتم رسیدگی کنند. اگر کسی پیدا بشود که به انکار ضروریات دین که از جمله ضروریات دین، قطعاً قصاص اسلامی و شرعی است،

تجاهر کند، این مرتد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است» (روزنامه کیهان، ۷۸/۶/۱۱)

راز حمله اصلاح طلبان به " نظارت " شورای نگهبان چیست؟ / بازخوانی لوایح دو قلو؛ تلاشی برای حذف نگهبانان قانون اساسی

لوایح دو قلو؛ قوانینی برای حذف نظارت شورای نگهبان

نشست خبری سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت به مناسبت هفته دولت در محل نهاد ریاست جمهوری در حال برگزاری است.

رئیس جمهور در سخنان ابتدایی اش از ارائه دو لایحه به مجلس خبر می دهد؛ خبری که به وضوح تمام نشست خبری وی را تحت تاثیر قرار داد.

"به لطف خداوند لایحه اصلاح انتخابات هم به مجلس داده شده است و امیدوارم با طی مراحل بتوانیم در این زمینه هم مدافع مصالح کشور، منافع کشور، و هم حقوق مردم باشیم." خاتمی بعد از اعلام این خبر، نام لایحه بعدی دولت را نیز لایحه "تبیین حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهور" عنوان می کند.

خاتمی در ادامه نشست در برابر سوالات متعدد خبرنگاران درباره این لایحه قرار می گیرد؛ وی در پاسخ به سوالی درباره احتمال مخالفت شورای نگهبان با این دو لایحه می گوید: " اینکه ما انتخاباتی می خواهیم آزادتر در عین حالی که اصول و ضوابط در یک نظام اسلامی در آن رعایت بشود و بدبینی و اعمال سلیقه سبب نشود که بخشی از نیروها محروم بشوند از حقوقشان و مردم از انتخاب خودشان محروم بشوند، این ربطی به هیچ مسأله دیگری ندارد و فکر هم نمی کنم که

اعضای محترم شورای نگهبان با یک امر منطقی که به نظر من نه خلاف شرع است و نه خلاف قانون اساسی، مخالفتی داشته باشند."

پس از نشست خبری رئیس جمهور، اصلاح طلبان از اظهارات رئیس جمهور حمایت و ارائه این دو لایحه برای کاهش اختیارات شورای نگهبان را ستودند.

به عنوان مثال محسن سازگارا سردبیر وقت روزنامه گلستان ایران با اشاره به اظهارات خاتمی در نشست خبری و ارائه لوایح مذکور می گوید: "وعده‌های جنبش اصلاح طلبی هم چون تحقق جامعه‌ی مدنی، بسط آزادی‌های فردی، توسعه‌ی دموکراتیک و پیوستن ایران به خانواده‌ی جهانی به عنوان اصلی‌ترین شعار جنبش اصلاح طلبی خیلی زود به دیوارهای قانون اساسی برخورد کرده است."

واکنش دوم خردادی‌ها به احتمال رد لوایح دوقلو / "اگر لوایح رد شود."

پس از تصویب لایحه "اصلاح قانون انتخابات مجلس" در کمیسیون امنیت ملی مجلس و در فاصله رسیدن این طرح به صحن علنی مجلس، زمزمه‌هایی مبنی بر وجود ایرادات فراوان به ابعاد مختلف این لایحه از سوی شورای نگهبان مطرح شد.

"حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات" یکی از دلایل اصلی بود که موافقت شورای نگهبان با این لایحه را غیرممکن می‌ساخت.

علی شکوری راد عضو ارشد حزب مشارکت، استعفای رئیس جمهور را اولین واکنش به رد احتمالی لوایح دوقلو از سوی شورای نگهبان خوانده و تصریح می‌کند: در صورت مخالفت شورای نگهبان با

حذف نظارت استصوابی، رئیس جمهور تصمیمات جدیدی خواهد گرفت که کناره‌گیری می‌تواند یکی از این تصمیمات باشد.

عباس عبدی از عضو شورای مرکزی حزب مشارکت، در مصاحبه‌ای ردّ لوایح دوقلو را موجب فروپاشی نظام دانسته و تصریح می‌کند: بقای نظام در گرو تصویب و تأیید لایحه تبیین اختیارات رئیس‌جمهوری و اصلاح قانون انتخابات مجلس است.

وی تأکید می‌کند که اگر شورای نگهبان هر برخوردی بجز "تأیید لوایح دوقلو" انجام دهد موجبات فروپاشی نظام را ایجاد نموده است.

پایگاه اطلاع‌رسانی رویداد آرگان خبری حزب مشارکت در مصاحبه با عبدالکریم سروش برای اولین بار این تهدید را مطرح می‌کند. سروش در مصاحبه خود تصریح می‌کند که در صورت عدم تأیید لوایح از سوی شورای نگهبان "می‌توانم رفراندوم را نیز مورد توجه قرار داد".

محسن میردامادی رئیس وقت کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز با استقبال از این اظهارات تصریح می‌کند: "طبق قانون می‌توان در مسائل مهم، تقاضای همه‌پرسی کرد."

رد لایحه‌ی "حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان"

سرانجام در پایان در روز ۱۵ آبان ۱۳۸۱ کلیات لایحه اصلاح قانون انتخابات به تصویب مجلس رسید. مجلس ششم پس از آن وارد بررسی جزئیات این لایحه شد و در اولین گام اقدام به تصویب اولین بند از لایحه اصلاح قانون انتخابات یعنی "حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی" کرد.

در این بند با حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان آمده بود: "به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی ایران، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر اساس مفاد قانون بر عهده شورای نگهبان است". در ادامه تصویب این لایحه نیز شرط التزام کاندیداها به ولایت فقیه حذف و مسلمان بودن و ابراز وفاداری به قانون اساسی برای ثبت نام، جایگزین این شروط شد. کار رسیدگی به بندهای لایحه اصلاح قانون انتخابات بالاخره در تاریخ ۹ اسفند سال ۱۳۸۱ به پایان رسید و راهی شورای نگهبان شد.

رد لوایح از سوی شورای نگهبان؛ اصلاح طلبان: یا خروج از حاکمیت یا رفراندوم

اواخر فروردین ماه سال ۸۲ شورای نگهبان نامه‌ای را به مجلس شورای اسلامی ارسال می‌کند که مجلس ششمی‌ها انتظار آنرا می‌کشیدند.

"شورای نگهبان پس از بحث و بررسی درباره لایحه اصلاح قانون انتخابات مصوب مجلس شورای اسلامی را در ۳۹ مورد مغایر قانون اساسی و در ۷ مورد خلاف شرع تشخیص داد".

رد لایحه "گسترش اختیارات رئیس جمهوری"

اما این پایان بحران نبود؛ ۱۹ اردیبهشت ماه نیز شورای نگهبان پس از بررسی لایحه "تبیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری" آنرا در ۱۰ مورد مغایر قانون اساسی و شرع تشخیص داد.

عبدالله رمضانزاده سخنگوی دولت در اولین واکنش به رد لایحه اختیارات رئیس جمهور گفت: "نمی‌دانم رئیس جمهور در این باره چه عکس‌العملی نشان خواهد داد."

تاجزاده عضو ارشد حزب مشارکت نیز با اشاره به لوایح دوقلو از سوی شورای نگهبان تصریح کرد: "اگر این دو لایحه در نهایت تصویب نشود، بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان به این نتیجه می‌رسند که با استعفای خود و عدم پذیرش مسئولیت، در شرایطی که قرار نیست آزادی انتخابات و حق شهروندی رعایت شود، صدای اعتراض خود را بلند خواهند کرد."

وی ادامه داد: "تصور می‌کنم ما حتی به سمتی پیش برویم که بخشی از اصلاح‌طلبان با ارائه پیشنهادهای مشخص به تغییر فصل‌هایی از قانون اساسی تاکید کنند."

ارسال نامه اهانت‌آمیز به رهبری درباره لوایح دوقلو

پس مشخص شدن نظر شورای نگهبان درباره لوایح دوقلو حدود ۱۳۰ نفر از نمایندگان مجلس که اکثر آنها عضو فراکسیون مشارکت بودند در نامه‌ای به رهبر انقلاب که در ادبیات سیاسی کشور به «نامه جام زهر» معروف شد، خواستار اعمال نظر ایشان در موضوع لوایح شدند.

اما لحن تهدیدآمیز این نامه نکته‌ای بود که شدیداً مورد استقبال ضدانقلاب قرار گرفت.

در بخشی از این نامه نیز تصریح شده بود: آنچه ما می‌فهمیم این است که مسئولان حاکمیت باید صادقانه از مردم در قبال همه قصورها و سوء تدبیرها پوزش بخواهند و البته این عذرخواهی شکست و عقب‌نشینی از مواضع اصولی نیست، بلکه نشانه فروتنی و بزرگواری است، تعظیم به مردم خود سبب جلوگیری از گرنش به بیگانگان می‌شود.

اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مهمتر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود و بی‌تردید این برخورد خردمندانه و متواضعانه، از سوی ملت با همان پاداشی مواجه می‌شود که امام عزیز راحل روبرو شد.

پایان جنجال لوایح دو قلو؛ ناامیدی اصلاح‌طلبان از حذف شورای نگهبان

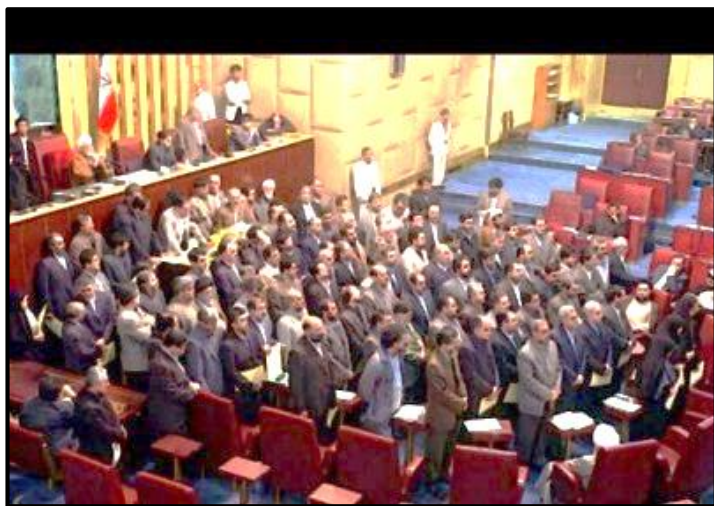
پس از جنجال‌های ایجاد شده بر سر دولایحه دولت، قرار شد کمیسیون‌های سه جانبه‌ای از مجلس، دولت و شورای نگهبان پیگیر چگونگی حل این بحران شدند اما ۳ ماه مذاکرات این کمیسیون‌ها در تابستان سال ۸۲ با اصرار مجلس بر روی نظرات خود بی‌نتیجه ماند.

محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس، درست یکسال پس از ارائه لوایح دوقلو به مجلس شورای اسلامی در ۱۵ شهریور سال ۸۲ درباره لوایح دوقلو گفت: بنده معتقدم که لوایح ارزش قبلی خود را از دست داده است.

این جمله میردامادی نقطه پایان لوایحی بود که یکسال مانده به انتخابات مجلس کشور را در بحران سیاسی فرو برد، اما اصلاح‌طلبان هیچگاه حمله خود به شورای نگهبان را در ماه‌های باقی مانده تا انتخابات مجلس هفتم متوقف نکردند.

چرا در مجلس ششم تحصن صورت گرفت و موضع رهبر معظم انقلاب چه بود؟

نمونه‌هایی از عملکردهای سیاست زده و بد مجلس ششم



- به عنوان نمونه آغاز مجلس ششم همراه بود با ارائه و بررسی طرح جنجالی اصلاح قانون مطبوعات که با هدف کاهش نظارت و کنترل به مطبوعات کشور صورت گرفت و پس از فراز و نشیب‌های زیاد و تشنج‌آفرینی در افکار عمومی سرانجام مسأله با حکم مقام معظم رهبری مبنی بر کنار گذاشتن این طرح و

توجه به مسائل اصلی مردم پایان یافت. مسأله دیگری که با جنجال زیاد و اعتراض گسترده مردم مواجه شد، نامه ۱۲۷ نماینده به مقام معظم رهبری با لحنی توهین‌آمیز که با هدف ایجاد شبهه درباره عملکرد ارکان نظام و زیر سؤال بردن رهبری مطرح شد، همچنین حمایت برخی نمایندگان مجلس در حمایت از متهمان و محکومان قضایی حتی آن دسته از متهمانی که خود اعتراف کردند که در اغتشاشات دست داشته‌اند و طرح مسائل محرمانه کشور در نطق‌های قبل از دستور، ضعف نظارت و رفتار دو گونه مجلس با دستگاه‌ها و نهادهای مختلف نیز از نقاط ضعف این مجلس محسوب می‌شود در حالی که مجلس چشم خود را بر ناکارآمدی و عملکرد ضعیف برخی از دستگاه‌های دولتی و وزارت‌خانه‌ها بسته بود و به وظیفه نظارتی خود عمل نمی‌کرد تحقیق و تفحص از نهادهای انقلابی را دنبال می‌کرد.

تحصن و استعفا

با رد صلاحیت اکثر اعضای مشارکت در مجلس هفتم در حالیکه آنها برای ادامه حضور در مجلس نیز تمایل چندانی نداشتند اما تلاش برای استفاده حداکثری از اقدام شورای نگهبان جهت ایجاد جنجال در کشور در دستور کار قرار گرفت، تحصن ۲۰ روزه نمایندگان در مجلس، روزه سیاسی، استعفای نمایندگان یکی پس از دیگری و اعلام استعفای استانداران و فرمانداران و بخشداران سراسر کشور از جمله این اقدامات بود. هنگامیکه استعفای نمایندگان تأثیری نداشت به ترتیب چند تن از نمایندگان من جمله بهزاد نبوی به عنوان نایب رئیس اول مجلس استعفانامه خود را در مجلس قرائت کردند. اما این حرکت با کمترین واکنش اجتماعی روبرو شد لذا استعفای دسته جمعی دولت و استانداران آغاز گردید با اعلام استعفای استانداران، آقای خاتمی اعلام کرد اگر قرار شد برویم، همه با هم می‌رویم؛ وی پس از بازگشت از سفر سوئیس در پاسخ به استعفای معاونان وزراتخانه‌ها گفت: تا من در تهران بودم خبری نبود شایعه‌ها کم رنگ شد و نهایتاً وی اعلام کرد هر ادامه خدمت به جمهوری اسلامی و ملت شریف را وظیفه خود می‌دانیم.

پس از این، اقدام دیگر مشارکتی‌ها تلاش برای تاخیر زمان انتخابات توسط دولت بود و به وزارت کشور جهت اعلام عدم آمادگی به دلایل امنیتی وارد می‌شد اما مواضع قاطعانه مقام معظم رهبری مبنی بر عدم پذیرش یک روز تاخیر انتخابات و طرح "شانه خالی کردن از مسئولیت به شکل استعفا یا به هر شکل دیگر خلاف قانون و خلاف شرع است." توطئه فوق نیز خنثی گردید و انتخابات در راس اول اسفند ۸۲ موعده مقرر برگزار شد.

با شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس هفتم ضربه سنگینی به این جبهه وارد آمد. اگر چه افراطیون سعی داشتند این شکست خود را به بهانه رد صلاحیت شورای نگهبان توجیه کنند اما عدم اقبال عمومی به آنها در جریان انتخابات دور دوم شوراها که تحت نظارت مجلس ششم صورت گرفته بود، این بهانه را رد می‌کرد. کسب اکثریت کرسی‌های مجلس هفتم توسط نیروهای اصولگرا چنان جبهه لیبرالیسم را به تلاطم انداخت که رئیس‌جمهور آمریکا در اولین نطق خود پس از انتخابات مایوسانه گفت: "دوباره باید از صفر شروع کنیم."



حسین حاج فرج دبّاغ معروف به عبدالکریم سروش. سروش پس از گذراندن دوران دبیرستان، در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران لیسانس داروسازی گرفت. وی در اواخر سال ۱۳۵۱ ازدواج نمود.

سروش در سال‌های ۵۴-۱۳۵۳ هجری شمسی عازم

انگلیس شد و همراه با ادامه تحصیل در رشته شیمی تجزیه بیش از ۵ سال به مطالعه فلسفه غرب مخصوصاً در حوزه فلسفه تاریخ و فلسفه علم اشتغال یافت. او به نمایندگی از آیت‌الله بهشتی به فعالیت در مراکز اسلامی شیعیان در لندن پرداخت. در این دوران بود که در کنار مطالعات تخصصی خود، مطالعات دینی نیز داشت و با فلسفه صدرایی هم آشنایی بیشتری پیدا کرد.

نام وی بود که اندکی غیر فلسفی و غیر ادبی به نظر می‌رسید. دبّاغ برای رفع این مانع، درصدد برآمد تخلصی مناسب برای خود برگزیند. او دارای دو پسر به نام‌های «سروش» و «عبدالکریم» بود، به همین جهت، نام مستعار «عبدالکریم سروش» را بر خود نهاد.

سه مرحله‌ی زندگی سروش

مرحله‌ی اول مطرح شدن به عنوان منتقد به مبانی مارکسیسم

بازگشت به ایران همزمان با پیروزی انقلاب

- زمانی که وی از انگلیس به کشور بازگشت نقد مارکسیسم به علت احساس خطر متدینان و مردم انقلابی از این مکتب فکری رواج عمده‌ای داشت، از این رو بود که سروش نیز پای در

عرصه نقد فلسفی مارکسیسم گذاشت و به همراهی آیت الله مصباح یزدی با سران فکری مارکسیست‌ها چون احسان طبری مناظره کرد.

- در این مناظرات دکترسروش و آیت الله مصباح یزدی از طیف اسلام‌گرایان در یک طرف و فرخ نگهدار از چریک‌های فدایی خلق و احسان طبری از حزب توده (هر دو نفر آنها از جریانات چپ مارکسیستی کشور در آن زمان بودند) در طرف دیگر نشسته و به نقد هم پرداختند.

- در همین مناظرات بود که وی و آیت الله مصباح یزدی توانستند مرد یکه تاز عرصه فلسفه‌ی مادی‌گری ایران که از چهره‌های معروف مارکسیست و تئوری‌پرداز در خارج از ایران بود را در مقابل چشم میلیون‌ها بیننده مسحور خویش کنند.

- وی در کتاب دیالکتیک نیز به نقد روش حرکت تاریخ در مارکسیسم پرداخت، که با این روش نه تنها تصمیم قوانین محال است، بلکه با بهره‌گیری از مفهوم ابطال‌پذیری پوپر، دیالکتیک ابطال‌ناپذیر آنان را ابطال و در نتیجه از حیطة نظریات علمی خارج می‌شود. سروش در تجدید چاپ جدید این کتاب به مسأله دیالکتیک با نگرش وطنی به نقد آراء مجاهدین خلق و بنی صدر پرداخته‌است.

- سروش در ادامه مباحث نقد مارکسیسم در کتاب دانش و ارزش، داعیه علمی بودن مارکسیسم را، که پوپر نیز آن را نقد کرده بود، همراه با تلاش در جهت بنیان نهادن اخلاق بر علم مورد نقد قرار داد و تا آنجا پیش رفت که داروینیسیم اجتماعی موجود و نهفته در بطن مارکسیسم را نمایان و آن را نقد نمود و سپس در کتاب ایدئولوژی شیطانی که مجموعه سخنرانیهای سروش علیه مارکسیسم است، به این موضوع می‌پردازد که داوری تاریخی مارکسیست‌ها درباره اجتماعات بشری ناصحیح است و بنابراین درصدد نقد و ابطال آن برمی‌آید.

مرحله‌ی دوم :

• این مرحله زمانی بود که وی از اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ مجموعه مقالاتی را تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت در ماهنامه کیهان فرهنگی به صورت منظم منتشر کرد. سروش در این مقالات کوشید با جداسازی مفهوم دین از معرفت و شناخت دینی و ایجاد پیوندی از افکار سکولار با معرفت دینی و معرفت بشری (علم و فلسفه) اثرات عقل در فهم وحی را مستقل از عقل دینی بررسی کند.

• وی در این دیدگاه اعلام کرد که فهم آدمیان از شریعت، تحت تأثیر مفروضات و معلومات برون دینی آنها به طور مداوم تغییر می‌کند. چرا که به نظر وی «شریعت امری قدسی و سماوی و جاودان است اما فهم شریعت امری است بشری و خاکی و متغیر» سروش سپس نتیجه می‌گرفت، باید میان «معرفت دینی و معرفت‌های علمی، فلسفی و عرفانی دیالوگی مستمر برقرار شود» و در نهایت نتیجه‌گیری سروش از این مباحث، عصری کردن دین بود.

سروش می‌گفت:

«جدایی دین از معرفت دینی و قرار دادن معرفت دینی در ترازوی معرفت بشری به معنای آن است که هر تحول در معرفت بشری به تحول در معرفت دینی منتهی می‌شود و این در عمل به معنای از بین رفتن هر گونه اقتدار مرکزی برای کسانی بود که خود را متولی معرفت دینی می‌دانستند.»

نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت سروش را می‌توان سر سلسله دیدگاه‌های تجدید نظر طلبانه در نظرگاه انقلاب اسلامی دانست؛ زیرا وقتی معرفت دینی معرفت بشری گردد و ناخالص و نامقدس و آمیخته‌ای از حق و باطل و نسبی و عصری معرفی شود؛ در آن صورت تشکیل حکومت دینی برگرفته از معرفت دینی نامقدس از تقدس می‌افتد و معرفتی بشری خواهد شد؛ علاوه بر اینکه متون دینی صامت قابلیت این را دارند تا با معارف بشری لیبرالیستی هم تفسیر شوند و مدل دیگری از حکومت دینی لیبرالیستی را در جامعه پیاده کند.

پس از این بود که دکتر سروش باب نقد فهم بشر از دین را باز کرد و در این زمینه به ورطه چالش با حاکمیت افتاد.

سروش بسیاری از بخش‌های دین مانند فقه و احکام شریعت و نقش فقها و مفسران دین و حتی ائمه‌اهل بیت (علیهم‌السلام) را به تدریج قیچی کرده بود و تنها جایی که مانده بود عرفان و تجربه دینی بود که گوهر دین محسوب می‌شد، اما در روزگار معاصر و با محوریت دمکراسی از نوع لذت‌محورانه و خودخواهانه غربی و اصالت عقل‌ابزاری، عرفان و دل و مولانا چه جایگاهی می‌توانست داشته باشد؟

جایگاه قرآن از نظر سروش یک معمای چند مجهولی بود. طبق باور وی احکام قرآن یعنی حدود ۵۰۰ آیه که به تاریخ تعلق دارد و امروز بی‌اعتبار است. چون به زعم وی با این احکام نمی‌توان جامعه را اداره کرد و جامعه با مدیریت علمی اداره می‌شود نه مدیریت فقهی. مسائل علمی و شواهد و مثال‌های قرآنی هم که به عرب جاهلی اختصاص دارد و بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن است و به ما مربوط نیست. الباقی هم حاصل ظرافت‌های زیبای ذهن و احساس لطیف پیامبر!!! چیزی که نه یهودیان در باب تورات قائلند و نه مسیحیان در باب انجیل.

برخی از نظرات سروش

- خدا محوری در مهدویت، خود محوری در دموکراسی غربی

سروش: مهدویت با دموکراسی در تعارض است این آدمی که می‌گوید یک روزی می‌آید؛ اتوریزه دارد یعنی اختلال گراست. حرفش، حرف اول تا آخرش مطلق است. اگر حرفش مطلق بود دیگر نظر مردم مهم نیست اینجا دموکراسی زیر سؤال می‌رود.

- نظریه بسط تجربه نبوی؛ نظریه پُر تناقض سروش

محمد [صلی الله علیه و آله] آفریننده‌ی قرآن است! این چیزی است که سروش در کتاب‌اش «بسط تجربه‌ی نبوی» می‌گوید. سروش در مصاحبه‌اش با مجله زمزم، چکیده‌ای از این آراء را بیان کرده است. این گفتگو توسط میشل هوبینک در سال ۱۳۸۶ش. انجام شده که خلاصه‌ای از آن چنین است:

وحی مدرن سروش

وحی «الهام» است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند. در روزگار مُدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره‌ی شعر می‌فهمیم. چنان‌که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه‌ی شعر است. شعر ابزاری معرفتی است که کارکردی متفاوت با علم و فلسفه دارد. شاعر احساس می‌کند که منبعی خارجی به او الهام می‌کند و چیزی دریافت کرده است.

بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود؛ او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد؛ اما، به نظر من، پیامبر نقشی محوری در تولید قرآن داشته است.

استعاره‌ی شعر به توضیح این نکته کمک می‌کند. پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع - یا حتی بالاتر از آن، در همان حال - شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولیدکننده. بحث درباره‌ی اینکه آیا این الهام از درون است یا از بیرون حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست. این الهام از «نفس» پیامبر می‌آید و «نفس» هر فردی الهی است.

اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد؛ از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است. او این وضع بالقوه را به فعلیت رسانده است. «نفس» او با خدا یکی شده است. سخن مرا این جا به اشتباه نفهمید: این اتحاد معنوی با خدا به معنای خدا شدن پیامبر نیست. این اتحادی است که محدود به قد و قامت خود پیامبر است. این اتحاد به اندازه‌ی بشریت است؛ نه به اندازه‌ی خدا.

جلال‌الدین مولوی، شاعر عارف، این تناقض‌نما را با ابیاتی به این مضمون بیان کرده است که: «اتحاد پیامبر با خدا، همچون ریختن بحر در کوزه است.»

قرآنِ سروش، خطاپذیر است

در ادامه سروش می‌گوید: از دیدگاه سنتی، در وحی خطا راه ندارد. اما امروزه، مفسران بیشتر و بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسایل صرفاً دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ و قواعد عبادت خطاپذیر نیست. آن‌ها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسایلی که به این جهان و جامعه‌ی انسانی مربوط می‌شوند، اشتباه کند.

من دیدگاه دیگری دارم. من فکر نمی‌کنم که پیامبر «به زبان زمان خویش» سخن گفته باشد؛ در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقاً به آن چه می‌گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم‌عصرش درباره‌ی زمین، کیهان و ژنتیک انسان‌ها بیش‌تر بوده است. این دانشی را که ما امروز در اختیار داریم، نداشته است و این نکته خدش‌های هم به نبوت او وارد نمی‌کند چون او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ.

بسیاری از دیدگاه‌های من ریشه در اندیشه‌ی سده‌های میانی اسلام دارد. این سخن را که نبوت مقوله‌ای است بسیار عام و نزد اصناف مختلف آدمیان یافت می‌شود، هم در اسلام شیعی و هم نزد عارفان وجود دارد. متکلم بزرگ شیعی، شیخ مفید، امامان شیعه را پیامبر نمی‌داند؛ اما تمام ویژگی‌هایی را که پیامبران دارا هستند، به آن‌ها نسبت می‌دهد.

- نقد نظریه بسط تجربه نبوی به قلم آیت الله سبحانی

آیت‌الله جعفر سبحانی با ارسال یادداشتی به خبرگزاری فارس، با عنوان «اندیشه‌های عصر جاهلی در آیینه ادبیات پُر آب و رنگ امروز»، به اظهارات عبدالکریم سروش درباره قرآن واکنش نشان داده است.

یک تکیه نقد: آیا سروش شاهی بر نظریه‌اش دارد؟

اگر [سروش] می‌گوید: شعرا از خود، الهام می‌گرفتند ولی پیامبر از مقام ربوبی الهام می‌گرفت، در این صورت، عطف این دو به هم، عطف مباین به مباین است و در نتیجه تشبیه مخّل و ناروا می‌باشد.

از این بگذریم، بالأخره این نظریه چه دلیلی دارد؟ آیا شاهی هم بر آن دارید؟ متأسفانه این مصاحبه، سرتاسر، طرح یک رشته تصورات و مفاهیم است بی‌آن که برای اثبات آن دلیلی اقامه شود. اگر واقعاً قرآن در حد یک اندیشه شعری هرچند در سطح بالاتر است، پس چرا تحدی کرده ولو با آوردن یک سوره؟ کدام شاعر در طول عمر خود، تحدی می‌کند و می‌گوید: احدی نمی‌تواند تا روز رستاخیز غزلی مانند غزل‌های من بیاورد.

در مهر ماه ۱۳۶۷ کتابی تحت عنوان «آیات شیطانی» به قلم «سلمان رشدی» که در قالب رمان، آکنده از اهانت‌ها و افتراءات زشت و ننگین به ساحت مقدس پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خانواده و اصحاب شریف ایشان بود، و اسلام و قرآن را با تعبیر سخیف



توصیف کرده بود، در لندن توسط انتشارات وایکینگ وابسته به مؤسسه پنگوئن انتشار یافت. کتاب این نویسنده که هندی‌تبار بود، ابتدا در هندوستان جلب توجه کرد و انتشار و توزیع آن به علت اعتراضات مسلمانان در هند ممنوع شد. طی هفته‌های بعد، نویسندگان آفریقای جنوبی به احترام عواطف مسلمانان، دعوت قبلی از وی را لغو کردند و سفرای چند کشور اسلامی و عربی در لندن به دولت انگلیس اعتراض نمودند. در ماه‌های دی و بهمن جمع زیادی از مسلمانان مقیم انگلیس ابتدا در شهر برادفورد و سپس لندن در تظاهرات خشمگینانه‌ای به اقدام دولت انگلیس در حمایت از انتشار این کتاب موهن شدیداً اعتراض کردند.

دامنه اعتراضات مردمی به هند و پاکستان گسترش یافت تا آنکه روز ۲۳ بهمن در جریان تظاهرات هزاران پاکستانی در مقابل مرکز فرهنگی آمریکا در اسلام آباد، شش تن از تظاهرکنندگان کشته شدند و ده‌ها تن نیز مجروح گشتند. فردای آن روز در تظاهرات مسلمانان هند نیز یک نفر کشته شد.

به‌رغم گذشت چهار ماه از انتشار این کتاب و افزایش اعتراضات مسلمانان، دولت‌های انگلیس و آمریکا از تداوم توزیع و انتشار این فحش‌نامه علیه اسلام و پیامبر گرامی آن (صلی الله علیه و آله و سلم) حمایت می‌کردند و این پیام را با رفتار خود به جهان اسلام می‌فرستادند که برنامه‌های

جدید دیگری برای گسترش ابعاد حملات تبلیغی و فرهنگی علیه اسلام و مسلمانان آغاز خواهند نمود.

پس از توزیع گسترده کتاب موهن آیات شیطانی، همراه با تبلیغات هماهنگ و تشویق‌های محافل صهونیستی، از گوشه و کنار جهان صدای اعتراض مسلمانان افزایش یافت؛ از سویی هشدارهایی به ناشران داده شد و از سوی دیگر، اقداماتی حقوقی برای محدود کردن نشر و انتشار کتاب و محکومیت رشدی صورت گرفت و نقدهایی نیز بر این کتاب نوشته شد. البته طراحان و حامیان این اقدام، نه تنها به این هشدارها توجهی ننمودند، بلکه بر دامنه تبلیغات خود افزودند تا جایی که مقدمات نامزد نمودن این کتاب برای جوایز ادبی مهم اروپا مطرح شد. شبکه گسترده توزیع این کتاب در بیشتر کشورهای اروپایی، آمریکایی و بعضی کشورهای آسیایی، با قراردادهای کلان برای ترجمه و توزیع آن، به تلاش پرداختند و در عرصه تبلیغاتی و با ایجاد حلقه‌های محافظتی، به حمایت علنی از او پرداختند.

با آشکار شدن تصمیم و اراده غرب برای زمینه‌سازی یک جنگ صلیبی نوین و انهدام هویت فکری و فرهنگی مسلمانان با سخیف‌ترین شیوه ممکن، امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ با صدور حکم الهی و تاریخی خود، مجازات شرعی نویسنده و ناشران این کتاب را بیان کرد و سد استواری در برابر سیل مهیبی که دشمنان اسلام در صدد راه انداختن آن بودند، بنیان نهاد. امام برای ریشه‌کن کردن فتنه‌ای که در صورت گسترش جان هزاران مسلمان دیگر را به خطر می‌انداخت و می‌توانست آتش جنگ‌های مذهبی را در سراسر جهان شعله‌ور سازد، با قاطعیت حکم خداوند متعال را اعلام نمود تا این توطئه بسیار خطرناک در آغاز نابود شود.

صدور حکم امام با استقبال گسترده‌ای در سراسر جهان اسلام روبرو شد و همه مسلمانان را در دفاع از عزت و هویت دینی خود متحد و منسجم ساخت. گروه‌های مختلف مسلمانان در تمامی نقاط جهان، به خروش و حرکت درآمدند و با ابراز نفرت و انزجار خویش از این دسیسه

استعماری، خواستار محاکمه رُشدی، و جمع‌آوری و ممنوعیت چاپ و انتشار این کتاب شدند. جهان غرب نیز ابتدا به پیروی از انگلیس و آمریکا در برابر مسلمانان به صف‌آرایی سیاسی و تبلیغاتی دست زدند ولی با افزایش هزینه اقدامات خود و احساس خطر جدی نسبت به منافع خویش در جهان اسلام، به ناچار آرام آرام عقب‌نشینی کردند تا آنجا که پروژه آیات شیطانی به زودی به پروژه‌ای سوخته و بی‌فایده تبدیل گشت.

صدور حکم امام در سال ۶۷ دامنه‌ها و ابعاد جنگی پنهان را آشکار ساخت که با پیشتازی انگلیس برای تخریب بنیان ایمان و اعتقادات بیش از یک میلیارد مسلمان در حال شکل‌گیری بود و در گام اول با توهین و تعابیر ضداخلاقی علیه مقدسات، غیرت و توان مقاومت فرهنگی مسلمانان را مورد هجوم قرار داده بود تا زمینه حرکت‌های شدیدتر و وسیع‌تر بعدی فراهم گردد. حکم امام که ابتدا در برخی رسانه‌ها فتوا خوانده می‌شد، از نظر هدف‌گیری انگلیس به عنوان پیش‌قراول هجوم غرب علیه اسلام و مسلمانان، یادآور فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی در زمان قاجار نیز بود که ضربه‌ای مؤثر بر استعمار انگلیس در ایران وارد ساخت.

در زمان صدور حکم و سال‌ها بعد، برخی از افراد که نسبت به محتوا، ژرفای توطئه، مضامین کتاب و پیوست تبلیغی آن، طرح‌های شوم دولت‌های غربی و آثار تخریبی تداوم و توسعه این اقدام، بی‌اطلاع بودند نسبت به حرکت امام ابراز تردید کرده‌اند و موضوع را در حد یک کار معمولی نویسنده‌ای در اظهار نظر علیه اسلام توصیف می‌کردند که نیازی به صدور حکم و پی‌آمدهای بعدی آن، نداشت.

توطئه آیات شیطانی

آیات شیطانی، ترجمه عبارت انگلیسی Satanic Verses رمانی است در ۵۴۷ صفحه (نسخه

انگلیسی در چاپ اول) که در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۴ (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸) توسط انتشارات وایکینگ (جزو گروه انتشاراتی پنگوئن) منتشر شد.

نویسنده این کتاب، سلمان رشدی (Salman Rushdie) مسلمان هندی تباری بود که تبعه «بریتانیای کبیر» محسوب می‌شد و «آیات شیطانی» پنجمین رمان این نویسنده بود. «سلمان رشدی» عضو «انجمن سلطنتی ادبیات انگلستان» بوده و هست و کتاب مذکور را به سفارش «گیلون ریتکن» (رییس صهیونیست انتشارات وایکینگ) با دستمزد بی سابقه ۵۸۰ هزار پوند به رشته تحریر درآورد.

کتاب آیات شیطانی برخلاف آن چه گفته می‌شود، یک کتاب ادبی با درونمایه علمی و نظری نیست؛ بلکه داستانی است بلند در ۹ فصل که شخصیت‌های آن را حضرت رسول اکرم (صلوات الله علیه)، همسرانشان و صحابی شناخته شده ایشان و حضرت جبرئیل (فرشته وحی) تشکیل می‌دهند. این کتاب، در بردارنده وقیحانه‌ترین اهانت‌ها به ساحت مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن است و معتقدات مسلمانان را به مسخره گرفته است. در طول این رمان تصویر بسیار زشت و سخیفی از قرآن و شخصیت‌های اسلامی ارائه می‌شود و العیاذ بالله اوصافی که قلم از بیان آنها شرم دارد درباره ایشان بیان می‌شود، و انواع دشنام‌ها و اهانت‌های بیمارگونه و غریب نسبت به آنان انجام می‌گیرد. پرداختن بیشتر به محتوای کتاب به علت جریحه‌دار کردن قلوب پاک مسلمین امکان پذیر نیست فقط در این حد می‌توان اشاره کرد که اگر انسان باغیرت و شریفی این نسبت‌ها را در باره پدر و مادر و خواهرانش بشنود، در مجازات گوینده آن‌ها لحظه‌ای درنگ نمی‌کند.

نویسنده این فحش نامه، نخستین بار با کتاب بچه‌های نیمه‌شب به شهرت رسید و جایزه بوکر را بابت نگارش این اثر دریافت کرد. اغلب آثار رشدی از شبه‌قاره هند ریشه می‌گیرد. سبک

داستان‌های او را در گونه رئالیسم جادویی طبقه‌بندی می‌کنند.

رشدی به ویژه بعد از انجام مأموریت نگارش آیات شیطانی بارها برنده جوایز ادبی نظیر وایت‌برد، بوکر داستان، بوکر بوکرها، جایزه شورای هنر، جایزه اتحادیه انگلیسی‌زبانان و نویسنده سال بریتانیا بوده است.

ابتدا برای کتاب بچه‌های نیمه‌شب که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد و نهضت استقلال‌طلبی مردم هند را در قالب داستان مخدوش می‌سازد، برنده جایزه بوکر شد، و سال‌ها بعد در سال ۱۹۹۳ برنده جایزه بوکر بوکرها شد که به معنی رتبه بهترین اثر از میان رمان‌های برنده جایزه بوکر در ۲۵ سال اول اعطای این جایزه است. جایزه بوکر (Booker's Prize) که از سال ۲۰۰۲ به نام جایزه مَن بوکر هم شناخته می‌شود، مهم‌ترین جایزه ادبی انگلیس برای غیر بریتانیایی‌هاست که هر سال به بهترین رمان جدید انگلیسی‌زبان که نوشته شهروندان کشورهای همسود بریتانیا (مستعمرات سابق انگلیس) و جمهوری ایرلند باشد، اعطا می‌شود. ارزش نقدی این جایزه در حال حاضر ۵۰۰۰۰ پوند است. مبلغ جایزه در اصل ۲۱۰۰۰ پوند بود، و از سال ۲۰۰۲ با پشتیبانی گروه سرمایه‌گذاری مَن Man Group plc به مقدار فعلی افزایش پیدا کرد. وی در ژوئن سال ۲۰۰۷ (خرداد ۸۶)، از ملکه الیزابت دوم، به پاس خدماتش به پادشاهی انگلستان، لقب شوالیه دریافت کرد. نشان شوالیه (فرانسوی = نجیب‌زاده‌ای که در قرون وسطی از طرف شاه منصب افتخاری گرفته باشد) به انگلیسی، Knighthood، لقبی تشریفاتی است که توسط ملکه انگلستان، به خدمتگذاران برجسته سلطنت انگلیس اهدا می‌شود. دربار انگلستان با اهدا کردن لقب شوالیه به کسانی که افتخاراتی برای انگلستان در زمینه‌های مختلف کسب کنند، آنها را در بالاترین درجات اشرافی و طبقات بالای اجتماعی قرار می‌دهد. دریافت کنندگان این لقب از خوانندگان مشهور انگلیسی تا نویسندگان و بازیگران سینما تا شخصیت‌های سیاسی را شامل می‌شود و گیرنده آن در پیشوند نام خود از عنوان سِر (Sir) استفاده می‌کند تا از امتیازات آن برخوردار شود. این اقدام دربار انگلیس در تداوم سابقه تاریخی اقدامات امپراطوری

زوال یافته انگلیس علیه اسلام، محسوب شد و باعث واکنش‌های گسترده منفی در کشورهای اسلامی گشت.

در همین ارتباط سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با محکوم کردن این اقدام، گفت: مدال دادن به یکی از منفورترین چهره‌ها در جهان اسلام، نمونه بارزی از ضدیت با اسلام در میان مقامات ارشد بریتانیاست.

حکم الهی

۲۰ سال پیش، در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ انتشار حکم شرعی حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)، خطاب به مسلمانان، دنیا را تکان داد. مسلمانان هشیار و برانگیخته شدند، افکار عمومی سایر مردم جهان با پدیده‌ای بی سابقه مواجه شد، و دولت‌های غربی به انفعال و سراسیمگی افتادند. متن این حکم چنین بود:

" انالله و انا الیه راجعون به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند.

از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است. انشاءالله.

ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته".

سایر مراجع دینی قم و مشهد در حمایت از این حکم شرعی و اعلام اعتراض به انتشار این

کتاب، درس‌های خود را تعطیل کردند. آیت‌الله‌خامنه‌ای در مسند ریاست جمهوری وقت در یک پیام رادیویی به تبیین حکم امام پرداخت و حمایت کامل دولت را از آن اعلام نمود. از سوی نخست وزیر وقت نیز بیانیه‌ای انتشار یافت که در آن، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ عزای عمومی اعلام شد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز با صدور بیانیه‌ای از حکم امام حمایت کردند، و اقشار مختلف مردم و سایر مسئولان حکومتی نیز با شیوه‌های گوناگون به حمایت از این حکم و اعتراض به حمایت انگلیس و آمریکا از اقدام علیه اسلام، پرداختند. تظاهرات مردمی در ایران و سایر کشورهای اسلامی آغاز شد و مسلمانان انگلیس اقدامات اعتراضی خود را گسترش دادند.

رسانه‌های جهان اسلام در اعتراض به انتشار کتاب به طرح دیدگاه‌های سیاسی و دینی شخصیت‌های مختلف و پوشش اعتراضات مردمی پرداختند. تظاهرات مسلمانان در هند بار دیگر با خشونت نیروهای پلیس مواجه شد و ده‌ها مجروح بر جای گذاشت. برخی از مقامات بلندپایه کشورهای مختلف اسلامی در این باره اعلام موضع نمودند. و در تمامی جهان اسلام و بسیاری از کشورهای دارای جمعیت وسیع مسلمان، عرضه و فروش کتاب آیات شیطانی ممنوع اعلام گشت. رهبران مذهبی کشورهای مسلمان تأکید کردند که آزادی بیان به هیچ‌وجه به معنای مجوز هتک حرمت مقدسات مسلمین نیست. در ایران، پاکستان، و چند کشور اسلامی از سوی بعضی از شخصیت‌ها و نهادهای مردمی برای اجرای حکم الهی امام جوایز زیادی اعلام گشت تا غیر مسلمانان نیز به اجرای این حکم ترغیب شوند و هر کس که در صدد گام برداشتن در مسیر آیات شیطانی باشد احساس امنیت در هیچ مکانی نداشته باشد.

بعضی از رسانه‌های غربی برای تقلیل موضوع به یک تهدید شخصی و نجات جان سلمان رشدی، اینگونه شایع کردند که اگر سلمان رشدی توبه کند، حکم اعدامش لغو می‌شود. اما دفتر امام

خمینی (رحمت الله علیه) در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ بلافاصله این خبر را اعلام کرد:

"رسانه‌های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت

می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. امام خمینی- مد ظله- فرمودند: این موضوع صددرصد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گرداند.

حضرت امام اضافه کردند: اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد به عنوان جایزه یا مزد عمل به او بپردازند."

سازمان کنفرانس اسلامی با صدور بیانیه رسمی به انتشار کتاب آیات شیطانی اعتراض کرد و خواستار توقف انتشار و توزیع آن شد. بعضی از رهبران مذهبی سایر ادیان نیز با اعلام نظر و یا صدور بیانیه‌هایی با مسلمانان اظهار همبستگی نمودند و انتشار این کتاب را در توهین به یک دین الهی محکوم کردند.

کنفرانس‌ها و تشکل‌هایی از علمای عربستان سعودی، کویت، لبنان، پاکستان، هند، مالزی، اندونزی، الجزایر، سوریه، اردن، بنگلادش، مصر، ترکیه، و چند کشور اسلامی دیگر با صدور بیانیه به اعلام حمایت از حکم امام پرداختند و یا با صدور فتاوی مستقل علما بر وجوب اجرای حکم الهی تأکید کردند. در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران کتاب‌ها و مقالات بسیاری نیز در تبیین ابعاد توطئه آیات شیطانی علیه اسلام و تشریح مبانی عقلانی و قرآنی و فقهی حکم الهی امام انتشار یافت.

انفعال غرب

بنا به تصمیم جامعه اقتصادی اروپا سطح روابط با ایران به پایین‌ترین حد خود تنزل داده شد و در ابتدای اسفند ۶۷، سفرای ۱۲ کشور اروپایی به کشورهای خود فراخوانده شدند و هرگونه

تماس در سطح بالا با دولت ایران را لغو نمودند . دولت ایران نیز متقابلاً سفرای خود را از آن کشورها به ایران فراخواند . امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در پیام خویش چنین تأکید نمود:

«آیات شیطانی کاری است حساب شده برای زدن ریشهٔ دین و دین داری و در رأس آن اسلام ... استکبار غرب شاید تصور کرده است از این که اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما درجا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می‌نماییم.»

در نهم اسفند، مجلس شورای اسلامی طی جلسه فوق‌العاده‌ای با اعلام یک ضرب‌الاجل یک هفته‌ای برای انگلیس، تداوم رابطه سیاسی با دولت انگلیس را به عذرخواهی مقامات انگلیسی و تجدید نظر آنان در مواضع غیر اصولی شان نسبت به جهان اسلام و کتاب «آیات شیطانی»، مشروط ساخت.

بنا به این مصوبه در صورتی که انگلیس در عرض یک هفته علیه انتشار آیات شیطانی اعلام موضع نمی‌کرد روابط سیاسی و دیپلماتیک با آن کشور به طور کامل قطع می‌گشت . دولت انگلیس نیز در یک عقب‌نشینی آشکار اعلام نمود که خواهان قطع روابط با ایران نیست. و در تاریخ ۱۳ اسفند جفری هاو، وزیر خارجه انگلیس بدون مخالفت با تداوم انتشار آیات شیطانی و بدون محکوم نمودن اهانت به مقدسات مسلمانان، اعلام کرد که این کشور به اسلام احترام می‌گذارد و خود را از ماجرای انتشار آیات شیطانی جدا می‌داند.

اما چون این اظهارات و موضعگیری‌ها فاقد عذرخواهی رسمی و علنی لندن از مسلمانان بود، در تاریخ ۱۶ اسفند ۶۷ وزارت امور خارجه ایران طی بیانیه‌ای در پایان مهلت یک هفته‌ای به دولت انگلیس برای اصلاح مواضع خود در قبال کتاب موهن آیات شیطانی، به علت عدم تحقق خواسته مجلس شورای اسلامی، قطع کامل روابط سیاسی ایران با انگلیس را اعلام کرد.

امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در یکی از پیام‌های خود در بارهٔ واکنش انفعالی غرب در برابر اعلام حکم الهی مجازات توهین به قرآن و پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نوشت:

"راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همهٔ علما در مورد یک مزدور بیگانه، این قدر جهان‌خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخوردار عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و از این که امروز مسلمانان، اسلام را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌دانند، و از این که فضای شرارت آنان محدود شده است و مزد بگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلم‌فرسائی کنند، مضطرب شده‌اند ..."

خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان مسلمان را جریحه‌دار می‌کند، عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند، برای ایشان مهم نیست و این فاجعه، عین دموکراسی و تمدن است، اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحهٔ رأفت و انسان‌دوستی سر می‌دهند.



اصلاحیه قانون مطبوعات

در تیرماه ۱۳۷۸، کمیسیون فرهنگی مجلس پنجم، طرحی را با عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» در چهار بند به تصویب رساند که مواد آن عبارت بودند از:

الف) ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی برای عوامل بیگانه، اعضای گروهک‌های تروریستی و ضدانقلاب، جاسوسان، وابستگان و سردمداران رژیم طاغوت و ...

ب) منع شدن مطبوعات کشور از دریافت کمک مالی از کشورهای بیگانه

ج) ضمانت اجرایی برای مقابله با افراد دولتی یا غیردولتی که نشریات را برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای زیر فشار قرار داده یا آنها را وادار به سانسور نمایند. (در قانون مطبوعات با تأکید بر آزادی بیان و قلم و برای پیشگیری از اعمال قدرت مسئولان بر مطبوعات، تصریح شده بود که اگر مطبوعات دولتی یا غیردولتی از این ماده تخلف کنند به حکم دادگاه از خدمات دولتی منفصل و یا تعزیر خواهند شد.

د) لزوم التزام عملی مدیران مسئول و صاحبان امتیاز نشریات به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بازی خطرناک چگونه کلید خورد؟! همزمان با ارسال اصلاحیه قانون مطبوعات به هیأت رئیسه مجلس، مجمع روحانیون مبارز با صدور اطلاعیه‌ای که در روزنامه ایران ۱۲ تیر ۷۸ به چاپ رسید، اعلام کرد: "طرحی توسط تعدادی از نمایندگان مجلس در دستور کار مجلس قرار گرفته که فقط تحدید کننده مطبوعات است و سایه استبداد را بر فضای مطبوعات کشور می‌گستراند. اعمال محدودیت و ممنوعیت همانطور که در گذشته نتیجه‌ای مطلوب در پی نداشته، الان نیز چنین دستاوردی نخواهد داشت."

همچنین روزنامه نشاط در تاریخ ۱۳ تیر با انتشار بیانیه شورای شهر تهران و سردبیر ۱۰ نشریه دوم خردادى نسبت به طرح این اصلاحیه در مجلس هشدار داد.

روزنامه سلام هم در ۱۵ تیر یعنی یک روز مانده به مطرح شدن اصلاحیه در صحن علنی مجلس، اقدام به انتشار سند محرمانه منتسب به وزارت اطلاعات نمود و با تیتراژ درشت نوشت: سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است.

انتشار این نامه توسط روزنامه سلام، تعجب همگان را برانگیخت. روزنامه نشاط - ارگان غیررسمی نهضت آزادی - در واکنش به انتشار این نامه نوشت: خطر ریسک (انتشار نامه محرمانه وزارت اطلاعات) به اندازه‌ای بود که حتی سعید حجاریان نیز صلاح را در آن دانست که چنین بازی خطرناکی را به موسوی خوئینی‌ها بسپارد. سعید حجاریان به سردبیرانش توصیه کرده بود که فتیله را پایین بکشند و اگر خبری یا نامه‌ای افشاگرانه در دست دارند، آن را به همکاران دیگری که احتمالاً حاشیه امنیتی قوی‌تری دارند، بسپارند.

به صحنه آوردن مدیر مسئول روزنامه سلام - آقای موسوی خوئینی‌ها - با هدف ایجاد هزینه‌ای غیرقابل پرداخت و در نتیجه عدم تصویب اصلاحیه قانون مطبوعات صورت پذیرفت اما با شکایت وزارت اطلاعات و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، پرونده اتهامی وی به دادگاه ویژه

روحانیت ارجاع داده شد و با احتساب حکم تعلیقی سال ۱۳۷۲، روزنامه سلام تا تعیین تکلیف نهایی تعطیل شد.

جریان دوم خرداد که بخش‌هایی از آن تجدیدنظرطلب نام گرفته بودند با اعلام حکم توقیف روزنامه سلام دچار غافلگیری شدند و به هشدار و تهدید روی آوردند.

روزنامه‌های موسوم به زنجیره‌ای در اقدامی هماهنگ، تعطیلی روزنامه سلام را مهمترین سوژه خبری خود قرار دادند و از آن به عنوان «اقدامی غیرقانونی»، «مقابله با دولت» و «مخالفت با توسعه سیاسی» یاد کردند.

روزنامه نشاط با عبارت معناداری در زیر تصویر مدیر مسئول روزنامه سلام نوشت: «آیا محافظه‌کاران هزینه به صحنه آوردن آقای موسوی خوئینی‌ها را محاسبه کرده‌اند؟» و روزنامه صبح امروز با مدیر مسئولی سعید حجاریان، در نخستین روز توقیف روزنامه سلام تصریح کرد: «باید به یاد داشته باشیم که بازی دموکراسی، اگرچه بازی نامیده می‌شود، ولی اگر قواعد آن را پذیرفتیم، دیگر بازی نیست. رأی مردم به جمهوری اسلامی، رأی به دموکراسی است و اگر این قاعده چه در مطبوعات و چه در انتخابات در هم شکسته شود، آنگاه سیاست ورزی به پایان می‌رسد».

نویسنده مذکور سپس با تهدید تلویحی مبنی بر افشای اسناد دیگری، نوشت: "آیا اگر کسی توانست اسناد دیگری از طرح‌های سعید اسلامی به دست آورد، آیا باید به مجازات هشدار دادن به مردم، به خاطر آن از ادامه فعالیت سیاسی باز ماند. به سهم خود از مردم می‌خواهیم هر اطلاعاتی که از سعید امامی و محافل سراغ دارند به روزنامه بفرستند."

هماهنگی روزنامه‌های پنجشنبه ۱۷ تیر در اختصاص تیترها و سرمقاله‌های خود به عواقب غیرقابل پیش‌بینی و کنترل توقیف روزنامه سلام، نشان از آن داشت که یک تیم پشت پرده، هدایت این

جریان را برعهده دارد؛ چرا که خبر توقیف روزنامه سلام ساعت ۱۰ شب اعلام گردید و آن زمانی بود که اکثر روزنامه می‌بایست با انجام مراحل نهایی، صفحات روزنامه‌ها را به چاپخانه می‌فرستادند تا در توزیع فردا صبح خود دچار مشکل نشوند. روز پنجشنبه ۱۷ تیر، ۱۰ روزنامه زنجیره‌ای با تیترهایی چون «محدودیت مطبوعات خشم مردم را شعله‌ور خواهد کرد»، «زمان حامل حوادث خشونت‌بار است»، «نظام باید هزینه‌های سنگینی بپردازد»، «دانشجویان ساکت نخواهند نشست»، «ورود به قلعه چپ‌گرایان یک ریسک خطرناک برای محافظه‌کاران است»، «مقابله با دولت و مخالفت با توسعه سیاسی» و «پایان سیاست ورزی»، در صدد القای فضای بحرانی و ناآرامی به جامعه برآمدند تا در همان شب علیرضا نوری زاده، مفسر رادیو بی بی سی در تقدیر از عملکرد مطبوعات اصلاح‌طلب بگوید: "ما باید سرافراز باشیم که پرچمداران جامعه مدنی در ایران یعنی نشریات نشاط، صبح امروز، خرداد، همشهری و ایران، مراکز قدرت را نشانه رفته‌اند و با زیر سؤال بردن مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی، چالشی جدی فراروی حاکمان اسلامی گشوده‌اند."

آتش تهیه مقامات و رسانه‌های غربی حادثه ۱۸ تیر در حالی رقم خورد که رسانه‌های غربی از هفته‌ها قبل آتش تهیه خود را ریخته بودند. نشریه آمریکایی «میدل ایست اکونومیک دایجست» در هفتم تیر نوشته بود: "بیشتر ناظران در تهران بر این اعتقادند که تابستان امسال شاهد یک آزمون حیاتی قدرت و حتی شاید دور نهایی رویارویی جدی بین جناح محافظه کار و اصلاح‌گرایان خواهد بود. اصلاح‌طلبان یک تابستان سیاسی داغ را در پیش روی دارند تا جناح محافظه کار را از میدان مبارزه خارج نمایند."

«گری سیک»، مشاور امنیت ملی در دولت‌های کارتر و ریگان و از مسئولان سازماندهی عناصر ضدانقلاب و تجدیدنظرطلب ایرانی، در اظهاراتی اعلام کرد: "برای آنها که خواستار توسعه سیاسی هستند زمان بسیار خطرناک است. در طی دو سال گذشته علی‌رغم وجود حمایت تبلیغاتی و

فیزیکی ، این افراد در نگاه داشتن خود، شجاعت به خرج داده اند و شجاعت آنها در روزهای آینده به نمایش گذاشته خواهد شد."

و «ایلینا روزلهتین»، عضو جمهوری خواه مجلس نمایندگان آمریکا در جمع مراسم راهپیمایی منافقین در ۳۱ خرداد اعلام کرده بود: «تنها راه حل باقیمانده برای تغییر در ایران ، تغییر حکومت مذهبی است . شما هدفی درست ، یعنی سرنگونی حکومت اسلامی را دنبال می کنید.» و «گری هاگرن» سخنان دیگر این مراسم خاطرنشان کرد: زمان آن فرا رسیده که وزارت خارجه آمریکا با حمایت مستقیم از نهضت ملی ایران، سرنگونی حکومت اسلامی را پیگیری کند.

پرده اول سناریو اولین تجمع در اعتراض به توقیف روزنامه سلام ساعت ۲۱ در برابر خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران شکل گرفت. برپاکنندگان این تجمع دو فرد غیر دانشجویی یعنی منوچهر محمدی و اکبر محمدی بودند که پس از دستگیری، درباره چگونگی دریافت کمک مالی و ارتباط با عناصر خارجی و طراحی تجمعات اعتراض آمیز اعترافات قابل تأملی داشته‌اند. این دو نفر با ورود به خوابگاه دانشجویان، جلسه‌ای را با تنی چند از اعضای دفتر تحکیم برگزار می‌کنند و سپس با فراخوان تعدادی از دانشجویان در محوطه خوابگاه با شعار «طرح سعید اسلامی ملغی باید گردد» دست به تظاهرات می‌زنند.

در گوشه دیگر خوابگاه یعنی جلوی سینمای کوی دانشگاه، فردی به نام فرح شفیعی که از افراد مرتبط و نزدیک به مدیریت وقت کوی دانشگاه بود، در حالی که به همراه چند نفر دیگر، تراکت‌ها و پلاکاردهایی از قبل آماده شده در اختیار داشتند، به بهانه توقیف روزنامه سلام و محکومیت طرح اصلاح قانون مطبوعات در محوطه کوی دانشگاه تجمع می‌کنند و با سردادن شعارهایی تحریک‌آمیز خواستار اجتماع دانشجویان در محوطه خوابگاه‌ها می‌شوند.

در همین حال عناصری از انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران با حضور در خوابگاه گلستان، دانشجویان را به شرکت در تجمع ترغیب می‌نمایند. ساعت ۲۲ تجمع فرح شفیعی با منوچهر محمدی در هم ادغام می‌شود و آماده حرکت و خروج از محوطه خوابگاه می‌شوند.

در این هنگام خبر بازپس‌گیری شکایت وزارت اطلاعات علیه روزنامه سلام در جمع دانشجویان اعلام می‌شود و در حالی که انتظار می‌رفت تا حدودی موج اعتراضات فروکش نماید، اما تعدادی از اعضای دفتر تحکیم، این خبر را به منزله عقب‌نشینی محافظه‌کاران مطرح کرده و خواستار خروج جمعیت ۳۰۰ نفره دانشجویان از محوطه خوابگاه شدند. با گذشت دقایقی و در حالی که ممانعتی برای خروج تجمع‌کنندگان از کوی صورت نمی‌گیرد، اجتماع‌کنندگان از کوی خارج شده، به سمت خیابان کارگر حرکت می‌کنند و در این میان افرادی مشکوک با شعارهای تحریک‌کننده و ضدارزش‌های الهی نظام و پرتاب سنگ، جو را ملتهب می‌نمایند. تماس فرماندهان نیروی انتظامی با مسئولان وزارت کشور جهت کسب تکلیف بی‌نتیجه می‌ماند و هیچ‌یک از مدیران ارشد وزارت کشور در دسترس نمی‌باشند.

پرتاب سنگ به همراه شعارهای توهین‌آمیز و ساختارشکنی که از سوی برخی افراد نفوذ کرده در جمع دانشجویان در برابر نیروهای انتظامی داده شد، باعث تحریک عوامل انتظامی و وادار کردن آنان به اشتباه و قرار گرفتن در مسیر سناریویی می‌شود که از پیش طراحی شده بود و آن تعقیب و درگیری با تظاهرات‌کنندگان و کشیده شدن به داخل خوابگاه دانشجویان بود. در زمانی کوتاه، تجمع و راهپیمایی به شورش ضدامنیتی تبدیل می‌شود و در حالی که مدت زمان حضور نیروی انتظامی در محوطه کوی دانشگاه براساس گزارش‌های وزارت کشور، اطلاعات و نهاد ریاست جمهوری بین ۱۲ تا ۲۰ دقیقه بیشتر نبوده است، اما معاونت دانشجویی وزارت علوم میزان تخریب را ۸۰۰۰ اطاق و ۲۴۰۰ تخت اعلام می‌نماید و این در حالی بود که قبل از ورود نیروی انتظامی به محوطه خوابگاه دانشجویان، صدای شکستن شیشه و پرتاب اشیا و وسایل دانشجویان از پنجره

خوابگاه‌ها به بیرون شنیده می‌شد که این حرکت سازمان‌یافته پس از خروج نیروهای انتظامی هم تا صبح ادامه یافت به گونه‌ای که بسیاری از اتاق‌ها، میزها و وسایل مطالعه دانشجویان، تخت‌خواب‌ها، یخچال‌ها، کیوسک‌های مطبوعاتی و تلفن و درب و پنجره خوابگاه‌ها تخریب و دچار آسیب‌های جدی شدند .

شعله‌های خشم کور درگیری‌های پراکنده که از نیمه شب آغاز شده بود، تا صبح روز جمعه ادامه یافت و افراد نقابدار مستقر در کوی و پشت‌بام‌های مشرف به خیابان کارگر با پرتاب سنگ و اشیای سخت و سردادن شعارهایی علیه ارکان نظام، درصدد تهییج دانشجویان از یک سو و شدت عمل نیروهای انتظامی و امنیتی در برخورد با دانشجویان در سوی دیگر بودند .

حدود ساعت ۱۱ صبح، بالاخره جلسه شورای تأمین استان در استانداری تشکیل می‌شود و حادثه شب گذشته را بررسی می‌نماید. حوالی ظهر روز جمعه به نیروهای انتظامی دستور داده می‌شود که از صحنه خارج شوند. در این میان برخی چهره‌های سیاسی جهت ابراز همدردی با دانشجویان وارد کوی دانشگاه می‌شوند . مجید انصاری، موسوی لاری، دکتر معین، فائزه هاشمی، خانم کروی، مصطفی تاجزاده، عبدالله نوری، درودیان، اکبر گنجی، ابراهیم اصغرزاده و... از جمله این افراد بودند.

فضای دانشگاه همچنان متشنج است و سخنان برخی از این چهره‌های سیاسی که به ظاهر برای آرام کردن دانشجویان به داخل کوی رفته بودند، شعله‌های خشم آنان را شعله‌ورتر می‌سازد به گونه‌ای که بار دیگر گروه‌هایی سازمان‌یافته از محوطه کوی خارج شده و در خیابان کارگر ضمن ضرب و شتم مردم و ایراد خسارت به اموال عمومی، درگیری‌های پراکنده‌ای را با نیروهای انتظامی مستقر در اطراف کوی دانشگاه شکل می‌دهند .

روزنامه‌های شنبه ۱۹ تیر کار هدایت آشوب‌ها را بر عهده گرفتند. روزنامه خرداد در تیتراژ درشت صفحه اول خود نوشت : «کوی دانشگاه به خون کشیده شد» و روزنامه نشاط هم افزود: «دفتر

تحکیم وحدت یک هفته عزای عمومی اعلام کرد.» و سپس پلاکاردهایی با مضمون پنج شهید به نام های ذاکری، سهرابی، امامی، رهبری و نادری، در میان دانشجویان توزیع گردید. در دانشگاه های امیرکبیر، علم و صنعت، صنعتی شریف و شهید بهشتی تجمع هایی صورت گرفته و عوامل بر پا کننده این تجمعات خواستار حرکت دانشجویان به سمت کوی دانشگاه شدند. افراد حاضر در این تجمعات، در مسیر حرکت خود به سمت میدان انقلاب و دانشگاه تهران اقدام به سردادن شعارهایی چون "می کشم می کشم آن که برادرم کشت"، "توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد"، "عزاست امروز، دانشجوی آزاده صاحب عزاست امروز"، "خاتمی - خاتمی واکنش واکنش" و "دانشجوی مبارزه حمایت می کنیم" کردند که در این میان سینما ملت، بانک های تجارت و سپه، چند اتوبوس واحد، پمپ بنزین، محل برگزاری نماز جمعه، یک بیمارستان و چند دستگاه خودرو سواری و موتور سیکلت تخریب و یا دچار آتش سوزی شدند.

در این میان پیاده نظام هایی از عناصر نهضت آزادی، حزب ملت، نیروهای ملی-مذهبی، سلطنت طلبان و افراد وابسته به کانون نویسندگی خود را به تظاهرکنندگان رساندند و با توزیع اعلامیه ها و بیانیه هایی سعی در تهییج و گسترش دامنه آشوب ها در سطح شهر داشتند.

در این روز تعدادی از نیروهای حزب اللهی، بسیجی و زنان محجبه توسط اوباش با چاقو و سنگ و پنجه بکس مورد هجوم قرار گرفتند. در



میدان انقلاب، چهار راه مخبرالدوله و بلوار کشاورز، چادر تعدادی از خانم ها توسط اوباش برداشته شد و سه تن از این بانوان که مقاومت از خود نشان داده بودند توسط تیغ موکت بری بشدت مجروح شدند. در دیگر سو، رسانه های بیگانه و اپوزیسیون

خارج کشور که در رؤیای «ختم انقلاب» دست افشانی و پایکوبی می‌کردند، با ارسال اخبار و گزارش‌های کذب، سعی در کشانیدن دامنه آشوب‌ها به شهرهای دیگر داشتند. خبرنگاران و عکاسان روزنامه‌های دلیلی تلگراف، ال موندو، کیودو، ال پائیس، لیبراسیون، فیگارو، پروفیل، ایشن ایج، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، کوریره دل‌اسرا به همراه شبکه‌های تلویزیونی سی.ان.ان، ان.بی.سی، فاکس نیوز، سی.بی.اس، بی.بی.سی، الجزیره و خبرگزاری‌های رویترز، فرانسه، آسوشیتد پرس، یونایتد پرس، فرانس پرس، در روزهای ۲۱، ۲۰ و ۲۲ تیر بالاترین حجم اخبار، گزارش‌ها و تصاویر خود را به سراسر دنیا ارسال کردند، به گونه‌ای که بسیاری از سران کشورهای دنیا خود را آماده فرستادن پیام تبریک برای پادشاه و یا رئیس‌جمهور آینده ایران نموده بودند.

در این میان، تعدادی از فریب‌خوردگان اپوزیسیون خارج کشور هم با بستن چمدان‌هایشان برای ورود به ایران لحظه شماری می‌کردند.

در انتظار حماسه حوادث تلخ و عبرت‌آموز ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸ و ۲۲ تیر به کندی و تلخی می‌گذشت. روزهایی که فرزندان انقلاب خون‌دل‌های فراوانی خوردند و به دستور مقتدایشان سیاست صبر و سکوت و تحمل را پیشی گرفته بودند.

در روز ۲۲ تیر، پیام هشداردهنده و آرامش‌بخش رهبر معظم انقلاب التیامی بر زخم‌های ناسوری بود که از حرامیان بر پیکره دوستداران و پیروان خمینی کبیر(ره) رسیده بود. مقتدای دل‌مردم ایران در آن روز فرمود:

"ملت رشید و غیور ایران، مردم عزیز تهران. در دو روز گذشته که جمعی از اشرار با کمک و همراهی برخی از گروهک‌های سیاسی ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در سطح تهران، به فساد و تخریب اموال و ارباب و عربده‌جویی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده‌اند، دشمنان زبون و حقیر اسلام و انقلاب گمان کرده‌اند انقلاب و مردم مؤمن

و انقلابی به آنان اجازه خواهند داد که با فتنه‌انگیزی خود راه سلطه آمریکای جنایتکار را بر میهن عزیز ما هموار کنند. گروهک‌های وابسته و معاند، طبق تحلیل اربابان و معلمان خود، گمان کرده‌اند مردم ایران از اسلام و انقلاب دست برداشته‌اند و به خیال باطل خود می‌خواهند از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند ولی غافل از اینکه ملت مؤمن و شجاع و هوشیار به آنان و اربابان و پشتیبانان آنان اجازه ادامه شرارت را نخواهند داد و نظام مقتدر اسلامی، آنان را بشدت منکوب خواهد کرد... فرزندان بسیجی‌ام باید آمادگی‌های لازم را در خود حفظ کنند و با حضور خود در هر صحنه‌ای که حضور آنان لازم است، دشمنان زبون را سرکوب و منکوب سازند."

و سپس در آوردگاه ۲۳ تیر سال ۱۳۷۸، اقیانوسی از یک ملت بیدار دل، روانه کوچه و خیابان‌های کشوری به نام ایران شد تا بار دیگر اثبات نمایند که رهبری انقلاب و مردم هوشیار و هوشمند این نظام، از چه ظرفیت‌های بی‌بدیل و شگفت‌آوری در تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها برخوردارند. راهپیمایی میلیونی و حماسی ملت ایران در ۲۳ تیر نشان داد که از حادثه تا حماسه راهی نیست به شرط آنکه گوش و دل را به امیر کاروان سپرده باشی و برای چنین ملتی سرافراز، همواره چنین بوده و هست و خواهد بود.

ان

شالله





میرحسین موسوی، نخست وزیر ایران در دوران دفاع مقدس و نامزد انتخابات ریاست جمهوری دهم که بعد از مشخص شدن نتیجه انتخابات بر طبل تقلب کوبید و از مهندسی آرا سخن گفت.

او مدرک کارشناسی ارشدش را در بهار سال ۱۳۴۸ از دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) در رشته‌ی معماری و شهرسازی اخذ کرد و پس از تدریس در دانشگاه ملی ایران به عضویت در هیئت علمی این دانشگاه درآمد. میرحسین در سال ۱۳۴۸ با یکی از

دانشجویان رشته مجسمه‌سازی دانشگاه تهران، به نام زهرا رهنورد ازدواج کرد. رهنورد در آن سال‌ها از جمله شاگردان مشهور دکتر شریعتی بود که در مبارزه با حکومت پهلوی فعالیت داشت. حاصل این ازدواج ۲ فرزند دختر است.

فعالیت‌های سیاسی پیش از انقلاب

موسوی به همراه حبیب‌الله پیمان و نیز طاهره صفارزاده و علی موسوی گرمارودی کانون هنرمندان مسلمان را راه اندازی کرد.

فعالیت‌های سیاسی پس از انقلاب

با تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط شهید بهشتی در نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، میرحسین موسوی هم به این حزب پیوست و دبیر سیاسی این حزب شد و هم چنین به عضویت شورای انقلاب اسلامی درآمد. او همچنین سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب

نیز بود و در این روزنامه مقالاتی در حمایت از دکتر محمد مصدق و جبهه ملی می‌نوشت که با مخالفت شهید حسن آیت، محمود کاشانی و شهید عبدالحمید دیالمه از اعضای حزب جمهوری اسلامی مواجه شد. این سه نفر با اعطای پست وزارت امور خارجه به میرحسین موسوی در مجلس نیز مخالفت کردند.

در سال ۱۳۶۰ و در کابینه‌های محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدرضا مهدوی‌کنی موسوی به عنوان وزیر امور خارجه معرفی شد.

افشاگری شهید دیالمه از نگرش‌ها و عملکرد موسوی

دکتر حمید دیالمه یک هفته پیش از شهادت زوایایی از نگرش‌ها و عملکرد موسوی را روشن می‌سازد. وی می‌گوید: هم اکنون من طرح کردن افرادی را برای بعضی از پُست‌ها و منسب‌ها، صلاح نمی‌دانم که معتقدم سیستم فکری نادرستی را در جامعه پیاده می‌کنند. همین الان افرادی برای بعضی وزرات‌خانه‌ها کاندیدا هستند که به اعتقاد من خط فکری‌شان درست نیست.

یکی از نمونه‌هایش را که می‌توانم به شما می‌گویم و آن هم آقای موسوی است. خط فکری او، خط فکری جنبش مسلمانان مبارز و پیمان است. البته نمی‌خواهم بگویم عضو آن سازمان است ولی خط فکریش همان است و اگر رجوع کنید به روزنامه می‌بینید که در خیلی از جاها این خط‌مشی را طی می‌کند.

این‌ها را من از دید حزب نمی‌بینم، بلکه من این‌ها را فقط از پایگاه ایشان می‌بینم و آلا هیچکدام از این‌ها را نه به حساب حزب می‌گذارم و نه به حساب سران حزب و نه به حساب نیروهای مخلص، معتقد و مؤمنی که درون حزب هستند.

در آن روزها شهید دیالمه در بخش دیگری از سخنانش نگاه زهرا رهنورد را کاملاً سطحی و ناشی از تراوشات یک ذهن ناپخته می‌داند و می‌افزاید: "رهنورد یکسری مزخرفات به نام کتاب به هم بافته که آن را به نام اسلام عرضه و منتشر کرده است. کتاب‌هایی مانند طلوع زن مسلمان، همگام با یوسف، قیام موسی و...."

وی با اظهار نظر در مورد کتاب طلوع زن مسلمان، می‌گوید: "این خانم در این کتاب، تمام جملاتی که در نهج‌البلاغه بوده را به فارسی نوشته و بعد به عنوان تبلیغات ارتجاعیون علیه زن آن را به شدت کوبیده و هر کسی هم اینها را می‌خواند اصلاً متوجه نمی‌شود که تمامی مباحث کتاب کپی شده متن نهج‌البلاغه است."

شهید دیالمه با آوردن جمله‌هایی از این کتاب اظهار می‌دارد: "برای مثال یکی از این موارد جمله غیرت برای مرد از ایمانش است و برای زن کفر؛ در صورتی که این جمله عین متن نهج‌البلاغه بوده و ایشان با نوشتن این متن به شدت این موضوع را کوبیده است و قائل شده که این جمله در اسلام نبوده و مربوط به مرتجعین است در حالی که در نهج‌البلاغه این مطلب با لفظ (غیره الرجال من الایمان و غیره المراه کفر) آمده است!"

قهر و برخورد غیرمنطقی رهنورد با دانشجویان دانشگاه الزهرا و تهدید دانشجویان دختر این دانشگاه به زندان، سالها بعد در دولت اصلاحات اتفاق افتاد. زمانی که رهنورد در یک حرکت تحریک‌آمیز اقدام به دعوت از یک فرد منتسب به بهائیان یعنی شیرین عبادی نمود. در شرایطی که دانشجویان این دانشگاه نسبت به حضور عبادی و نوع تعاملات ضد دینی و ضد ملی او اعتراض بسیاری داشتند. اعتراضی که از سوی رهنورد و دولت وقت اصلاح طلب به راحتی نادیده گرفته شد تا بانوی روشنفکر به حمایت‌های مشکوک خود از عبادی ادامه بدهد.

دو بار استعفا تا سال ۶۴

موسوی تا سال ۶۴ دو بار استعفا می‌دهد و با پادرمیانی هاشمی استعفا علنی نمی‌گردد علت استعفاها اختلاف با چهره‌هایی چون عسگر اولادی و احمد توکلی و نیز برخی برنامه‌های راهبردی اقتصادی است.

انتشار استعفا در روزنامه جمهوری اسلامی

او در دوره دوم نخست‌وزیری یک‌بار به صورت حیرت‌آوری استعفا می‌دهد در سال ۶۷ استعفای خود را در روزنامه‌ها منتشر می‌سازد.

روز ۱۵ شهریور سال ۱۳۶۷ روزنامه جمهوری اسلامی که در اختیار مسیح مهاجری قرار داشت، در حالی منتشر شد که تیتراژ آن از استعفای میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت خبر می‌داد؛ استعفایی که بدون هماهنگی رئیس‌جمهور و رهبر انقلاب نگاشته شده بود. زشتی کار نخست‌وزیر وقت تا آنجا بود که امام‌خمینی در پاسخی عتاب‌آلود خطاب به موسوی نوشتند که مردم ما از این‌گونه حرکات در طول انقلاب زیاد دیده‌اند و این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت.

تحلیل بادامچیان از استعفای موسوی

در اواخر جنگ بود که امام خمینی(ره) از میرحسین خواست یک کاری را انجام دهد که میرحسین نیز به دلیل این که وزرای وی با نمایندگان مجلس تعامل نداشتند از این کار سر باز زد. پس از آن میرحسین به درون یکی از خانه‌های آشنایان رفت و بیرون نیامد.

به میرحسین بگویید که بیاید!

گفته می‌شود او در این ۳ روز در منزل «آلادپوش» به سر می‌برده است؛ روز سوم حاج سید احمد خمینی از راه تماس با مراکز مختلف از یافتن او ناامید شده بود، به افراد مختلف می‌سپرد که امام فرموده‌اند به میرحسین بگویید که بیاید که اگر نیاید نامه‌ای تنظیم کرده‌ام و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهم که اگر پخش شود برای او دیگر دنیا و آخرت نمی‌ماند. روز سوم میرحسین تا ساعت ۱۱ به محضر امام (ره) می‌رسد و امام نامه‌ای دیگر نوشتند و میرحسین استعفا داد.

موسوی و انتخابات دهم ریاست جمهوری

حمایت خاص خاتمی از موسوی

خاتمی در خصوص این که گفته است یا من می‌آیم یا موسوی گفت: این که گفتم یا من می‌آیم یا موسوی به خاطر این بود که همین احساس مشترک را در ایشان هم دیدم. اگر موسوی بخواهد بیاید، کشور را با توجه به جهت گیریها و ارزشهای اصیل و البته تحولات روزاداره خواهد کرد. اگر بخواهیم پنج نفر



ساده‌زیست و عدالت‌باور و آزادیخواه که ریا و تزویر نکنند را در کشور معین کنیم، حتماً یکی از آنان موسوی است.

بازتاب شکست موسوی در رسانه‌های خارجی

با پیروزی دکتر محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری حامیان خارجی اصلاح‌طلبان در شوک عجیبی فرورفتند.

این رسانه‌ها از سویی سخنان میرحسین موسوی را که مدعی بود برنده قطعی انتخابات با اختلاف بسیار بالا است را منتشر کردند و از سویی دیگر نیز با اعلام نتیجه اعلام‌شده برای انتخابات کوشیدند اثبات کنند در انتخابات ایران تقلب شده است.

بررسی هرچند گذرای این رسانه‌ها نشانگر آن است که کشورهای استعماری امید فراوانی به پیروزی موسوی داشتند و انتخاب ملت ایران آنان را شوکه کرده است.

پایگاه اینترنتی BBC نیز روز شنبه اعلام کرد: "در پی اعلام بخش عمده‌ای از نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران که در آن آقای محمود احمدی‌نژاد پیشتاز است، میرحسین موسوی دیگر نامزد انتخابات طی بیانیه‌ای این نتایج را شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صدا و سیما خوانده است. موسوی نتایج اعلام‌شده را بهت‌آور توصیف کرده و نوشته که مردم به دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است این نامزد انتخابات ریاست جمهوری، نسبت به آنچه روند موجود و تخلفات آشکار و فراوان روز انتخابات خوانده، هشدار داده و گفته که تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهد شد."

با شروع اغتشاشات حمایت‌های غرب از کاندیداهای شکست‌خورده رنگ جدی‌تری به خود گرفت. شعارهای ساختارشکنانه‌ای که در خیابان‌ها و در حمایت از موسوی سر داده شد همه و همه مطلوب غرب بود. شعارهایی نظیر جمهوری ایرانی، نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران، مرگ بر اصل ولایت‌فقیه همه و همه شعارهایی نبود که بتوان گفت زیر پرچم نخست‌وزیر امام! سر داده می‌شوند.

ماهیت اصلی بیانیه پنجم موسوی

موسوی در بیانیه پنجم می‌کوشد تا به فرازهای مهم خطبه‌های رهبر فرزانه انقلاب پاسخ گوید. در واقع این بیانیه را می‌توان نوعی پاسخ به رهبر انقلاب دانست. در بخش‌های دیگری از این بیانیه آمده است:

"اکنون مقامات کشور با صحنه گذاشتن بر آنچه در انتخابات گذشت مسؤولیت آن را پذیرفته‌اند و برای نتایج هرگونه تحقیق و رسیدگی بعدی حد تعیین کرده‌اند، به صورتی که این رسیدگی‌ها موجب ابطال انتخابات نشود و نتایج آن را تغییر ندهد، حتی اگر در بیش از ۱۷۰ حوزه انتخاباتی تعداد آرای به صندوق ریخته شده بیشتر از تعداد واجدین شرایط باشد.

از ما خواسته می‌شود که در این شرایط شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شورا در عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات عدم بی‌طرفی خود را به اثبات رسانده است و نخستین اصل در هر داوری رعایت بی‌طرفی است.

این جانب همچنان قویاً اعتقاد دارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد، نه آن که پیشاپیش امکان ثمربخش بودن آن منتفی اعلام شود.

یا با طرح احتمال خونریزی، مردم از هرگونه راهپیمایی و تظاهرات بازداشته، یا شورای امنیت کشور به جای پاسخگویی به سؤالات مشروع در خصوص نقش لباس شخصی‌ها در حمله به افراد و اموال عمومی و ایجاد التهاب در حرکت‌های مردمی به فرافکنی بپردازد و مسؤولیت فجایع به وجود آمده را بر عهده دیگران بگذارد.

این جانب چون به صحنه می‌نگرم آن را پرداخته‌شده برای اهدافی فراتر از تحمیل یک دولت ناخواسته به ملت، که تحمیل نوع جدیدی از زندگی سیاسی بر کشور می‌بینم. من به عنوان یک همراه که زیبایی‌های موج سبز حضور شما را دیده است هرگز به خود اجازه نخواهم داد بر اثر عمل من جان کسی در معرض خطر قرار گیرد. درعین حال بر اعتقاد راسخ خویش مبنی بر باطل بودن انتخاباتی که گذشت و استیفای حقوق مردم پای می‌فشارم و علیرغم توانایی‌های اندکی که در اختیار دارم بر این باورم که انگیزه و خلاقیت شما مردم همچنان می‌تواند حقوق مشروعتان را در چهره‌های مدنی جدید مورد پیگیری قرار دهد و محقق کند.

مطمئن باشید که این جانب همواره در کنار شما خواهم ماند. آنچه این برادر شما در یافتن این راه‌حل‌های جدید، خصوصاً به جوانان عزیز توصیه می‌کند این است که نگذارید دروغ‌گویان و متقلبان پرچم دفاع از نظام اسلامی را از شما بربایند و نااهلان و نامحرمان، میراث گران‌قدر انقلاب اسلامی را که اندوخته از خون پدران راست‌گویتان است از شما مصادره کنند."

بیانیه ششم یک روز بعد از اغتشاشات

موسوی بافاصله یک روز از بیانیه پنجم به مناسبت اغتشاشات ۳۰ خرداد نیز بیانیه‌ای صادر کرد و در آن به اصل ۲۷ قانون اساسی تمسک جست. وی در این بیانیه به صورتی تلویحی تلاش کرد دولت را با نظام شاهنشاهی مقایسه کند.

البته روشن بود که استناد موسوی به اصل ۲۷ قانون اساسی مغالطه‌ای بیش نبود. زیرا طبق قانون انتخابات و روش عقلایی پذیرفته‌شده در جهان روش اعتراض به نتایج انتخابات تجمعات خیابانی نبود و اگر قرار است که تکلیف همه چیز در کف خیابان‌ها روشن شود پس چه نیازی به انتخابات؟

گفتگوی موسوی با مجله تایم روز قبل از انتخابات

۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸، درست صبح روز انتخابات ریاست جمهوری دهم، مجله انگلیسی «تایم» نسخه اینترنتی خود را منتشر کرد. یکی از مهم‌ترین مطالب این شماره نشریه، مصاحبه با میرحسین موسوی کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ایران بود. در این مصاحبه که پیش از برگزاری انتخابات انجام شده و در روز انتخابات با تیتراژ "مردی که می‌تواند احمدی‌نژاد را شکست دهد"، منتشر شد، حرف‌هایی به نقل از موسوی گفته شده بود که از آن‌ها بوی خون می‌آمد.

موسوی در بخشی از این گفت‌وگو با اشاره به تجمعات خیابانی حامیانش در دوره تبلیغات انتخاباتی گفته بود: «تجمعات خیابانی چشمگیر هفته‌های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت... در واقع دگرگونی و تغییر در ساختار قدرت با فشار بر رهبری در جهت پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد.» وی در پاسخ به این سؤال که «اگر انتخابات را ببازد، آن وقت چه می‌شود؟» گفته بود: «تغییرات مدت‌هاست که آغاز شده است. تنها گوشه‌ای

از این تغییرات به پیروزی در انتخابات مربوط می‌شود و بخش‌های دیگر تغییر ادامه خواهند یافت و هیچ عقب‌گردی در کار نخواهد بود.» موسوی همچنین از فشار به رهبری با تجمع‌های خیابانی برای پذیرش این تغییرات خبر داده بود.

اگر همین یک مصاحبه از موسوی تا امروز در دست بود و هیچ سند دیگری در اختیار نبود، کافی بود که مشخص شود، بازی از قبل طراحی شده بود و هیچ ربطی به نتایج انتخابات نیز نداشت.

متن کامل گفت و گوی مجله تایم با میرحسین موسوی در آدرس اینترنتی زیر موجود است:

<http://www.time.com/time/world/article/0,8599,1904343,00.html>

اعتراف دیر هنگام میرحسین

انتشار مداوم نظرات میر حسین درباره اقدامات دولت روحانی را شاید بتوان برای جلب اعتمادهای از دست‌رفته ارزیابی کرد. به گزارش انتخاب، زهرا موسوی، فرزند دوم میرحسین موسوی، در تاریخ ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۹۲ در گفتگو با سایت کلمه، از دسترسی پدر و مادرش به تلویزیون ایران خبر داده و گفت:

"کوچک‌ترین تحولات رو خیلی دقیق بررسی می‌کنند و حتی با ضریب عدد و جزئیات تأثیراتش رو می‌گویند مثلاً این طرح‌های اقتصادی دولت جدید رو خب ایشان با رقم یک بار به ما گفت که تا چه حد مثلاً دولت داره صرفه‌جویی می‌کنه و فشار متحمل می‌شود برای اینکه از روی دوش مردم بار مالی کمی برداشته شه و مثلاً می‌گفت من هم بودم در اون زمینه خاص همین طور رفتار می‌کردم یا اگر احیاناً نقدی به برخی تصمیمات بانکی دارد و موارد دیگر حتی در حد

جزئیات، تا تحولات بین‌المللی و... نظر و تحلیل دارند. مثلاً روزهای نقاقت پدر مصادف بود با جلسات رای اعتماد به کابینه، پدر به صورت مفصل در این زمینه صحبت کرد و یا در روز تحلیف ".

پدرم دولت را برآمده از رأی مردم می‌داند، مادرم هم‌همینطور

وی در ادامه گفت "دیدگاه‌های ایشان هم درباره دولت مشخص است. پدر مشفق و خیرخواه این دولت هست و اون رو برآمده از رأی مردم می‌دونه. مادرم هم همین طور. مادرم می‌گوید ... خواست مردم پیش رفته است. غیر از پیگیری اخبار از تلویزیون و ... آن‌ها الآن امکان دسترسی به وسایل نقاشی دارند که اتفاقاً نقاشی‌های مشترک فوق‌العاده‌ای باهم کار کردند. کتاب می‌خوانند، عبادت میکنند و خودشان می‌گویند ما تمام لحظاتمون رو پر کردیم".

شاید این اعتراف میر حسین، یعنی دولت برآمده از رأی مردم و عدم وجود تقلب در سیستم انتخابات وزارت کشور را بتوان اعترافی دیر هنگام دانست که پس از تحمیل هزینه‌های فراوان مادی و معنوی به فضای سیاسی کشور، انجام شد.



شیخ یوسف صانعی، از مراجع تقلیدی که به خاطر فتواها و نگرش نوگرایانه‌اش به ویژه در مسائل مربوط به حقوق زنان شهرت خاص دارد و به مرجع تقلید اصلاح طلب معروف است. وی در زمان حضرت امام (ره) و با حکم ایشان دادستان کل کشور بود.

وی در فلسفه از شاگردان میرزا جهانگیرخان و در فقه از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی بوده است. میرزا حبیب‌الله رشتی به میرزای شیرازی، رهبر قیام تنباکو، دلبستگی فراوان داشته و از مروجان وی بوده است. او در سال ۱۳۲۵ ش، وارد حوزه علمیه اصفهان شد و پس از گذراندن دروس مقدماتی در سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل، به حوزه علمیه قم رفت.

وی در امتحانات سطوح عالی حوزه در سال ۱۳۳۴ رتبه اول را احراز نمود و مورد تشویق آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی قرار گرفت. او از همین سال در درس خارج امام خمینی (ره) شرکت کرد و تا سال ۱۳۴۲ به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی متقن ایشان بهره برد و در زمره شاگردان موفق او قرار گرفت.

از آنجا که صانعی در فهم آیات و روایات و مبانی استنباط، توجّه ویژه‌ای به اصل و قاعده سهولت دارد، در مقام افتا سختگیر نیست. وی این گفته صاحب جواهر را به شیخ انصاری، همواره مورد توجّه قرار داده است که «از احتیاط‌های خود بکاه»، زیرا دین اسلام، شریعت آسان است.

شاید مهم‌ترین بیانیه شدیدالحن مبلغان مذهبی در قم در قبل از انقلاب، بیانیه مربوط به «خلع ید شاه از حکومت» است که به تأیید جمعی از فضلا و مدرّسان حوزه علمیه قم رسیده است و نام و امضای آیت‌الله صانعی نیز در ذیل آن به چشم می‌خورد. یوسف صانعی عضو سابق شورای نگهبان بود ولی در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۶۱ استعفا داد.

حوادث مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸

- جامعه مدرسین و عدم صلاحیت یوسف صانعی برای مرجعیت: در دی ماه ۱۳۸۸ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام کرد که یوسف صانعی شایستگی تصدی مرجعیت را ندارد. آیت‌الله صانعی از جمله مراجع حامی جنبش سبز به شمار می‌رفت که انتقادات تندی علیه دولت احمدی نژاد ابراز کرده بود. از سوی دیگر صدور بیانیه پیرامون صلاحیت مراجع تقلید بی‌سابقه به شمار می‌رفت.

واکنش مراجع تقلید شیعه

این موضوع با واکنش‌های مختلفی از جانب مراجع تقلید مواجه شد:

دفترمقام معظم رهبری در پاسخ به این موضوع، رجوع به یکی از مراجع تقلید و نظر این مراجع را در این خصوص یادآور شده است.

آیت‌الله سید علی سیستانی گفت: جامعه مدرسین مرجع تشخیص صلاحیت مراجع نیست.

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، از مراجع تقلید نیز ادامه تقلید از یوسف صانعی را بلامانع عنوان کرد.

آیت الله حسین نوری همدانی درباره این موضع گفته است: " به سادگی نمی توان صلاحیت یک مرجع تقلید را زیر سوال برد اما اگر شخص مقلد با تحقیقات از آیت الله صانعی پیروی می کند می تواند ادامه دهد تا زمانی که فسق مرجع مورد نظر اثبات شود."

آیت الله مکارم شیرازی گفت: " در ادامه پیروی از آیت الله صانعی ایرادی وارد نیست و همانطور که امام خمینی (ره) دیدگاه های سیاسی آیت الله منتظری را مردود می دانستند اما به مرجعیت ایشان خللی وارد نشد و ایشان همچنان مقلدانی داشتند، در موضوع آیت الله صانعی نیز به همین گونه برخورد شود."

آیت الله حسین وحید خراسانی نیز عنوان کرد در این باره نمی تواند نظر دهد و از اعلام نظر خودداری کرد ولی در عین حال خواستار تماس با دفتر رهبری شد.

آیت الله عبدالله جوادی آملی نیز در این خصوص اعلام کرد: "در این موضع تشخیص به عهده خود مقلد است و اگر قول و حرف جامعه مدرسین برای مقلد حجت است باید از پیروی از آیت الله صانعی برگردد."

فحاشی صانعی

اهانت بی سابقه و تعجب برانگیز صانعی به رئیس جمهور کشور، دو ماه بعد از آن که احمدی نژاد که با کسب بیش از ۲۴/۵ میلیون رأی، بار دیگر از مردم ایران رأی اعتماد گرفته بود، در حالی منتشر می شود که فیلم این فحاشی در خروجی سایت های مخالف نظام در دسترس است با این وصف، برای یوسف صانعی ممکن نیست تا با تکذیب صوری شانه از بار مسئولیت بیان چنین سخنان مجرمانه ای خالی کند.

ادعاهای صانعی با درخواست موسوی و با تاکید بر «تقلب» کلید خورد اما پس از آنکه هیچ سند و دلیلی برای اثبات آن پیدا نشد، وارد فاز اتهام زنی و اهانت به نظام و منتخبان ملت ایران شده، و با دست شستن از ادب، نزاکت و منطق و بدون دلیل روی به فحاشی به بالاترین مقام اجرایی آورد. اما نکته‌ی روشنی که بعید است صانعی با توجه به ادعایش مبنی بر مرجع تقلید بودن از آن بی‌خبر باشد، مجازات شرعی و قانونی، اتهامی است که او به احمدی‌نژاد وارد ساخته است.

توهین صانعی به مراجع تقلید

• در این راستا بود که صانعی نامه‌ای را به مراجع و علما نوشت و از آن‌ها خواست تا برای "دفاع از حقوق مردم در تحولات جاری" مداخله کنند اما بعد از گذشت دو هفته از انتشار این نامه مراجع و علما پاسخی به صانعی ندادند. این در حالی است که صانعی پیش از نگارش این نامه، تلاش بسیاری را برای دیدار با مراجع و علما انجام داده بود که به وی فرصت ملاقات داده نشد. پس از آنکه تلاش اصلاح‌طلبان در به صحنه کشاندن برخی شخصیت‌های دینی و علمی بدون نتیجه ماند، پروژه حمله به علما توسط برخی از افراطیون این جریان کلید خورد. حتی اگر از یوسف صانعی به عنوان طرح اصلی این پروژه نام برده نشود، می‌توان از او به عنوان کسی نام برد که این پروژه را آغاز کرد. اگرچه توهین و حمله به علما پیش از این نیز در رسانه‌های اصلاح‌طلب به طور تلویحی و غیرمستقیم انجام می‌شد اما صانعی در این پروژه به صورت علنی به چند تن از مراجع و علما توهین و هتاکی کرد.

• در جلسه‌ای که در تاریخ ۲۹ مردادماه سال ۸۸ در دفتر صانعی با حضور جمعی از عناصر شاخص اصلاح طلب برگزار شد، وی در قسمتی از سخنان خود ضمن افتخار به مخالفت با نظام جمهوری اسلامی گفت: قضیه آقای منتظری که اتفاق افتاد، روحانیت یا سکوت کردند و یا تأیید

و تنها من بودم که در این وسط ایستادم. خیلی خوشحال هستم که تنها آخوندی بودم که مردم گفتند ضد دستگاه و ضد نظام است.

• وی در ادامه سخنان خود مرجع مردم برای دریافت اخبار را رسانه‌های بیگانه خواند و اظهار داشت: کسی که به رادیو و تلویزیون ایران توجه کند، هیچ چیزی از مسائل خبر ندارد. رسانه‌های غربی را نگاه کنید، ببینید اینها چه می‌کنند. ببینید آقای سازگارا (ضد انقلاب فراری) چه می‌گوید؟ من ایشان را آدم متدینی می‌دانم!

• اهانت به آیت‌الله جنتی

صانعی ضمن اهانت به آیت‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان و از بزرگان انقلاب اسلامی گفت: باید از ظالم و ستمگر ابراز براءت و تنفر و لعن کرد. چه زنده و چه مُرده. این را دهن به دهن باید بین مردم پخش کرد که جوری شود روزی که جنتی انشاء الله می‌میرد، سراسر ایران چراغانی شود و مردم شادی کنند و این خیلی اثر دارد و دیگران حساب دستشان بیاید.

• وی ضمن طرح ادعای پشیمان شدن آیت‌الله نوری‌همدانی از تبریک گفتن به رئیس‌جمهور ادامه داد: من باور ندارم. او دست خودش نیست. می‌گویند شک بین یک و دو باطل است. هر چه حکومت می‌گوید، هر چه به او می‌گویند، او هم همان را می‌گوید. صانعی در بخش دیگری از اهانت‌های خود، جملات سخیفی در مورد آیت‌الله مکارم شیرازی به کار برد که رسانه‌ها از بازنشر آن به دلیل حفظ شان مرجعیت خودداری کردند. وی همچنین آیت‌الله امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران را انسانی ساده‌لوح خواند.

• صانعی در بخش پایانی اظهاراتش ضمن تکرار ادعاهای رسانه‌های غربی علیه نظام و انقلاب گفت: شنیده‌ام که مساجد الحمدلله خلوت شده است. شما هم در خانه نماز بخوانید، (یک) مرد

مسلم عدالتش بیشتر از کسانی است که اضلال می‌کنند. یا زن اگر بایستد و مرد به او اقتدا کند، بهتر است. به مردم بگویید که مسجد نروند و در خانه عبادت کنند.

• پاسخ منفی مراجع به درخواست صانعی

بعد از این توهین‌ها بود که صانعی برای جلوگیری از بازتاب‌های منفی سخنانش در صدد برآمد که با مراجع تقلید دیدار کند ولی مراجع به درخواست‌های ملاقات صانعی پاسخ منفی دادند. آیت‌الله‌نوری‌همدانی در دیدار با ۲ تن از اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از درخواست صانعی برای دیدار خبر داده و گفت: نزدیکان آقای صانعی که برای گرفتن وقت ملاقات مراجعه کرده بودند، ادعا داشتند وی با آیت‌الله‌مکارم‌شیرازی نیز دیدار داشته است اما وقتی این مسئله را پیگیری کردیم، مشخص شد این ادعا صحت ندارد و آیت‌الله‌مکارم نیز وقت ملاقات نداده است.

• دیدار صانعی با آیت‌الله‌صافی گلپایگانی نیز به صورت سرزده بوده و صانعی با مراجعه به بیت آیت‌الله‌صافی بدون انجام هماهنگی قبلی، ایشان را در محذوریت اخلاقی برای پذیرفتن دیدار قرار داده بود. در پی توهین یوسف صانعی به برخی مراجع عظام تقلید، جمعی از صاحب نظران، فعالان سیاسی و نمایندگان مجلس نسبت به این امر واکنش نشان داده و آن را محکوم کردند.

توضیح رئیس جامعه ی مدرسین درباره ی حکم عدم صلاحیت مرجعیت آیت الله صانعی

آیت الله یزدی در ادامه با اشاره به برخی از دیدگاه‌های فقهی آیت‌الله‌صانعی اظهار داشت:

"برخی از اعضای جامعه مدرسین که با من صحبت می‌کردند گفتند ایشان مبدع است و بدعت‌گذاری امری است که رد آن بر همه واجب است. از جمله بدعت‌هایی که در نظرات ایشان است بحث پسر خواندگی می‌باشد، در حالی فتوا داده‌اند که پسر خوانده در حکم پسر واقعی است که این موضوع بر خلاف نص صریح آیات و اتفاق روایات و فتاوا است. وی رسماً فتوا داده است که اگر کسی پسر خواندگی داشت به دلیل اینکه او ناراحت می‌شود اگر بگوید این پسر واقعی نیست، تمام احکام پسر واقعی را دارد در حالیکه این فتوا خلاف متن قرآن کریم است چون در مسائل محرم و نامحرم مساله ارث، ازدواج و غیره در آیات متعدد بر خلاف فتوای ایشان وجود دارد."

رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برخی آرای فقهی آیت الله صانعی را بدعت خواند و تصریح کرد: "از جمله نظرات ایشان که بدعت است در تساوی زن و مرد است ولی البته در بعضی از فتاوی ایشان، فتوای شاذ نیز وجود دارد که مثلاً در بحث بلوغ این موضوع صادق است"

وی در ادامه با اشاره به برخورد نامناسب آیت‌الله صانعی با حضرت آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید گفت: در یکی از مواردی که ایشان فتوایی صادر می‌کند حضرت آیت الله صافی گلپایگانی به ایشان تلفن می‌کنند و می‌گویند این چه فتوایی است که شما داده‌اید؟ اما ایشان عصبانی می‌شود و با این مرجع تقلید تند می‌شود که ما همان موقع از این برخورد آقای صانعی با حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی به شدت ناراحت شدیم و گفتیم ایشان که خودش را مرجع می‌داند حداقل باید احترام بزرگ‌تر را حفظ کند و نباید با این مرجع تقلید اینگونه برخورد کند.

آیت‌الله‌یزدی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اعلام رسمی و انتشار اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در خصوص آیت‌الله‌یوسف‌صانعی افزود: ان‌شاءالله که این موضوع مشکل سیاسی و اجتماعی به دنبال نخواهد داشت.

آیت‌الله مرتضی مقتدایی با اشاره به بیانیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مبنی بر رد صلاحیت مرجعیت صانعی اظهار داشت: جامعه مدرسین از چندی پیش فتاوی آقای صانعی را از نظر فقهی مورد بررسی قرار داده و تقریباً همه اعضا به اتفاق آرا دلیل متقن شرعی برای این فتاوا قائل نبودند.

آیت‌الله عبدالنبی نمازی یکی از علت‌های اتخاذ این تصمیم را فتاوی شاذ و نادر آقای صانعی عنوان کرد و گفت: برخی از این فتاوا نظیر اینکه اشکالی ندارد بانوان امام جماعت آقایان شوند، در تاریخ تشیع بی‌سابقه است.

مرجع BBC

رسانه دولتی انگلیس

در سال ۷۲ و پس از فوت آیت‌الله العظمی گلپایگانی از رسانه‌های مغضوب صانعی بوده است! آن روزها روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۳۰ آذر ۷۲ و روزنامه کیهان در ۲ دی ماه همان سال به نقل از صانعی منتشر کردند، وی معتقد بوده است: "باید مراقب مرجع تراشی بیگانگان و ایادی استکبار بود. کسانی که تا دیروز با امام دشمنی می‌کردند، فکر کرده‌اند می‌توانند بیایند در این حوزه و قدرتی پیدا کنند و قداست‌ها و ارزش‌های امام را از بین ببرند."

صانعی می‌افزاید: "کور خوانده‌اند. مگر از روی جنازه نسل جوان حوزه بگذرند. مگر بنده و امثال بنده در این حوزه بمیریم. هر کسی هم که به آنها کمک کند بد کرده است. هر عالمی که به آنها کمک کند؛ اگر آگاهانه است از عدالت بیرون رفته است و مثل خود گناهکار است مگر دشمنی با امام ساده است؟ دشمنی با امام یعنی دشمنی با اجرای احکام اسلام و لگد کردن خون شهدا... ارزش عالم و فقیه به عمل و ربانی بودنش است نه چیز دیگر. چند تا اصطلاح یاد گرفتن و حفظ کردن که کاری ندارد. مردم اگر دست یک روحانی را می‌بوسند به خاطر این اصطلاحات نیست... امروز با کلیات گفتم ولی فردا با جزئیات خواهیم گفت. اگر دست از فعالیت‌های گذشته خود برداشتند و طلاب راه افتادند، گلایه نکنند."

وی همچنین ادامه می‌دهد: "ما نیازی نداریم که بی بی سی برایمان مرجع معرفی کند. ما مرجعی می‌خواهیم که مثل حضرت امام(ره) با یک فتوا استکبار را بیچاره کرد."

نگاهی به سایت رسمی شیخ یوسف صانعی نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه نظر دشمنان این مرز و بوم و نیز رسانه‌ها و خبرنگاران خارجی در مورد خود را حجت و معیار می‌داند. در بخش نظرات خبرنگاران سایت رسمی صانعی به مطالب و نظرات قابل تامل و در عین حال تاسف‌باری برخورد می‌کنیم.

در این سایت به نقل از جاناتان لاین، خبرنگار رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی انگلستان در مورد صانعی آمده است: "[صانعی] نظرات جالب و بسیار پیشرفته‌ای از مسائل سیاسی ایران داشتند ... بسیار علاقمند بودم که بتوانم وقت داشته باشم و به جزئیات بیشتری بپردازم ... من شنیده بودم که ایشان یکی از مراجع بزرگ و مستقل قم هستند."

و یا به نقل از راجر کوهن، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز آمریکا آمده است: " برای من حضرت آیت‌الله‌صانعی با نشاط و زنده، کنجکاو، بحث برانگیز، سرشار از اطلاعات و فوق‌العاده جالب در گستره وسیعی از موضوعات بودند."



مهدی کروبی، دبیر کل حزب اعتماد ملی و از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ بود. وی در دور دهم انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸، مانند انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ از کاندیداهای اصلاح طلب معترض به نتایج

انتخابات بود. کروبی از رهبران جنبش اعتراضی موسوم به جنبش سبز است که پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ از دبیری مجمع روحانیون مبارزه کناره‌گیری کرده و حزب تازه‌ای به نام حزب اعتماد ملی تأسیس کرد. او رئیس دو دوره مجلس شورای اسلامی بود.

فعالیت‌های مهدی کروبی پس از انقلاب

سرپرستی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در بدو تأسیس

مسئولیت کمیته امداد امام خمینی (ره) تا تأسیس بنیاد شهید

عضویت در شورای مرکزی کمیته امداد

نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره های اول از لرستان، دوم، سوم، ششم از تهران

نائب رئیس در دوره دوم و اوایل دوره سوم

ریاست مجلس شورای اسلامی در دوره های سوم و ششم

تغییر قانون مطبوعات

در اوایل کار مجلس ششم بود که بحث تغییر قانون مطبوعات پیش آمد. کروی پس از آن که نامه رهبر معظم انقلاب مبنی بر مصلحت نبودن تغییر قانون انتخابات به مجلس رسید از دستور کار قرارداد بحث تغییر قانون مطبوعات خودداری کرد. این مسئله اعتراض جمعی از نمایندگان از جمله علی مزروعی را در پی داشت که با واکنش تند کروی به این عنوان که دستور رهبری یکی از شئون اختیارات ولی فقیه است مواجه شد. این اقدام کروی مورد ستایش بسیاری از نمایندگان و فعالان سیاسی قرار گرفت.

انتقادهای کروی به شورای نگهبان

انتقادهایی که او به شورای نگهبان داشت بازتابهای مختلفی پیدا می کرد: «شورای نگهبان چارچوب قانون را هم نمی پذیرد، به نام شورای نگهبان دوپینگ نکنید و شورای نگهبان وارد رقابت سیاسی با جریان مورد تأیید امام (ره) شده است.» از جمله موارد اعتراض او بود.

وی در مقطعی در نطق خود در مجلس شورای اسلامی، آیت الله احمد جنتی را که در خطبه های نماز جمعه در باره رد صلاحیت ها صحبت کرده بود مخاطب قرار داد. با وجود اینکه وی در نقد شورای نگهبان در بحث رد صلاحیت ها جدی بود اما همواره از عملکرد افراطیون دوم خرداد هم گلایه داشت. او حرکت نمایندگان را در بحث تحسن در مجلس شورای اسلامی نمی پذیرفت و خواستار پایان دادن به آن بود. از سویی دیگر وی در مقابل برخی از جریان های دوم خردادی که

خواستار تحریم انتخابات بودند ایستادگی و خود را به عنوان یکی از نامزدهای انتخابات مطرح کرد.

در سودای ریاست جمهوری

در زمان اعلام نتایج نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، مهدی کروبی که معتقد بود نهادهای خاص به نفع یک کاندیدا وارد عمل شده و با تقلب وی را به پیروزی رسانده‌اند، وارد عمل شد و از رهبر معظم انقلاب خواستار شد تا در موضوع انتخابات مداخله کنند.

پاسخ مقام معظم رهبری به درخواست و مطالبه غیرقانونی کروبی روشن بود:

«به آقای کروبی بگویید: من رئوس مطالب شما را نگاه کردم. مطالبی که شما گفتید به کلی دور از شأن شما و در جهت ایجاد بحران در کشور است. آیا متوجه هستید که چه کار دارید می‌کنید؟ آیا متوجه هستید که ایجاد بحران و بدبین کردن مردم کاملاً در جهت خواست دشمنانی است که خیز برداشته‌اند برای این که بلایی بر سر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در بیاورند که همه شما را در برخواهد گرفت. اگر اعتراض به انتخابات دارید مگر راه قانونی وجود ندارد؟ چرا فضا را خراب می‌کنید؟ ممکن است دیگران نیز اعتراضات مشابه داشته باشند. آیا حق می‌دهید آنان فردا همه چیز را زیر سوال ببرند؟ من از شما مطلقاً انتظار چنین برخوردی ندارم و من به حول و قوه الهی نخواهم گذاشت افرادی در کشور بحران ایجاد کنند.»

نامه شیخ اصلاحات به مقام معظم رهبری

شیخ اصلاحات با دریافت پاسخ مقام معظم رهبری به درخواست و مطالبه غیرقانونی‌اش، نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نگاشت و طی آن به روند انتخابات اعتراض کرد.

این نامه بلافاصله مورد استقبال رسانه‌های خارجی قرار گرفته و به صورت کامل منتشر شد. وی در این نامه مدعی شد که ساعت ۵ بامداد ۲۸ خرداد ساعتی خوابیده و در این مدت همه چیز عوض شده است: «پس از حدود دو ساعت که از خواب بیدار شدم، مانند بیداری از خواب اصحاب کهف، دریافتم که همه چیز تغییر کرده است.»

وی در این نامه مدعی شد که منتخب اول ملت ایران است و از کودتای نهادهای خاص نام برد:

«معتقدم ملت ایران به خوبی میداند اینجانب منتخب اول آنها هستم و هر چقدر هم که اختیارات نظارتی شورای نگهبان توسط خود آن شورا توسعه یابد، حرکت کودتاگونه آن شورا در اعلام غیرقانونی نتیجه ای غیرازنتایج اعلام شده توسط وزارت کشور، آن هم در ساعات اولیه بامداد روز بعد ازانتخابات، قابل توجیه نخواهد بود و تنها می‌توان آن را لطف الهی برای افشای یک برنامه از پیش طراحی شده دانست.»

کروبی در این نامه از همه سمت‌های خود استعفا کرد و نوشت: «ضمن تشکر از ابراز اعتماد جنابعالی، از این لحظه از کلیه مسئولیتهای سیاسی از جمله مشاورت حضرتعالی و عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام استعفا می‌دهم.»

اینگونه بود که پرونده انتخاباتی که برگزار کننده آن وزارت کشور دولت اصلاحات بود و این دولت نیز بر سلامت آن صحنه می گذاشت به اتمام رسید درحالی که کروبی همچنان خود را منتخب ملت ایران می دانست و معتقد بود شورای نگهبان با کمک نهادهای خاص کودتا کرده است.

اعلام حضور شیخ برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

شیخ اصلاحات اولین شخصی بود که با نزدیک شدن به دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام حضور کرد و حضور خود را مبتنی بر آمدن و یا نیامدن شخص خاصی نکرد. وی شک و دودلی را در جبهه اصلاحات مضر می دانست.

وی در مهرماه ۸۷ طی یک کنفرانس خبری گفت: «با گفت و گوهای فراوان، مشاوره‌های فراوان و آگاهی از نقاط قوت، ضعف و مشکلات و دشواری‌های پیشرو با یاری خدا و آشنایی با همه‌ی تلخی‌ها و شیرینی‌های موجود و با عشق به نظام، کشور و منافع ملی و مردم برای داوطلبی در صحنه‌ی انتخابات خرداد آینده و رقابت اعلام آمادگی می کنم.»

عدم حمایت احزاب برجسته اصلاحات از کروبی

با وجود اینکه محمد عطریان‌فر یکی از اعضای برجسته حزب کارگزاران سازندگی از احتمال حمایت اصلاح‌طلبان از کروبی سخن گفت، ولی این حزب و سایر احزاب برجسته اصلاح‌طلب چون مشارکت، کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز از میرحسین موسوی

حمایت کردند تا این بار نیز کربوبی حمایت احزاب برجسته اصلاحات را نداشته باشد. با این وجود لیست حامیان روشنفکر کربوبی بسیار غنی تر از حامیان موسوی بود.

در ابتدا این اقدام با اقبال چندانی از سوی اکثریت جبهه دوم خرداد مواجه نشد و اعلام حضور رسمی کربوبی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری به مذاقشان خوش نیامد و این اقدام کربوبی را برنتابیده و اعلام کردند که کربوبی مهره نظام برای خراب کردن آرا اصلاحات است. کربوبی که خاطره تلخی از انتخابات ۸۴ داشت، پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم در صف منتقدان دولت قرار گرفت و در اظهارنظرها و مقاله‌ها در روزنامه حزب خود (اعتماد ملی) دولت را به باد انتقاد گرفت.

خبر کاندیداتوری کربوبی در این روزنامه با چاپ عکسی با دستی بر چانه و نگاهی خندان با زمینه سبز، این گونه تیتتر شد: «برای تغییر می‌آیم. من هولوکاست را مطرح نمی‌کنم. مدارک را ورق پاره نمی‌خوانم و همه را علیه خود بسیج نمی‌کنم و...»

-تشکیل شورای حکمیت

کسانی که از کاندیداتوری کربوبی احساس نگرانی کرده بودند، از طریق تشکیل شورای حکمیت تلاش داشتند تا کربوبی را به انصراف از این قصد متقاعد سازند؛ اما طولانی شدن زمان اعلام نامزدی خاتمی موجب شد تا کربوبی از این سازوکار (شورای حکمیت) که از ترکیب پیشنهادی آن نیز راضی نبود، خارج شود و نامزدی خود را اعلام کند.

وی از همان ابتدا تصمیم جدی بر ماندن گرفته بود و علی‌رغم برخی تلاش‌ها برای انصراف وی از کاندیداتوری، اعلام کرد که «برای حضور در انتخابات جدی هستم و با تصمیم به حضور آمده‌ام و به نفع کسی کنار نمی‌روم.»

وی که برای آمدن رایزنی‌هایی را با شخصیت‌های بزرگ از جمله مقام معظم رهبری انجام داد در اولین مصاحبه خود محمود احمدی‌نژاد را جدی‌ترین رقیب خود قلمداد کرد.

واکنش کروبی به نتایج انتخابات دهم

با مشخص شدن نتایج انتخابات معلوم شد که طیف گسترده‌ای از حامیان کروبی هیچ جایگاهی در کشور ندارند. نتایج انتخابات آن چنان برای کروبی شوک‌آور و تحقیر کننده بود که هرگز باور نکرد که جایگاهی در میان مردم ایران ندارد. کروبی در میان چهار کاندیدای ثبت‌نام کننده در انتخابات حتی به میزان آرای باطله نیز نتوانست رأی کسب کند و اینگونه بود که وی در انتخابات خرداد ۸۸ از میان ۴ کاندیدا پنجم شد. بعد از اعلان نتایج سحام نیوز، سایت رسمی مهدی کروبی، بیانیه‌ای از وی منتشر کرد که کروبی در آن به سیاق ۴ سال پیش نتایج انتخابات را نپذیرفته و از دستکاری انتخابات سخن گفته بود.

صدر بیانیه

بعد از اعلان نتایج سحام نیوز، سایت رسمی مهدی کروبی بیانیه‌ای از وی منتشر کرد که کروبی در آن به سیاق ۴ سال پیش نتایج انتخابات را نپذیرفته و از دست‌کاری انتخابات سخن گفته بود. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

«۲۲ خرداد ماه که از حیث مشارکت کم سابقه شما مردم عزیز می‌توانست جشنواره بزرگ جمهوریت در نظام امام‌خمینی(ره) باشد به سوگواری تبدیل شد و در سوگواری جز مرثیه چه می‌توان خواند؛ مرثیه‌های برای اعتبار و آبروی رأی فردی که به عشق و ایمان برای تغییر اوضاع کشور به صحنه آمدند و چنین تخلف در امانت دیدند. نتایج اعلام شده برای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری چنان مضحک و شگفت است که در بیان و بیانیه نمی‌آید و باید فکر دیگری کرد.»

بیانیه جدید کروبی بعد از تأیید رسمی نتایج انتخابات

بعد از تأیید رسمی نتایج انتخابات کروبی بیانیه‌ای جدید داد و در این بیانیه مفصل با تکرار ادعاهای پیشین نوشت: «پیش از همه اذعان می‌کنم که بسیاری از شما پیش‌تر و دقیق‌تر می‌دانستید که چه خواهد شد و متوجه شده بودید، همان گاه که می‌پرسیدید: «چه تضمینی برای آرای ما وجود دارد»، یا زمانی که می‌گفتید: «نتیجه انتخابات معلوم است و شما آب در هاون می‌کوبید.»

در بخش دیگری از بیانیه کروبی آمده بود: «ما برای تغییر آمده بودیم، گر چه نیروهای غیبی و ظاهری مانع از تغییر در قوه مجریه شدند. با این همه فراتر از این تغییری در شرایط کشور و

روحیات جامعه و آگاهی مردم بیش از آنچه تصور می‌شد، صورت گرفت و اذعان می‌کنم که این تغییر به مراتب فراتر از تصمیم من بود.»

با شروع اغتشاشات، کروی‌بی همسو با رسانه‌های بیگانه به تحریک مردم به آشوب پرداخت و در این میان با اتهام‌زنی به نظام اسلامی بزرگ‌ترین خدمات را به دشمنان این مرز و بوم کرد.

-نامه به هاشمی رفسنجانی

کروی‌بی که دو روز مانده به انتخابات با نوشتن نامه به هاشمی از حمایت نزدیکان وی از موسوی انتقاد کرده بود این بار نیز دست به قلم برده و با نوشتن نامه‌ای دیگر به هاشمی، ادعاهای تازه‌ای را درباره تجاوز به زندانیان مطرح کرد. ادعاهایی که هیچ‌کدام اثبات نشد.

مهدی کروی‌بی از هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان خواست با تشکیل یک هیات به برخی شایعات و نحوه برخوردها با بازداشت شدگان رسیدگی شود. فرزند کروی‌بی درباره نامه پدرش به هاشمی گفت: پدرم این نامه را حدود ۱۰ روز پیش خطاب به آقای هاشمی نگاشت و آن را برای ایشان به طور خصوصی ارسال کرد. ایشان تاکید داشت آقای هاشمی حتماً به این نامه پاسخ دهد و اقدام لازم را انجام دهد. متأسفانه آقای هاشمی پاسخی به نامه ایشان نداد. پدرم تاکید کرده بود اگر تا ۱۰ روز پاسخی به نامه داده یا اقدامی صورت نگیرد، نامه را منتشر می‌کند.

BBC فارسی درباره نامه کروی‌بی به هاشمی رفسنجانی نوشت: «آقای کروی‌بی پس از نگارش نامه، از پسرش حسین خواست چنانچه رییس مجلس خبرگان رهبری تا ده روز ترتیب اثری نداد، مردم را از محتوای آن آگاه کند. پنج روز بعد آقای کروی‌بی به سفر رفت و حسین کروی‌بی به سفارش پدر در هجدهم مرداد این بمب خبری را منتشر کرد.»

کروبی چند روز بعد از این ادعا از دستور رییس قوه قضائیه برای رسیدگی به نامه وی به هاشمی رفسنجانی درباره آزار جنسی بازداشت شدگان کهریزک خبر داد و گفت: آقای هاشمی رفسنجانی نامه را به آقای هاشمی شاهرودی ارجاع داده است و ایشان نیز دستور رسیدگی به این نامه را صادر کرده و از آقای دری نجف‌آبادی دادستان کل کشور خواسته که با من تماس بگیرد و اعلام کند که نفراتی را به نزد من خواهند فرستاد و نقطه نظرات مرا دریافت کنند تا به مسئولان منعکس شود.

با علنی شدن این نامه از سوی کروبی، قوه قضائیه با تشکیل گروهی پیگیر ماجرا شده و پس از تحقیق و بررسی مشخص شد هیچ‌کدام از ادعاهای کروبی حقیقت نداشته است. کروبی در واکنش به انتشار گزارش قوه قضائیه و در راستای ماست‌مالی کردن دروغ‌هایش گفت: او نگفته است چنین اعمالی انجام شده، بلکه طبق خبرهایی که به او رسیده چنین حدسی زده و باید درباره آن تحقیق کرد!

-گزارش دادستان کل کشور در مورد ادعاهای کروبی

پس از تعیین رئیس جدید قوه قضائیه یعنی آقای صادق لاریجانی در تاریخ ۲۴ مرداد ۸۸، بررسی‌ها در مورد ادعای کروبی با تشکیل هیأت سه نفره، ادامه می‌یابد.

گزارش هیأت سه نفره در مورد ادعاهای کروبی را می‌توان به عنوان یکی از اسناد انقلاب اسلامی دانست. سندی که در آن مشخص شده است ادعاهای کروبی تا چه اندازه بی‌اساس و وی به دنبال مسائل دیگری بوده است. با توجه به اهمیت این گزارش ضروری است که به صورت کامل به آن بپردازیم.

حجت‌الاسلام و المسلمین «ابراهیم رئیسی» معاون اول رئیس قوه قضائیه، حجت‌الاسلام و المسلمین «غلامحسین محسنی اژه‌ای» دادستان کل کشور و حجت‌الاسلام و المسلمین «علی خلفی» رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه، اعضای هیات سه نفره قضایی رسیدگی به حوادث و اغتشاشات بعد از انتخابات بودند که اولین گزارش بررسی‌ها و تحقیقات خود را به رئیس قوه قضائیه ارائه کردند و آیت‌الله لاریجانی ضمن تقدیر و تشکر از زحمات هیأت سه نفره با پیشنهادات ارائه‌شده آن‌ها موافقت کرد.

هیأت سه نفره پیشنهاد کرده بود که نتیجه گزارش هیأت از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع عموم مردم رسانده شود. این هیأت همچنین پیشنهاد کرده بود که گزارش به مرجع صالحه قضایی ارسال گردد تا با مباشرین و معاونین و کسانی که در ادامه اقدامات ضد امنیتی علیه نظام پس از انتخابات ریاست جمهوری و در راستای ادامه جریان نشر اکاذیب و ایراد تهمت و افترا زده و موجب تشویش اذهان عمومی شده و به حیثیت و اعتبار نظام و بعضی از نهادهای نظام لطمه زده و موجب هتک حیثیت و حرمت بعضی از مردم شده‌اند، برخورد عادلانه و قاطع صورت گیرد.

هیأت سه نفره قضایی پس از بررسی ادعاهای کروی آن را کاملاً جعلی و سیاسی دانست و خواهان برخورد عادلانه و قاطع با وی شد. مطابق گزارش ارائه‌شده هیأت سه نفره قضایی به این جمع‌بندی رسیده است که نه تنها هیچ‌گونه مدرکی دال بر تجاوز جنسی به افراد مورد ادعای کروی وجود نداشته و ادعاهای مطرح‌شده بدون مستند و عاری از حقیقت است بلکه ادعاها و مدارک ارائه‌شده کاملاً ساختگی و برای انحراف افکار عمومی تنظیم شده است.



سید محمد خاتمی، پنجمین رئیس جمهور ایران که طی دو دوره بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ ریاست جمهوری کشور را بر عهده داشت. از خاتمی به عنوان رهبر اصلاحات و مبدع طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» یاد می‌شود.

وی طی دو دوره بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ ریاست جمهوری ایران را بر عهده داشت. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح‌طلبان داخلی شرکت کرد. روز پیروزی او در انتخابات (دوم خرداد) به نامی برای جنبش اصلاح‌طلبی در ایران بدل شد. سیدمحمد خاتمی همچنین مبدع طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» بود. سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۱ میلادی را بر اساس این طرح، سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری کرد.

مسئولیت‌ها بعد از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران محمد خاتمی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و به عنوان نماینده مردم اردکان و میبد وارد مجلس شد.

سرپرست موسسه مطبوعاتی کیهان به فرمان امام خمینی(ره) در سال ۱۳۵۹

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه میر حسین موسوی در سال ۱۳۶۱

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸

مشاور رییس جمهور و رییس کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۷۱

عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی به فرمان مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۵

ریاست جمهوری اسلامی ایران (دوره اول) از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰

ریاست جمهوری اسلامی ایران (دوره دوم) از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴

وزارت ارشاد:

میرحسین موسوی به عنوان نخست وزیر در ۱۷ اسفند سال ۶۱، خاتمی را برای وزارت ارشاد به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد و وی توانست از مجموع ۱۶۹ رأی، با ۱۲۱ رأی موافق، ۲۷ رأی مخالف و ۲۲ رأی ممتنع به این سمت دست یابد. خاتمی تصدی این مسئولیت را در کابینه دوم میر حسین موسوی و نیز کابینه نخست علی اکبر هاشمی رفسنجانی ادامه داد.

حلقه کیان: با استعفای خاتمی از موسسه کیهان و بسته شدن کیهان فرهنگی، دست اندرکاران آن نیز دسته جمعی از کیهان استعفاء داده و مجله «کیان» را منتشر کردند. خاتمی پس از آن درخواست مجوز برای نشریه‌ای به نام آئین کرد تا از آن به عنوان تریبونی برای بیان افکار خود و همفکرانش استفاده کند. در آن زمان برخی از افراد حلقه کیان همراه با خاتمی گروه «آئین» را تشکیل دادند. اگرچه مجله آئین تا سال ۱۳۸۲ هیچ گاه منتشر نشد، اما جلسات گروه آئین به طور هفتگی در منزل یکی از اعضا تشکیل شد. در حلقه آئین همکاران دوران وزارتش حضور داشتند و در نشست‌های خود، مفاهیمی چون «جامعه مدنی»، «مردم سالاری دینی» و «حقوق بشر» مورد بررسی قرار می‌گرفت. شخصیت محوری در این حلقه خود سید محمد خاتمی بود و بر اساس برخی تحقیقات، آنچه بعدها به «گفتمان دوم خرداد» معروف شد، در این محفل سر و سامان یافت.

انتخابات دوم خرداد

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح طلبان داخلی شرکت کرد.

بر خلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها، خاتمی با اختلاف بیش از ۱۳ میلیون رأی با نفر قبل پیروز شد و حدود هفتاد درصد آراء را از آن خود نمود.

توقف فعالیت‌های هسته‌ای:

محمد خاتمی در دور دوم ریاست جمهوری خود مذاکراتی که اکنون مبدل به ۱+۵ شده و در آن زمان تحت عنوان مذاکره با سه کشور اروپایی (آلمان، فرانسه، انگلیس) انجام داد که در نهایت به تعهد توقف فعالیت ایران تا زمان اعتمادسازی جهانی و امکان بازرسی از تمام اماکن ایران منجر شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای طی سخنانی پس از سه سال توقف فعالیت هسته‌ای ایران صراحتاً دستور فرمودند فعالیت‌های هسته‌ای باید آغاز و یک لحظه هم نباید در آن تعلل ایجاد شود.

نقش خاتمی در فتنه ۸۸

رسم و رسومات براندازی:

قتل‌های زنجیره‌ای، کنفرانس برلین، تحصن مجلس ششم، ماجرای لوایح دوقلو با هدف کاهش اختیارات رهبری و ماجرای مطبوعات در دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی است که رقم می‌خورد.

تشکیک در انتخابات:

خاتمی اردیبهشت ۱۳۸۸ با اشاره به ضرورت صیانت از آراء تصریح می‌کند: «نگرانی ما از برگزاری انتخابات، بالضروره به معنای ریختن رأی باطله به نام فردی خاص یا نخواندن آراء نامزدی دیگر نیست. اگرچه در همه جای دنیا ممکن است این مسائل پیش بیاید. مراد ما از این ابراز نگرانی این است که اگر کسانی پیدا شوند که احساس وظیفه کنند تا برخلاف خواست مردم و برای اینکه به گمان خویش در پیشگاه خداوند سربلند باشند مانع از حضور مردم یا تأثیر آراء مردم شوند، دست‌اندرکاران انتخابات باید از تک تک آراء مردم در مقابل این افراد صیانت کنند.»

او از همان آغاز، نتایج بعد از انتخابات را غیر واقعی می‌داند و برای این بیان خود این چنین استدلال می‌کند: «شاهدیم که تمامی امکانات مادی، معنوی، اجرایی و اداری در اختیار گروه خاصی است و با این وضع آنها نیازی به داشتن ستاد ندارند. اما در مقابل عده‌ای در محرومیت کامل به سر می‌برند و حتی برای یافتن محلی برای سخنرانی در تنگنا قرار می‌گیرند و در معدود جاهایی که امکان سخن گفتن پیدا می‌کنند، شلوغی و ناامنی را تجربه می‌کنند. سؤال اینجا است که سایر کاندیداها چگونه باید حرف خود را به مردم منتقل کنند؟»

ادعای تقلب:

وی بعد از انتخابات از آن جایی که نتایج انتخابات را بر نمی‌تابد همگام با سایر فتنه‌گران بر طبل تقلب در انتخابات کوبیده مدعی می‌شود اعتماد مردم خدشه دار شده است «آنچه در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری اتفاق افتاد باعث خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی و منجر به واکنش‌های طبیعی و پُراحساس مردم عزیز ما در سراسر کشور شده است.»

سخنرانی در راهپیمایی غیرقانونی:

سایت رسمی خاتمی با اذعان به این نکته که راهپیمایی ۲۵ بهمن غیرقانونی و فاقد مجوز است از حضور خاتمی در این راهپیمایی غیرقانونی خبر می‌دهد «به رغم عدم صدور مجوز راهپیمایی و به دلیل عدم امکان اطلاع‌رسانی کافی به مردم و برای ادای احترام به آن دسته از حامیانی که در راهپیمایی میدان انقلاب تا میدان آزادی حضور پیدا کرده‌اند، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و سید محمد خاتمی در مسیر راهپیمایی حضور یافته و مردم را به آرامش دعوت خواهند کرد.»

وی در این راهپیمایی غیرقانونی سخنرانی نیز می‌کند و از لزوم ابطال انتخابات سخن می‌گوید «پاسخ به درخواست بر حق این مردم برای صیانت از آرائشان تجدید این انتخابات و یا تعیین یک هیأت صاحب صلاحیت بی‌طرف و شجاع و حقیقت‌یاب برای بررسی ماجرای است که بر این انتخابات گذشته است!، انتخاباتی که دلایل و شواهد کافی مانع از اعتماد به نتایج اعلام شده آن می‌گردد!»

انتشار بیانیه:

در حالی که رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد بر لزوم حرکت در مدار قانون تأکید می‌کنند خاتمی دوازده روز بعد از این سخنان و با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت حوادث ۳۰ خرداد راهکارهای قانونی را کافی ندانسته و علناً مسیری غیرقانونی را پیشنهاد می‌کند «ارجاع امر به مرجع یا مراجعی که باید حافظ حقوق مردم و مجری انتخابات سالم و آزاد و ناظر بر آن باشند، ولی خود مورد انتقاد و شکایت‌اند راه حل مسأله نیست.» وی ادامه می‌دهد «تعیین هیأتی عادل، کاردان، بی‌طرف و شجاع که به ویژه مورد اعتماد معترضان هم باشد و پذیرش داوری منصفانه آن

هیأت راهی برای عبور از این مرحله و گامی مثبت در جهت تقویت نظام و بازسازی اعتماد عمومی و نیز نشانه تصمیم‌گیری خطیر و گره‌گشا در هنگامه‌های حساس به نفع مردم و در جهت آرمانهای انقلاب است.»

دیدار با خانواده دستگیرشدگان:

در تیرماه ۸۸ او به دیدار خانواده دستگیر شدگان در ناآرامی‌های می‌شتابد و در حالی که پروژه شهیدسازی برای فتنه‌گران اهمیت زیادی دارد، از واژه شهید برای کشته شدگان بهره می‌برد. خاتمی می‌گوید «متأسفم از اینکه اعلام کنم جرم شما و عزیزانتان این است که در ایران ماندید و برای تقویت نظام و تأمین حقوق مسلم مردم تلاش کردید و اینک باید مورد بی‌مهری و کم‌لطفی قرار گیرید.»

پیشنهاد رفراندوم:

در گزارشی که سایت رسمی خاتمی از این دیدار در خروجی خود قرار داده است به پیشنهاد جالب خاتمی برخورد می‌کنیم «رفراندوم!» وی می‌گوید «تنها راه حلی که در قانون اساسی هم پیش بینی شده، برگزاری همه‌پرسی برای کسب نظر مردم است تا اعتماد مردم نسبت به نظام ترمیم شود.» این پیشنهاد در حالی مطرح می‌شود که مردم در انتخابات حماسی ۲۲ خرداد نظر خود را داده و یک همه‌پرسی دیگر دهن کجی آشکار به رای و نظر مردم محسوب می‌شود.

پیشنهاد تحقیق به نمایندگان:

وی حتی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می‌دهد هیئتی را تشکیل داده و به منظور تحقیق و تفحص وارد مقوله انتخابات شوند!

اختلاف افکنی میان حاکمیت و علما:

وقتی شرایط بر فتنه‌گران تنگ می‌شود و بحث رجوع به مراجع قم برای اختلاف‌افکنی میان حاکمیت و علما موضوعیت پیدا می‌کند، باز این خاتمی است که دست به قلم می‌شود و به همراه موسوی، کروبی و ۶۵ تن از اصلاح‌طلبان نامه‌ای خطاب به مراجع تقلید می‌نویسد. در این نامه ضمن اشاره به دستگیری شهروندانی که مثلاً در راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز شرکت کرده بودند و نیز اتهامات مطرح شده، آمده بود «دستگاه‌های تبلیغاتی دولتی و به ویژه صدا و سیما... با پخش اعتراف‌های نمایشی، سعی در اثبات اینگونه اتهامات واهی به حرکتی مردمی دارد که تنها و تنها برای پاسداشت جمهوریت نظام شکل گرفت.»

ابطحی در خصوص نقش‌آفرینی‌های مثلی که یک ضلع آن را خاتمی تشکیل می‌داد، تصریح می‌کند: «خاتمی فضای جامعه را می‌شناخت، وی اقتدار نظامی، انتظامی و مقام معظم رهبری که در جایگاه والایی قرار دارند را می‌شناخت و با توجه به اینکه وی نسبت به این موضوعات شناخت داشت، این یک نوع خیانت است که از موسوی در موضوع تقلب حمایت کرد... پس از انتخابات در جلسه مشترکی هاشمی رفسنجانی، موسوی و خاتمی با یکدیگر هم قسم شدند که پشت یکدیگر را خالی نکنند و بنده نمی‌دانم که این تنها نگذاشتن و یاری کردن یکدیگر پس از ۱۱ میلیون فاصله رأی برای چه بود.»

شهریور ماه ۸۸ سردار عزیزجعفری فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اطلاعات دقیق‌تری از اظهارات محمد علی ابطحی ارائه کرد. او با اشاره به اعترافات ابطحی به بخشی از اظهارات این چهره نزدیک به خاتمی اشاره کرد که در آن می‌گفت: «خاتمی و [ابوالفضل] فاتح و مهدی هاشمی رفسنجانی می‌گفتند که «برنده شدن در این انتخابات خیلی با انتخابات گذشته فرق می‌کند. در این صورت جریان اصولگرا و رهبر دیگر نمی‌توانند سرشان را بلند کنند و این معنای یکسره کردن کار است. «یعنی رسیدن به یک نظام با ولایت فقیه بسیار ضعیف شده یا بدون ولایت فقیه جا بیفتد. اعتراضات در انتخابات کاملاً برنامه‌ریزی شده بود.

جعفری همچنین به بخش‌هایی از سخنان خاتمی در سال ۸۷ اشاره کرد که در آن خاتمی تصریح می‌داشت: اگر در این انتخابات [دهم] احمدی‌نژاد سقوط کند، عملاً رهبری حذف می‌شود، اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به قوه اجرایی بازگردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می‌شود و با شکست اصولگرایان باید قدرت رهبری را مهار کرد.

دیدار با جرج سوروس

در طول حوادث بعد از انتخابات ۸۸، بارها و بارها این موضوع تکرار شد که خاتمی با جرج سوروس، تاجر سرمایه‌دار صهیونیستی که ملقب به پدر انقلاب‌های رنگی است، ملاقات داشته است و از طرفی دیگر، چندین بار اصلاح‌طلبان ادعا کرده‌اند که این موضوع فاقد صحت است. در حالی که دفتر سید محمد خاتمی در واکنش به اظهارات کیان تاجبخش در دادگاه متهمان حوادث ۸۸ در خصوص دیدار خاتمی و جرج سوروس، این اظهارات را تکذیب کرده بود، سوروس اطلاعات جدیدی از این دیدار افشا کرد. جرج سوروس رییس هیات مدیره موسسه جامعه باز (OSI) در

مراسمی که به مناسبت هشتمین سالگرد حوادث یازدهم سپتامبر در نیویورک برگزار شد، ضمن تأکید بر لزوم تقویت رویکردهای روادارانه در جهان اسلام، دیدار خود با محمد خاتمی در سال ۲۰۰۶ را در همین راستا ارزیابی کرد و اظهار داشت که مجدداً در سی و هشتمین اجلاس مجمع جهانی اقتصاد داووس در ژانویه ۲۰۰۷ با خاتمی ملاقات کرده است. البته وی ادعا می‌کند برخلاف آنچه که از دخالت مؤسسه جامعه باز در تحولات اخیر ایران و آنچه که طی ماه‌های قبل در سطح خیابان‌های تهران به عنوان تلاش برای آزادی و دموکراسی مشاهده می‌شد، گفته می‌شود، این مؤسسه هیچ‌گاه در امور داخلی ایران دخالت نکرده است.

سرگردانی سیاسی

خاتمی سال ۹۱ را با سرگردانی سیاسی آغاز کرد؛ وی گاهی از براندازان اعلام براءت می‌کرد و در عین حال گاهی جشن تولد براندازان و فتنه‌گران را تبریک می‌گفت! سید محمد خاتمی اردیبهشت ماه سال ۹۱ طی پیامی تولد مسعود باستانی، روزنامه‌نگاری که به جرم براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران محاکمه شده است را تبریک گفت. همچنین وی در پیامی دیگر تولد چند تن از فعالان فتنه ۸۸ چون: نسرین ستوده، مسعود پدرام، بهمن احمدی امویی، عبدالله مومنی، مجید توکلی، محمدحسین نعیمی پور و مهدی خدائی، را تبریک گفت و از آنها تقدیر کرد!

پیشنهاد آزادی فتنه‌گران برای حضور مردم در انتخابات!

خاتمی مهرماه ۹۱ طی سخنانی می‌گوید: فرض کنیم ما بخواهیم در انتخابات شرکت کنیم؛ وقتی که خانم رهنورد و آقایان موسوی و کروبی در حصر هستند، این همه زندانی سیاسی داریم و

پرونده‌های زیادی معلق مانده است، آیا بخش قابل توجهی از مردم نسبت به شرکت در انتخابات اشتیاق نشان می‌دهند؟ و آیا اصلاً انتخابات پرشور برگزار می‌شود؟ ما واقعاً نمی‌خواهیم برای قدرت تلاش کنیم و زمینه آن هم الان فراهم نیست، زیرا راه مطلوب رفتن از مسیر فعالیت‌های مدنی است که متأسفانه خیلی از راه‌ها بسته شده است. می‌خواهیم در صحنه حضور داشته باشیم و از اسلام و انقلاب و حقوق و حرمت مردم دفاع کنیم و از روش‌های موجود انتقاد کنیم؛ البته اگر انتخابات آزاد برگزار شود و نقدها هم بشود، مردم انتخاب می‌کنند.

عقب نشینی از ادعای تقلب

آبان ماه ۹۱، خاتمی، در جمع تعدادی از اهالی گرگان و گلستان تأکید می‌کند که «باید بتوانیم انتخابات آزاد با حضور همه قشرها داشته باشیم و برگزار کنیم؛ آزادی بیان، اندیشه، نقد، حضور در عرصه انتخابات آزاد و رأی و... حرف‌هایی است که ما می‌زنیم و می‌خواهیم و راه عبور از مشکلات هم همین است». به گزارش کیهان، محمد خاتمی، در این جمع اظهار داشته است: «ممکن است در انتخابات اصلاً تقلبی هم نباشد. ولی انتخابات طوری کانالیزه شود که بخش قابل توجهی از جامعه نتواند نظرش را ابراز کند و همه جریان‌ها کاندیدا نداشته باشند یا در معرفی و دفاع از نامزدها و برنامه‌های خود آزاد نباشند. این تقلب نیست ولی محدود کردن حق انسان هاست». اگرچه وی با تلویحی نزدیک به تصریح از ادعای قبلی خود و هم پیمانان خارجی خویش درباره تقلب در انتخابات عقب نشینی می‌کند. اما برای آن که مدیران بیرونی فتنه را کاملاً مأیوس نکند، می‌کوشد تعریف دیگری از آزاد نبودن انتخابات در ایران اسلامی ارائه بدهد.

تعیین شرط برای نظام برای ورود به انتخابات

خاتمی طی پیامی ۱۶ آذر ۹۱ را به انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران تبریک می‌گوید. وی در این پیام می‌گوید: «بازگشت به موازین مورد خواست ملت ما که در انقلاب ما تجلی داشت به خصوص انتخابات آزاد، فراگیر و سالم در کشور ما است و این یعنی رعایت حق و حرمت مردم که صاحب اصلی کشور مردم و مملکت‌اند و حاکمیت عقلانیت و اعتدال که همه اینها از مسیر انتخابات آزاد به گونه‌ای که همه گروه‌ها و تشکل‌ها و همه پایندان به اصل عمل در چارچوب قانون اساسی در آن بتوانند حضور داشته باشند تحقق پیدا می‌کند. گشاینده این راه یعنی ایجاد تفاهم ملی برای تامین خواست‌های ملت ایران و به خصوص آزادی‌های اساسی و حقوق اساسی ملت و آزادی انتخابات، این است که ما شاهد باشیم زندانیان ما آزاد بشوند، کسانی که در حصر هستند، حصر از آنها برداشته شود که این باعث تلطیف فضا و گشاینده راه به سوی آینده‌ای بهتر خواهد بود».

آخرین تلاش برای ورود به انتخابات

اصلاح‌طلبان که پس از تردید و تحریم انتخابات و با مطرح ساختن پیش شرط تلاش نمودند نظر مثبت نظام برای حضور در انتخابات را جلب نمایند، پس از ناامیدی خود را برای شرکت در انتخابات آماده کردند. سید محمد خاتمی در دیدارهای انتخاباتی در اردیبهشت ۹۲ در واکنش به گمانه‌زنی‌های مطرح شده درباره کاندیداتوری یا عدم کاندیداتوری در انتخابات پیش رو گفت: «باز هم تأکید می‌کنم اگر فردی را مردم بخواهند که بیاید، ولی نگذارند و به هر قیمتی جلو او را بگیرند آیا امیدها به یأس تبدیل نمی‌شود؟»

کودتای نوژه :



اگرچه کودتای نوژه اندکی پیش از اجرا توسط اطلاعات سپاه کشف شده بود؛ اما آنچه منجر به کشف دقیق زمان و مکان اجرای کودتا شد، افشای یکی از خلبانان شرکت کننده در کودتا بود که به توصیه مادر خود، حضرت آیت الله خامنه‌ای را از وقوع کودتا مطلع کرد. وی ظاهراً همان شب کودتا خود را

به منزل آیت الله خامنه‌ای می‌رساند و ایشان را از وقوع کودتای غریب‌الوقوع مطلع می‌کند. روایت این ماجرا را از زبان حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌خوانیم:

«ماجرای اطلاع من از کودتایی که قرار بود در پایگاه شهید نوژه اتفاق بیفتد، به این شکل بود که شبی حدود اذان صبح، دیدم درب منزل ما را به شدت می‌زنند. از خواب بیدار شدم و رفتم دیدم آقای مقدم است، می‌گوید: یک ارتشی آمده و با شما کار واجبی دارد. گفتم: کجاست؟ گفتند: در اتاق نشسته. داخل اتاق پاسدارها شدم، دیدم شخصی دم در تکیه داده به دیوار و کسل و آشفته و خسته، سرش را پایین انداخته. گفتم: شما با من کار دارید؟ بلند شد و گفت: بله. گفتم: چه کار دارید؟ گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم. من حساس شدم. گفتم: من نماز را بخوانم، می‌آیم. پس از نماز او را داخل حیاط آوردم، گوشه حیاط نشستیم. گفت: کودتایی قرار است انجام شود.

گفتم: قضیه چیست و تو از کجا می‌دانی؟ شروع کرد به شرح دادن. گفتم: شما چه طور شد آمدی سراغ من؟ او ماجرای خود را تعریف کرد که جالب بود. اثر بی‌خوابی شب، خیابان‌گردی، خستگی

و افسردگی در او پیدا بود. حرفش را مرتب و منظم نمی‌زد و من مجبور بودم مکرر از او سوال کنم. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان، اجتماعی تشکیل شده و تصمیم بر یک کودتایی گرفته شده. پول‌هایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من که خلبان هستم هم پول دادند. عده‌ای از تهران جمع می‌شوند می‌روند همدان و آنجا این کار - تصرف پایگاه هوایی شهید نوژه - انجام می‌گیرد. بعد می‌آیند تهران، جماران و چند جا را بمباران می‌کنند. پرسیدم کی قرار است این کودتا انجام شود؟ گفت: امشب و شاید فردا شب. - دقیقاً یادم نیست - من دیدم مساله خیلی جدی است و باید آن را پیگیری کنیم.

با اینکه احتمال می‌دادم او حال عادی نداشته باشد یا سیاستی باشد که بخواهند ما را سرگرم کنند، اما اصل قضیه این قدر مهم بود که با وجود این احتمال‌ها، دنبال آن باشیم. گفتم: شما بنشین تا من ترتیب کار را بدهم. آقای هاشمی هم آن شب منزل ما بود. به آقای هاشمی گفتم: چنین قضیه‌ای است. بعد تلفن کردم به محسن رضایی که آن موقع مسوول اطلاعات سپاه بود. گفتم: فوری بیا اینجا. با یک نفر دیگر هم تماس گرفتم. آن جوان را خواستیم آمد. یکی - دو ساعت با هم صحبت کردند و اطلاعاتش را یادداشت کردند. مقطع مقطع می‌گفت، اما در مجموع اطلاعات خوبی به دست آمد. محل تجمع آنها - کودتاچیان، برای شروع عملیات - پارک لاله بود. اما ظاهراً او اسم پارک لاله را نمی‌دانست، فقط جایش را می‌دانست.

این آقایان مشغول کار شدند. مقدمات بازجویی را فراهم کردند که هم در همدان و هم در پارک لاله بتوانند پیگیری کنند. البته سپاه از مدتی پیش کشف کرده بود که قرار است کودتایی انجام گیرد. شاید هم فهمیده بود قرار است این کودتا در پایگاه شهید نوژه باشد. اما زمانش را نمی‌دانست و این برایش مهم بود. رضایی همان روز گفت: ما فکر می‌کردیم ۲-۳ هفته دیگر یا یک ماه دیگر انجام می‌شود.

...پس از دریافت اطلاعات، خلبان می‌خواست به منزلش بازگردد؛ اما می‌ترسید ما منزل او را شناسایی کنیم و بعد مشکلی برایش پیش بیاید یا اینکه کودتاچیان او را همراه پاسدار ببینند، به او مشکوک شوند و او را بکشند. می‌گفت: خودم می‌روم. من گفتم: نه، تو را با ماشین می‌فرستیم. اما حاضر نبود با پاسدارها برود. یکی از پاسدارها را که ریشش را می‌تراشید، دید و گفتم: این خوب است، مرا ببر. پاسدار خلبان را به طرف خیابان آذربایجان برد، اما خودش یک جایی به پاسدار گفته بود: من را پیاده کن. معلوم بود خانه‌اش آنجا نیست. در یک مینی‌بوس سوار شده و رفته بود. دیگر هم از او خبری نشد.

سپاه آن روز خوب جنبید... ما دیگر دل‌دل می‌کردیم. عصر آمدیم شورای انقلاب، می‌دیدیم آنجا آرام نمی‌گیرد. دلم می‌خواست از امام کمک بگیرم. به آقای هاشمی گفتم: بیا برویم خدمت امام، بگوییم امشب چه اتفاقی قرار است رخ دهد. من و آقای هاشمی با هم سوار ماشین شدیم، رفتیم جماران، خدمت امام. گفتیم با امام کار واجبی داریم... گفتیم چنین قضیه‌ای در شرف انجام است و شما در جماران نمانید.

امام به دقت گوش می‌کردند، ولی با کمال خونسردی گفتند: نه. اصرار کردیم، خواهش و التماس کردیم که از اینجا بروید؛ خطرناک است. ایشان مصر و قرص گفتند: نه. وقتی دیدند خیلی اصرار می‌کنیم، گفتند: شما برای من نگران نباشید. امشب اتفاقی برایم نمی‌افتد. این حرف امام در گوشم صدا کرد که ایشان با قاطعیت گفتند اتفاقی برایم نمی‌افتد. به من گفتند: شما بروید، مواظب اوضاع باشید. از آنجا به من تلفن بزنید. اگر حادثه‌ای پیش آمد؛ فردا از رادیو و تلویزیون با مردم صحبت می‌کنم. آدم بیرون و از دفتر امام به سپاه تلفن زدم و گفتم حفاظت بیت امام را افزایش دهید؛ که این کار را کردند. آدم خانه، اما آن شب احتیاط کردم، به اتاقم رفتم و در اتاق پاسدارها خوابیدم. یک کلاشینکف کنارم گذاشتم که اگر حادثه‌ای پیش آمد، بتوانم به آنها حمله

کنم. صبح از خواب بلند شدیم، دیدیم هیچ حادثه‌ای پیش نیامده. برادران را خواستیم، دیدیم دیشب همه کارها به‌موقع انجام شده.

📖 حزب توده و کودتای نوژه

در جریان کودتای نافرجام نوژه در بهار ۱۳۵۹ حزب توده کوشید تا نقش عوامل نفوذی خود در کشف کودتا برجسته کند و از این طریق برای خود پشتوانه سیاسی و وجاهت ملی کسب کنند. واقعیت این است که عوامل نفوذی حزب توده در درون نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بسیار ناچیز بود و در مقایسه با سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۳ حزب توده نتوانست به جلب نیروی



قابل توجهی در نیروهای نظامی موفق شود. البته از بین ۱۳۶ نفر مجموعه «اعضای سازمان نظامی حزب توده» و نظامیان عضو سازمان اکثریت که به حزب توده وصل شده بودند، ۱۷ نفر در رده‌ی سرهنگ یا ناخدا بودند و در فعالیت این حزب در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ جذب شده بودند. برخی

از همین اعضای سازمان موفق شده بودند تا رده‌های بالای فرماندهی نظامی نفوذ نمایند. مهمترین این افراد عبارتند از :

ناخدا بهرام افضلی : فرمانده نیروی دریایی ارتش

سرهنگ هوشنگ عطاریان: مشاور نظامی وزیر دفاع

سرهنگ بیژن کبیری : فرمانده تیپ نوهده

سرهنگ حسن آذرفر: معاون پرسنلی نیروی زمینی ارتش

ناخدا محمد حقیقت: معاون فرمانده نیروی دریایی (دستگیر نشد)

این سازمان مخفی به صورت بالقوه آمادگی داشتند تا در صورت لزوم، با کودتا قدرت را به دست بگیرند. همچنین این افراد در انتقال اطلاعات نظامی به شوروی نقش مهمی داشتند و در شرایطی که جنگ تحمیلی جریان داشت از ارسال اطلاعات نظامی به شوروی خودداری نمی‌کردند.

تا سال ۱۳۶۱ حزب توده خود را مدافع انقلاب و نظام معرفی می‌کرد ولی در این سال زمزمه‌های رشد «گرایش در راست» را مطرح کرد، ولی تا لحظه‌ی انحلال و برافتادن چهره‌ی منافقانه‌ی این حزب، خود را مقید به قانون اساسی جمهوری اسلامی وانمود می‌کرد.

با انحلال این حزب، دیگر دلیلی برای ادامه این سیاست ظاهرسازانه و خدعه‌آمیز نداشت و لذا ماهیت و مواضع ضد انقلابی خود را علنی کرد و رسماً در مقابل انقلاب و نظام موضع گرفت. پس از دستگیری اعضای حزب توده و فروپاشی این حزب در داخل کشور، بقایای حزب در خارج از کشور اعلام کردند که حزب شکست نخورده است بلکه با چرخش به راست، دموکراسی انقلاب به یک شعبه از «ارتجاع وابسته به امپریالیسم» تبدیل شده است. بنابراین براندازی نظام جمهوری اسلامی به شعار علنی این حزب تبدیل شد.

در سال ۱۳۶۴ بقایای حزب توده و گروهک اکثریت اعلام کردند: «سیاست داخلی و خارجی نظام در تضاد آشکار با پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و مصالح ملی قرار دارد و کشور را با سرعت به مرحله‌ی یک بحران عمومی نزدیک می‌کند... در حال حاضر مهم‌ترین، عاجل‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که در برابر زحمت‌کشان و همه میهن‌پرستان قرار دارد، مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است.»

شاید این تصور وجود داشته باشد که موضع براندازانه حزب نتیجه‌ی برخورد جمهوری اسلامی با این حزب است و این موضوع باعث شد که حزب به سوی دشمنی علیه نظام سوق داده شود. چنین استدلالی در مورد سازمان منافقین نیز بیان می‌شود و به همان اندازه بی‌پایه و اساس است. زیرا اساساً مرام و ایدئولوژی این حزب با انقلاب اسلامی سازگار نبود و امکان سازش و مصالحه با این گروه و پنهان کردن تضاد ایدئولوژیک میان مشی اسلامی انقلاب و مشی ضد دینی و کمونیستی حزب توده وجود نداشت. حزب توده در سال ۱۳۶۴ اعلام کرد: «ما با یک رژیم تئوکراتیک [دینی] به هر دلیل و عنوان که باشد مخالفیم. ما به لزوم قوانین اجتماعی متغیر با تکامل عینی جامعه معتقدیم و به هیچ عنوان نمی‌توانیم حاکمیت قوانینی را بپذیریم که خارج از حیطه‌ی تأثیر زمان و مکان تدوین شود»



سیدعلی محمد دستغیب، خواهر زاده شهید محراب آیت الله سید عبدالحسین دستغیب است. هواداران وی در پایگاه مجازی او نکاتی را برای معرفی او ذکر کرده اند که قابل توجه است. او از سال ۱۳۶۰ نماینده مجلس خبرگان رهبری است و برادرش سید علی اصغر دستغیب دیگر نماینده مجلس خبرگان از استان فارس می باشد.

مسئولیت‌های علی محمد دستغیب پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علی محمد دستغیب مسئولیت‌های مهمی را در استان فارس بر عهده گرفت. وی مدتی "سرپرست پادگان هواورد شیراز" و نیز "سرپرست حزب جمهوری اسلامی در فارس" بود.

با حکم آیت‌الله منتظری به عنوان «رئیس دادگاه انقلاب استان فارس» و همزمان مسئولیت نمایندگی وی را در دانشگاه شیراز عهده دار شد. وی سپس به مجلس خبرگان رهبری راه یافت. برای حضور در رانتخابات اولین دوره این مجلس، اجتهاد وی از سوی چند تن از جمله آیت‌الله جلال‌الدین طاهری - امام جمعه مستعفی اصفهان - تأیید شد .

نارضایتی شهید دستغیب از علی محمد دستغیب

شهید دستغیب طبق گفته بزرگان هرگز از علی محمد دستغیب راضی نبوده و حتی با ذکر نام از ایشان اظهار ناراحتی کرده بودند .

آیت الله علی شیخ موحد با بیان این مطلب که در سال ۱۳۶۰، من حامل نامه‌ای از سوی شهید آیت الله دستغیب به آیت الله مشکینی که مسئول گزینش و اعزام قضات بودند، بودم می‌گویم: سید علی محمد دستغیب در سال ۱۳۶۰ قاضی دادگاه انقلاب بود که گروهی از عناصر چپ دور او نفوذ کرده بودند و کارهای خلافی از جمله گرفتن زمین‌های مردم را انجام می‌دادند که باعث ناراحتی و نگرانی شهید دستغیب شد و ایشان چند بار به سید علی محمد دستغیب تذکر دادند ولی او قبول نمی‌کرد و به راه خودش ادامه می‌داد.

نماینده ولی فقیه در جهاد کشاورزی استان فارس ادامه می‌دهد: شهادت شرعی می‌دهم که شهید آیت الله دستغیب از فعالیت‌های انجام شده در مسجد قبا و سیدعلی محمد دستغیب راضی نبودند و هیچ‌گاه روی خوشی به این‌ها نشان ندادند.

وی می‌گوید: همین امر باعث شد که شهید آیت‌الله دستغیب نامه‌ای را خطاب به آیت‌الله مشکینی بنویسند و خواستار برکناری سیدعلی محمد دستغیب از سمت قضاوت دادگاه انقلاب شیراز شوند.

آیت‌الله موحد ادامه می‌دهد: من نامه را به قم بردم و وقتی نامه را به آیت‌الله مشکینی دادم ایشان پس از خواندن نامه گفتند که آقای عبدالحسین دستغیب (شهید آیت الله دستغیب) از عملکرد سید علی محمد دستغیب در دادگاه شیراز ناراحت هستند و تهدید کردند که اگر ایشان را تعویض نکنم از این جا می‌رود.

نماینده ولی فقیه در سازمان جهاد کشاورزی استان فارس می‌گوید: سید علی محمد دستغیب وقتی از این واقعه اطلاع پیدا کرد زود استعفا داد و به مکه رفت.

آیت‌الله موحد ادامه می‌دهد: بعضی وقت‌ها وقتی در خصوص فعالیت‌های مسجد قبا از شهید دستغیب سوال می‌کردم ایشان می‌گفتند این‌ها می‌گویند هرچه ما گفتیم انجام دهید.

ایفای نقش در فتنه ۸۸

علی محمد دستغیب به همراهی شیخ یوسف صانعی و نیز آیت‌الله منتظری نقش فعالی در فتنه ۸۸ ایفا کرد.

فتنه‌گران که بارها اثبات کرده بودند اعتقادی به شعائر مذهبی ندارند؛ از دستغیب با عنوان مذهبی آیت‌الله‌العظمی یاد کرده و وی را یکی از مراجع تقلید سبز نامیدند که از قضا و برخلاف شیخ یوسف صانعی و آیت‌الله منتظری دستی نیز در حاکمیت داشته و عضو مجلس خبرگان رهبری است.

حمایت دستغیب از سران فتنه

مواضع و اقدامات علی محمد دستغیب در دو سال گذشته منجر به ایجاد درگیری و آشوب در شیراز و آسیب رسیدن به مردم شد.

موضوعی که بارها با اعلام نارضایتی مردم این شهر همراه بوده است. پیش از حضور رسمی میرحسین موسوی در صحنه انتخابات سید محمد خاتمی اعلام کاندیداتوری کرد و بسیاری از احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب از وی حمایت کردند.

خاتمی که در روز پنج‌شنبه پانزدهم اسفند ماه ۱۳۸۷ وارد شیراز شده بود، صبح روز ۱۶ اسفند جهت ملاقات با سیدعلی محمد دستغیب در منزل وی حضور یافت. دستغیب در این دیدار ضمن حمایت کامل از خاتمی مراتب تدین و ایمان وی را ستود.

با انصراف خاتمی از نامزدی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، دستغیب در جریان تبلیغات انتخاباتی به صورت کامل از میرحسین موسوی حمایت کرد و در سخنرانی‌های خود توهین‌های مکرری را نسبت به رئیس جمهور مطرح نمود.

تجلیل دستغیب از میرحسین موسوی

میر حسین موسوی ۲۲ اردیبهشت سال ۸۸، با حضور در مسجد قباى شیراز به ایراد سخنرانی در این مسجد پرداخت و در ابتدای سخنان خود از دستغیب قدردانی کرد.

دستغیب در این مراسم به تجلیل از موسوی پرداخت و اظهار امیدواری کرد که وی در انتخابات موفق شود چرا که همه مردم ایران موسوی را دوست دارند!

وی در این سخنرانی از موسوی خواست: نسبت به بزرگان دین، آیات عظام، مراجع تقلید به خصوص رهبری معظم انقلاب، انشاءالله که به همین نحوه‌ای که سیره و سنجیه شما بوده و هست انشاءالله در آینده هم اینطور باشد اطاعت‌پذیری داشته باشید.

ادعای تقلب در انتخابات

در حالی که رئیس‌جمهور عده معدودی که به جان و مال مردم تعرض و اقدام به آشوب‌های خیابانی کرده بودند را خس و خاشاک نامید و آن ۱۳ میلیونی که به وی رای نداده بودند را محترم شمرده و به آنها ادای احترام کرد دستغیب هم نوا با دشمنان این مرز و بوم مدعی شد احمدی‌نژاد مردم را خس و خاشاک نامیده است!

" این مردم در آخرین آزمون، با حضور گسترده و با نشاط خود در انتخابات ریاست جمهوری، حماسه‌ای بزرگ آفریدند، اما آیا انصاف است که اینگونه به جان آنها بیفتند و آنان را خس و خاشاک و مرتد بنامند؟! "

وی حتی پای را از این نیز فراتر گذاشت و همانند موسوی و کروبی مدعی شد در انتخابات تقلب شده است! وی با انتشار بیانیه‌ای خطاب به اعضای مجلس خبرگان رهبری از آنان بابت حمایت از رهبری انتقاد کرده و مدعی می‌شود سخن اکثریت مردم این بود که رای ما کجا رفت؟

"بیانیه‌ای را مشاهده کردم که جمعی از نمایندگان مجلس خبرگان رهبری صادر کرده‌اند. اینجانب بعنوان یکی از اعضاء خبرگان و منتخب مردم فارس عرض می‌کنم: می‌فرمایید چهل میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند؛ اما سؤال اینجا است که سخن اکثریت ایشان این است که رأی ما کجا رفت؟ اگر شما به این خواسته آنها احترام می‌گذاشتید و اهمیت می‌دادید که الان هم دیر نشده، چنانچه صندوقی باقی باشد باز شماری می‌کردید، بر شما معلوم می‌شد که خواست آنها غیرعقلایی نبوده."

ولی جناب دستغیب نگفت: که چطور تشخیص داده‌اند که سخن اکثریت مردم این بود که در انتخابات تقلب شده است!

شبهه افکنی...

مهرماه سال ۱۳۸۹، استفتائی از علی محمد دستغیب در باب ولایت مطلقه فقیه منتشر شد که سؤالات زیادی را در اذهان عمومی ایجاد کرد. وی در این استفتا با جدا دانستن بحث ولایت فقیه

از ولایت مطلقه فقیه می‌گوید: این دو گاهی باهم منطبق هستند مثل زمان حضرت امام خمینی (ره) و زمانی نیز ولایت مطلقه فقیه همان ولایت فقیه نیست.

وی در این استفتا مدعی است اختیارات مصرح در قانون اساسی برای شخص ولی فقیه فعلی صدق نمی‌کند چرا که ایشان ولایت مطلقه فقیه را در اختیار ندارند.

لطف کریمانه رهبر معظم انقلاب به علی محمد دستغیب

پس از این حوادث خصومت‌آمیز بود که آیت‌الله سید علی‌اکبر قره‌باغی، عضو مجلس خبرگان رهبری، با اشاره به اظهارات و رفتار تحریک‌آمیز محمدعلی دستغیب اظهار داشت: واقعیت این است که آقای دستغیب همواره سخنانی را در خصوص کشور مطرح می‌کند که هیچ‌گاه صلاحیت سخن گفتن در مورد آن را نداشته است.

عضو مجلس خبرگان رهبری با بیان اینکه دستغیب حضور در مجلس خبرگان را مدیون عنایت و لطف مقام معظم رهبری است، خاطرنشان کرد: در گذشته دستغیب حرف‌های بی‌مورد بر زبان جاری می‌کرد و زمانی که برخی از نمایندگان مجلس خبرگان تصمیم گرفتند وی را از این نهاد اخراج کند با مخالفت مقام معظم رهبری مواجه شد.

هشدار شهید دستغیب به علی محمد دستغیب

بعد از این اقدامات بود که شبکه های خبری فایل صوتی اظهارات آیت الله شهید عبدالحسین دستغیب را خطاب به برخی روحانی نمایان زاویه گرفته نسبت به ولایت فقیه و رهبری منتشر کردند.

شهید دستغیب در این سخنرانی می فرماید:

کیست که این نامه مرا به گوش عمامه به سرهای ایران برساند، هر کسی می خواهی باش! خودت را مجتهد می دانی، مقدمات خوان می دانی، نمی دانم، هرچه خودتان می دانید. بر تو واجب است امروز تبعیت از یک نفر، تو حق نداری در مقابل رهبر حرفی بزنی، تماماً باید تبعیت کنند... هر عمامه سری که از رهبر مکرم فاصله بگیرد، لعنت خدا برش باد. تمام عمامه سرها همه باید مطیع، همه باید مطیع یک رهبر، امام یکی نایب امام هم یکی، دیگری هیچ تقدم ندارد.

همه باید فرمان ببرند، همه باید اطاعت بکنند. یک نفر میزان است. تعدد غلط است. حتی مکرر گفته ام حسن و حسین یکی شان امام بود، حسن امام، حسین مأموم، هیچ وقت حسین تا حسن بود در عرض نبود، تابع تابع. هر چه بهش می گفتند، می گفت هرچه حسن بفرماید، دو تا امام نمی شود، دو تا نایب امام هم غلط است، دو تا رهبر غلط است. رهبری یکی و آن هم معین است. مواظب باشید گرگ ها شما را از رهبر الهی جدا نکنند، شما را گروه گروه نکنند، شما را طعمه خودشان قرار ندهند. وسیله پیشرفت دشمن نشوید. شما الان در جبهه جنگید، در جبهه جنگ دینی هستید. وای به امتی که از رهبر الهی خود فاصله بگیرد، هلاک است، هلاک است، طعمه دشمن است .



سعید حجاریان، دارای فوق لیسانس مهندسی مکانیک از دانشکده فنی دانشگاه تهران، از فعالان سیاسی کشور بویژه پس از تحولات سیاسی خرداد ۷۶ می‌باشد. وی از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت و مدیر مسئول روزنامه توقیف شده صبح امروز بود.

از وی بعنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی جریان اصلاحات و تئوریسین آن یاد می‌شود.

فعالیت‌های سیاسی بعد از انقلاب

وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مهندس بازرگان در نیروی دریایی ارتش حضور یافت و سپس با دستور مستقیم شخص بازرگان در معاونت اطلاعات نخست‌وزیری مستقر شده و مشخصاً در زمره همکاران اصلی مسعود کشمیری قرار گرفت. مسعود کشمیری کسی است که عامل بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری زمان شهید باهنر بود.

حجاریان که به همراه خسرو تهرانی در دفتر اطلاعات نخست‌وزیری فعال شده بود، به هنگام تاسیس وزارت اطلاعات نقشی تاثیرگذاری داشت.

حجاریان در حقیقت از بنیانگذاران وزارت اطلاعات است. او در مقابل طرح یک سازمان اطلاعاتی و امنیتی شبیه ساواک و یا آنچه در دیگر کشورها مرسوم بود، طرح وزارت اطلاعات را پیش کشید. وزارت اطلاعات از نظر حجاریان همانند هر وزارتخانه دیگری، می‌بایست مقررات و وزیر و بودجه‌اش

زیر نظارت مستقیم مجلس شورای اسلامی اداره می‌شد. طرح او مورد توافق امام خمینی (ره)، واقع شد و خود حجاریان نیز در مقام معاونت بین‌المللی این وزارت مدتی مشغول به کار بود. حجاریان در آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، مسئولیت معاونت سیاسی مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک در دفتر ریاست جمهوری را پذیرفت.

از همین دفتر و معاونت سیاسی بود که کم‌کم پروژه بعدی اصلاحات در ایران آن دوران کلید خورد. بسیاری از کادرهای موثر بعدی دولت اصلاحات تحت مدیریت او در همین مرکز بود که به دنبال راه‌حل‌های دیگر به راه اصلاحات کشیده شدند. وی از سال ۱۳۷۷ دست به انتشار روزنامه صبح امروز زد که در جریانات سیاسی آن روز نقش اطلاع‌رسانی عمده‌ای را بر عهده گرفت.

اتهامات حجاریان در جریان فتنه‌ی ۸۸

نماینده دادستان تهران در توضیح اتهامات حجاریان در قالب کیفرخواست انفرادی گفت: حجاریان دو بار با جان کین مغز متفکر انگلیسی که مرتبط با نهاد MI6 سرویس جاسوسی انگلیس است، ملاقات داشته است.

جان کین در سال ۱۹۹۴ میلادی پروژه جامعه مدنی ایران در لندن را پایه‌گذاری کرد و از موثرترین عوامل در لندن بوده که ماموریت‌های خارجی زیادی نیز داشته است.

حجاریان همچنین با یورگن هابرماس مشهورترین نظریه پرداز نافرمانی مدنی، ارتباط داشته و با بنیاد سوروس که از طراحان انقلاب مخملی است، نیز مرتبط بوده است.

متن کیفر خواست انفرادی سعید حجاریان که توسط سپهری، نماینده دادستان، در دادگاه قرائت شد حکایت از این داشت که از جمله اتهامات حجاریان، اقدام علیه امنیت کشور به وسیله تحریک مردم، ایجاد شبهه جعل و تقلب در انتخابات و مشارکت در تهیه و تدوین سند تعاملات راهبردی و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی است.

نماینده دادستان در جلسه دادگاه گفت: ارتباط با عوامل بیگانه علیه امنیت کشور و ترغیب و تشویق اقشار جوان و دانشجویان علیه انتخابات، تخریب دولت قانونی به وسیله سخنرانی‌های مکتوب و همکاری با B.B.C، توهین و اهانت به مسئولان نظام به ویژه مقام معظم رهبری از دیگر اتهامات سعید حجاریان است.

نماینده دادستان، مکان دستگیری حجاریان را تهران یاد کرد و دلایل اتهامات را گزارش و تحقیقات قرارگاه ثار الله، اقرار به ارتکاب این بزه‌ها بیان کرد.

سپهری افزود: براساس گزارش معاونت اطلاعات قرارگاه ثارالله حجاریان از موثرترین افراد برای انجام اعمال غیر متعارف و تخریب و تحریک اموال عمومی است. انتشار نامه‌های جعلی با هدف ایجاد جعل و شبهه در انتخابات و تهمت‌های کذب به نهادهای نظام از جمله شورای نگهبان و به کار بردن الفاظ زشت و رکیک علیه نهادها و نظام از دیگر دلایل اتهامات وی است.

حجاریان و جدایی دین از سیاست

حجاریان در پاسخ به این سوال که آیا موافق جدایی دین از سیاست است می‌گوید: من بین دو حوزه دین و ایدئولوژی تمایز قائل هستم و معتقدم اسقاط حکومت ایدئولوژیک از اوجب واجبات است.

حجاریان می‌افزاید: چون حکومت دینی لاجرم به سمت ایدئولوژی سوق پیدا می‌کند در نتیجه بعضی متفکرین که به کلی قائل به جدایی نهاد دین از نهاد دولت هستند، از تبعات ناگزیر دولت دینی در عصر جدید که منتهی به دولتی ایدئولوژیک می‌شود، نگرانند.

در نظر حجاریان آن چیزی که مسلم است دولت دینی در عصر جدید به سمت ایدئولوژی سوق پیدا می‌کند و اسقاط چنین دولتی نیز از اوجب واجبات است و هر چند با الفاظ بازی کنیم، نمی‌توانیم از این حقیقت چشم پوشی کنیم که حجاریان قبل از آن چیزی که عده‌ای آن را دگردیسی می‌نامند به جدایی دین از سیاست معتقد بوده است، هر چند بخواهیم حکومت دینی را با حکومت ایدئولوژیک متمایز سازیم که اگر چه این دو با هم تفاوت‌های بنیادین دارند ولی در نظر حجاریان بین این دو ارتباطی است لازم و ملزومی.

فشار از پائین چانه زنی از بالا!

حجاریان همچنان پس از تجربیات خشونت زای دوران ۸ ساله دوم خرداد، سیاست را «ستیز و سازش» معرفی کرده و تاکید می‌کند: هنوز هم به استراتژی فشار از پایین چانه زنی در بالا اعتقاد دارم. ولی این تز حجاریان، به اذعان شکوری راد، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، هیچگاه به برنامه عملیاتی اصلاح‌طلبان و جبهه مشارکت تبدیل نشد.

حجاریان پس از انتخابات؛ نقش حجاریان در فتنه ۸۸ و ادعای تقلب

سعید حجاریان از جمله افرادی است که در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نقش بسزایی ایفا کرد و به خاطر همین نقش اثر گذار و در عین حال مخرب بود که بعد از انتخابات و

در جریان مبارزه بی‌امان سرویس‌های امنیتی کشور با اصحاب فتنه دستگیر و برای مدتی زندانی شد. در ادامه به نقش حجاریان در این پروسه می‌پردازیم:

دروغ‌پردازی، سیاه‌نمایی و تخریب علیه دولت

سعید حجاریان همانند دیگر اصلاح‌طلبان مشی تخریب دستاوردهای دولت نهم را پیش گرفته بود، باید اصولگرایان در مرعی و منظر مردم تخریب شوند تا زمینه برای پیروزی نامزد مورد نظر اصلاح‌طلبان فراهم شود.

حجاریان ۲۶ خرداد ۱۳۸۷، در گفت و گو با عبدی می‌گوید: مردم منتظر هستند که فشارهای معیشتی کمتر شود اما هر روز با افزایش آن مواجه هستند. نهایتاً هم فشار معیشتی است که مردم را وامی‌دارد تا بپرسند چه می‌شود؟ از طرف دیگر دولت هم پیشتر وعده‌هایی را داده بود که هنوز محقق نشده و نوعی حرمان و حسرت را دامن زده است. بخشی هم به احساس ناامنی مربوط می‌شود. مردم از آینده خود هیچ تصویری ندارند و احساس ناامنی می‌کنند. در واقع به قول فرنگی‌ها اکنون "سیستم غارت" وجود دارد. وقتی فرد در معرض غارت قرار می‌گیرد، به دنبال یک مامن می‌گردد. اینجاست که شرایط برای ظهور یک مستبد فاشیست مهیا می‌شود. البته دولت کنونی نه توان تامین امنیت را دارد و نه توان کنترل تورم را. وضعیت کنونی ما حاکم شدن نوعی هرج و مرج است. اوضاع حسین قلی‌خانی است.

سیستم غارت، مستبد فاشیست، هرج و مرج و سیستم حسین قلی‌خانی!

به راستی هدف حجاریان از گزینش این الفاظ برای تحلیل اوضاع روز چیست؟ جز این که می‌خواهد با تخریب دولت وقت مردم را از آینده وحشت‌زده کند و زمینه را برای گزینش مورد نظر اصلاح‌طلبان فراهم سازد؟!

وی در این گفتگو حامیان گفتمان دولت نهم را که در آن زمان بسیجی‌ها و حزب اللهی‌ها و نیز مستضعفان جامعه تشکیل می‌دادند لمپن پرولتاریا نامیده و می‌گوید: مقدار زیادی از پول نفت خرج سوبسید شده است. اوضاع امروز ما شبیه شرایط بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است که نخست‌وزیر نظام تزاری اصلاحات ارضی اعلام کرد و با این اقدام طبقه متوسط را به نفع طبقه پایین قربانی کرد. سیاست‌های این دولت هم این است که تا می‌تواند حاشیه را برای خود داشته باشد و طبقه متوسط را قربانی این سیاست کند. در جامعه طبقه‌ای داریم به نام "لمپن پرولتاریا". اینها حاشیه‌نشین‌ها و اقشاری هستند که هنوز ماقبل جامعه صنعتی زندگی می‌کنند. دولت تلاش دارد تا این طبقات را با خود همراه داشته باشد چراکه تصور می‌کند در نهایت هم همین طبقات از موجودیت او دفاع خواهند کرد.

وی انتخابات را محلی می‌داند که با ساختار سیاسی تسویه حساب کند، از این رو است که حجاریان وضعیت به وجود آمده در دوران انتخابات را اینگونه تحلیل می‌کند: تباهی‌ها به دایره ریخته شده است!

از این رو است که وی از انتخابات با عنوان انقلاب یاد می‌کند که جامعه را به هم خواهد ریخت: انتخابات معمولا جامعه را به هم می‌زند. همچون کف‌گیری که دیگ آرام همه را زیر و رو کرده و بسیاری از چیزهایی که تا قبل از آن دیده نمی‌شد به صحنه آورده و در معرض دید مردم قرار می‌دهد. از این جهت شاید بتوان انتخابات را رقیقه‌ای از انقلابات فرض کرد.

حجاریان تحلیل خود را این گونه ادامه می‌دهد: در هر حال در این انتخابات نیز بسیاری از لوش‌لجن‌ها از کف مرداب به سطح آمده‌اند و مردم دیده‌اند که پشت صحنه چه خبر است.

البته سیاه‌نمایی حجاریان علیه دولت وقت به روزهای منتهی به انتخابات ۸۸ خلاصه نمی‌شود. وی اردیبهشت ماه سال ۸۶ در عین ناباوری می‌گوید: دولت را مردم انتخاب نکرده‌اند!

در حالی که همگان و حتی دولت اصلاحات به عنوان مجری انتخابات بر این امر صحنه می‌گذاشتند که دولت وقت - دولت احمدی‌نژاد - توسط مردم انتخاب شده است و مشروعیت مردمی دارد؛

نفی ادعای تقلب

سعید حجاریان در گفتگویی که در تابستان سال ۱۳۹۲ با خبرگزاری تسنیم داشت با رد ادعای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ اظهار داشت: در انتخابات ۸۸ آنچه از صندوق‌های رأی بیرون آمد نام احمدی‌نژاد بود و تقلبی در صندوق‌های رأی صورت نگرفت.

وی اینبار با رد ادعای تقلب و تخلف، واقعه اتفاق افتاده در انتخابات ۸۸ را «تدلیس سیستماتیک» نامید.

قتل‌های زنجیره‌ای



در این بخش به قضیه قتل‌های زنجیره‌ای، عاملان و طراحان، کشته‌شدگان و قضیه سعید امامی، بیوگرافی و ... در مورد او و اینکه آیا واقعا در مورد قتل‌های زنجیره‌ای دست داشت و اینکه چگونه فوت کرد؟

با توجه به اینکه این سوال از چند قسمت تشکیل شده، پاسخ سوال را در چند بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف: ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای ؛

ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای در اواخر آبان ماه سال ۱۳۷۷ و به دنبال قتل داریوش فروهر و همسرش آغاز شد و متعاقب آن سه قتل دیگر صورت گرفت که اذهان عمومی را متوجه خود ساخت و این حادثه در محافل رسانه‌ای به قتل‌های زنجیره‌ای موسوم شد بدنبال آن ریاست‌جمهوری وقت (آقای خاتمی) دستور تشکیل کمیته ویژه‌ای را با حضور وزیر اطلاعات و کشور صادر نمود تا این حادثه را مورد بررسی قرار دهند این کمیته پس از بررسی‌های تخصصی با صدور اعلامیه‌ای برخی نتایج تحقیقات خود از جمله اقدامات صورت گرفته ، سر نخهای بدست آمده ، افراد دستگیر شده و... را به اطلاع عموم رساند (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳/۱۰/۷۷) با شناسایی عوامل این حرکت مشخص شد تعداد معدودی از عناصر خود سر وزارت اطلاعات در آن نقش داشته‌اند و وزارت اطلاعات با شهادت و صداقت این مسأله را با صدور اعلامیه‌ای به

اطلاع عموم مردم رساند در بخشی از این اعلامیه چنین آمده است وزارت اطلاعات با همکاری کمیته ویژه تحقیق موفق گردید شبکه مزبور را شناسائی، دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تاسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خود سر این وزارت که آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زدند (روزنامه جمهوری اسلامی ۷۷/۱۰/۱۶)

در اینکه انگیزه این افراد از ارتکاب چنین جنایتی چه بوده است اظهار نظرهای متفاوتی مطرح شده است اما آنچه دارای اهمیت است این نکته است که اقدام این افراد با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد نظام را با چالشی جدی روبرو ساخت که اگر درایت و تیزبینی مقام معظم رهبری و هوشیاری وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی نبود، معلوم نبود که چه صدمات جبران ناپذیری متوجه کشور می‌شد.

ب: دیدگاه مقام معظم رهبری در باره قتل‌های زنجیره‌ای

مقام معظم رهبری در واکنش به این جریان و در راستای مدیریت بحران پدید آمده، ضمن محکوم نمودن این حادثه زشت چند اقدام مناسب را انجام دادند:

۱- دستور پیگیری و برخورد قاطع و هوشیارانه با عاملان این حادثه به رئیس جمهوری و مسولان وزارت اطلاعات

۲- حمایت از مجموعه وزارت اطلاعات و ایجاد دلگرمی و تقویت روحیه در میان آنان؛

در شرایطی که موج گستره تبلیغات منفی علیه این وزارتخانه به دلیل حادثه پیش آمده از سوی رسانه‌های بیگانه و برخی از مطبوعات داخلی براه افتاده بود که زمینه دلسردی و تضعیف روحیه این مجموعه را فراهم می‌ساخت و این همان هدفی بود که دشمنان نظام جمهوری اسلامی به دنبال آن بودند. مقام معظم رهبری با حمایت از مجموعه وزارت اطلاعات و جداسازی عناصر خودسر این مجموعه با افراد متعهد و خدمتگذار نظام توطئه دشمن را خنثی نمودند ایشان در بخشی از سخنرانی مهمی که در اوج درگیری‌ها و منازعات و اتهامات بی‌اساس، ایراد نمودند که در فرونشاندن آن التهاب‌های گدازنده بسیار موثر بود فرمودند:

"عده‌ایی در صددند از وزارت اطلاعات انتقام بگیرند و حالا بهانه‌جوئی برایشان شده است، مسئولان وزارت اطلاعات ما همین مدیرانی که اغلب‌شان حالا هم هستند این‌ها بزرگ‌ترین خدمات را به این کشور کردند ... اگر این عناصر اطلاعات نبودند اگر این مجموعه نبود، شما خیال می‌کنید که این انقلاب جان سالم به در می‌برد؟ ... حالا یک اتفاقی افتاده است و چند نفر در آن‌ها جرمی را مرتکب شده‌اند، برای خاطر آن‌ها، عده‌ای می‌خواهند از اصل وزارت انتقام بگیرند، علیه وزارت اطلاعات، تبلیغات می‌کنند و حرف می‌زنند این کمال بی‌انصافی است، این ظلم مسلم است. من به مسئولان وزارت اطلاعات، به مدیران، به معاونان، به وزیر، به مدیرانی که در سراسر کشورند، عرض می‌کنم که عزیزان همان‌طور که در پیام رئیس‌جمهور محترم هم بود و من واقعا از آن پیام خوشوقت شدم، مبدا روحیه‌تان را از دست بدهید؛ سنگ‌هایتان را محکم حفظ کنید و از این ملت دفاع نمایید. امروز جنگ دشمن با ما، جنگ تبلیغاتی است تا در زیر لوی فتنه تبلیغات بیابند جنگ اطلاعاتی و امنیتی کنند و باز موج ترور راه بیندازند ... "

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ دی سال ۱۳۷۷؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۹

دی سال ۱۳۷۷)

۳ - تبیین و تشریح اهداف دشمن از این حادثه و تنویر افکار عمومی؛

مقام معظم رهبری این واقعه را توطئه‌ای پیچیده ارزیابی کردند که از سوی دشمنان انقلاب اسلامی طراحی و به واسطه چهره‌های داخلی به اجرا گذاشته شد. در نگاه مقام معظم رهبری این توطئه با هدف ایجاد فتنه بین جناح‌های سیاسی و ضربه‌زدن به ستون فقرات امنیت ملی یعنی وزارت اطلاعات صورت پذیرفت.

ایشان در این باره فرمودند: " با توجه به تجربه خودم در زمینه‌های گوناگون اداره کشور در طول این بیست و چند سال و آشنایی با جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی من نمی‌توانم باور و قبول کنم که این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد، چنین چیزی ممکن نیست. این قتل‌ها به ضرر ملت ایران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر حکومت بود. یک گروه داخلی که جزء اطلاعات هم باشند، هر چه هم حالا فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیلند، امکان ندارد دست به چنین قتل‌هایی بزنند این افرادی که کشته شدند، بعضی‌ها را ما از نزدیک می‌شناختیم، این‌ها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرف‌ها باشد، سراغ این‌ها برود اگر نظام جمهوری اسلامی اهل دشمن کشی است چرا سراغ فروهر برود؟ مرحوم فروهر قبل از انقلاب دوست ما بود اول انقلاب همکار ما بود، بعد از پدید آمدن این فتنه‌ها سال ۶۰ دشمن ما شد؛ اما دشمن بی‌خطر و بی‌ضرر... حالا شما فکر کنید کسی که مثل فروهر را می‌کشد آیا این فرد می‌تواند دوست نظام باشد؟ چنین چیزی معقول نیست من این را باور نمی‌کنم.

آشنایی من با مسائل این بیست‌ساله و قبل از این در دوران انقلاب، آشنایی با اشخاص، آشنایی با جریان‌های سیاسی، آشنایی با توطئه‌های گوناگونی که از اطراف دنیا همیشه در جریانش بوده‌ایم، اجازه نمی‌دهد که من باور کنم که این کار عنصری است که این‌ها با نظام مساله‌ای

ندارند و نمی‌خواهند علیه نظام کار کنند بعضی از این دو، سه نفر نویسنده‌ای هم که متأسفانه در این حادثه کشته شدند اسم‌شان را بنده هم نشنیده بودم ... افرادی که مردم این‌ها را نمی‌شناسند، مردم از کتاب‌ها و نوشته‌ها و آثار فکری اینها هیچ خبری ندارند و کسی از اینها حرفی نمی‌شنود، برد تبلیغی ندارند. آن دستی که به فکر می‌افتد بیاید این‌ها را تصفیه کند و به قتل برساند مگر می‌تواند بیگانه نباشد و تابع یک نمایشنامه از پیش طراحی شده‌ای نباشد؟"

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ دی سال ۱۳۷۷؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۹ دی سال ۱۳۷۷)

همچنین رهبری انقلاب در جلسه دیدار با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر ۲۲ اسفند ۱۳۷۹ به مسئله قتل‌های زنجیره‌ای پرداختند:

من در همان ابتدا که راجع به این مسئله پرجنجال و واقعاً مضر بحث کردم همین اظهارنظر را کردم. الان هم جز این اعتقادی ندارم. من دلم نمی‌خواهد که این بحث را دوباره زنده کنم چون این بحث برای کشور خیلی ضرر داشت. حادثه‌ای اتفاق افتاده بود. باید دستگاه اطلاعاتی و دستگاه قضایی این مسئله را حل می‌کردند. اما کشاندن آن به افکار عمومی، هیجان‌های کاذب درست کردن و اظهارنظرهای غیرواقعی و بعضاً صددرصد دروغ از اطراف و اکناف، فضای بسیار بدی درست کرد. بنابراین، من هیچ خشنود نیستم که این بحث‌ها مجدداً مطرح بشوند. خوشبختانه کار دادگاه هم تمام شد و این بحث‌ها خاتمه پیدا کرد. لیکن چون سؤال شده عرض می‌کنم. من باز هم اعتقاد همان چیزی است که گفتم. ببینید، این مسئله جنبه‌های مختلفی دارد. یک جنبه جنایه جنایی مسئله است. چند نفر وابسته به یک تشکیلات دولتی رفته‌اند و تعدادی را به قتل رسانده‌اند. این کار یک جنایت است و از این جنبه باید به آن

رسیدگی شود. که این دادگاهی هم که تشکیل شد مطرح کرد که من فقط از جنبه جنایی به این مسئله رسیدگی می‌کنم، از جنبه دیگر رسیدگی نمی‌کنم. یعنی، صلاحیت این دادگاه همین اندازه بود و رسیدگی هم کرد. از طرف دیگر وقتی ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این قاتل‌ها نسبت به آن مقتول‌ها هیچ دشمنی و کینه شخصی و تزامنی منافی نداشتند که بگوئیم با آن‌ها بد بودند و به همین دلیل آن‌ها را کشته‌اند.

از طرف دیگر، مگر آن افراد از لحاظ سیاسی برای کشور بسیار مضر و خطرناک بودند تا فرض کنیم که این افراد برای دفاع از نظام رفتند و آن‌ها را کشتند؟ این طور نبود. من در خطبه نماز جمعه گفتم که یکی از این مقتولان [داریوش فروهر] دوست قدیمی دوران مبارزات و همکار دوره بعد از انقلاب اسلامی و در این اواخر هم دشمن بی‌ضرر ما بود. او از مخالفانی بود که واقعاً کم‌ترین ضرری برای نظام نداشت. بنابراین، این طور نبود که ما فرض کنیم یک انگیزه طرفدارانه از نظام موجب شد که این‌ها بروند و فلان کسی را که هیچ ضرری برای نظام نداشت بکشند. از طرفی، سنگینی این کار برای نظام خیلی زیاد بود. یعنی، یک حالت ناامنی و بی‌اطمینانی ایجاد کرده بود. از همه بدتر، مورد تهاجم قرار گرفتن و زیر سؤال رفتن دستگاه امنیتی کشور بود. در اینجا یک ذهن عادی، ولو هیچ قرینه‌ای هم وجود نداشته باشد، به‌طور طبیعی چه چیزی بنظرش می‌رسد؟ آیا غیر از این است که دستی می‌خواهد دستگاه اطلاعاتی را خراب و نظام را بدنام کند و حالت ناامنی به وجود بیاورد و تهمت فشار بر مخالفان نظام را در دنیا و علیه جمهوری اسلامی شایع کند؟ هر ذهن ساده‌ای به این نکته پی می‌برد. البته، بنده در این زمینه قرائن زیادی هم داشتم. فقط این نکته نبود. اعتراف‌هایی هم که بعداً کردند این را ثابت کرد.

اگر رسیدگی امنیتی دقیقی بشود و محاکمه دقیقی صورت گیرد، هیچ بعید ندانید که در این زمینه قرائن و شواهد روشنگری پیدا شود و در معرض دید قرار گیرد. منتها، این دادگاهی که تشکیل شد فقط از جنبه جنایی به این مسئله رسیدگی کرد. (دانشگاه اسلامی و رسالت

دانشجوی مسلمان، جلد ششم: مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری پیرامون دانشگاه و دانشجو در سال ۱۳۷۹، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ اول، پائیز ۱۳۸۰)

ج: سعید امامی

وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «وزارت اطلاعات با همکاری کمیته ویژه تحقیق موفق گردید شبکه مزبور را شناسائی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زدند». (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۶ دی ۱۳۷۷)

رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در گفتگو با ایرنا گفت: عاملان اصلی با توجه به تحقیقات انجام گرفته مصطفی کاظمی، مهرداد علیخانی، خسرو براتی و سعید امامی هستند که سعید امامی نقش هدایت و برنامه‌ریزی این توطئه را بر عهده داشته است. (روزنامه کیهان ۳۱ خرداد ۱۳۷۸)

از جمله افرادی که در رابطه با این قتلها دستگیر شد آقای سعید امامی بود که از اعضای وزارت اطلاعات بود و بعد از تحقیقات به عمل آمده روشن شد که با همدستی برخی از عناصر خود سر دیگر این وزارتخانه به چنین اقدامی دست زدند.

در جریان رسیدگی به پرونده قتلها سعید امامی در زندان خودکشی کرد که رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در این رابطه اظهار داشت: با وجود مراقبت‌های ویژه‌ای که از سعید امامی

یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل‌ها به عمل آمد وی در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد که بلافاصله به بیمارستان منتقل شد ولی تلاش‌های پزشکی برای نجات وی مؤثر واقع نشد البته با توجه به مدارک موجود و اعتراف صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود.

-روزنامه کیهان ۳۱ خرداد -

۱۳۷۸ متهم دیگر پرونده نیز محکوم به اعدام شدند که البته با توجه به رضایت خانواده مقتولان به حبس ابد تبدیل شد. (روزنامه کیهان ۵ بهمن ۱۳۷۸)

انقلاب فرهنگی دهه‌ی ۶۰ و تعطیلی دانشگاه چند ساله دانشگاه



انقلاب فرهنگی، مولود سال‌های اوایل پیروزی انقلاب اسلامی است که با فرمان رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و در پاسخ به اوضاع خاص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در سال ۱۳۵۹ ش به وقوع پیوست. عوامل و چگونگی این رخداد مهم، در تاریخ فرهنگی و سیاسی کشورمان، مبحثی است که مورد بحث و کنکاش ما قرار گرفته است.

فروردین ۵۹ است؛ دانشگاه‌ها در تسخیر و تسلط نیروهای ضدانقلاب قرار گرفته؛ چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق (منافقین)، دانشگاه‌ها را تبدیل به دژی تسخیرناپذیر کرده‌اند و در دفاتر گروه‌های دانشجویی، انواع سلاح‌های جنگی یافت می‌شود. دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، دانشگاه‌ها را سنگربندی کرده‌اند؛ اما موضوع مهم‌تر، دگرگونی جوانانی است که پای به دانشگاه می‌گذارند. ورود به دانشگاه، مترادف با داخل شدن در مرکز هیاهو و تبلیغات سیاسی گروه‌های سیاسی - نظامی است؛ گروه‌هایی که جز شعارها و تحلیل‌های عاطفی و احساسی، چیزی برای عرضه ندارند.

در حقیقت، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (به ویژه دانشگاه تهران)، به ستاد مرکزی فعالیت و تغذیه فکری و تبلیغاتی گروه‌های معاند تبدیل شده بود و این موضوعی نبود که بر رهبران انقلاب پوشیده بماند. در یکی از جلسات شورای انقلاب، دکتر بهشتی گفت: «گروه‌های مخالف مسیر انقلاب، ممکن است از تجمع در دانشگاه‌ها و مدارس، در جهت اهداف خود، بهره‌برداری کنند و طبعاً باید پیش‌بینی لازم در این امر را داشت.»

بنی صدر که عمق قضیه را درک نمی کرد، در پاسخ گفت: اگر دانشگاه تعطیل شود، عملاً در دست چپی ها قرار می گیرد. سپس قطب زاده چنین گفت: چپی ها، طرح وسیعی را برای دانشگاه ها و مدارس دارند و می خواهند در هفته اول شروع سال درسی، همه را به اعتصاب و شورش بکشانند. حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی گفت: جلوی شلوغی دانشگاه ها را می توان گرفت؛ فقط کافی است عده زیادی از بچه مسلمان ها تهران باشند؛ آن گاه، از انقلاب، دفاع خواهند کرد.



اکثریت اعضای شورای انقلاب، اعتقاد داشتند که دانشگاه، کاملاً در دست گروهک ها قرار گرفته و وضع، به مرحله خطرناکی رسیده است. هاشمی مستقیماً به سراغ نظر اصلی خود، یعنی جلوگیری فوری از آشوب ها و اصلاح ساختاری دانشگاه رفته، گفت: آنها شلوغ کنند... آن وقت، جلوی مردم، آنها

را تخطئه می کنیم. جلوگیری از کار گروهک ها، کاملاً ممکن است؛ می شود از شلوغی جلوگیری کرد؛ ما هم که از خشونت نمی ترسیم. امروز شروع شود، بهتر از سه ماه دیگر است.

درگیری های پراکنده در دانشگاه، در طول سال های ۵۸ و ۵۹ ادامه داشت؛ هر چند نقطه آغاز ماجرای انقلاب فرهنگی، در دانشگاه تبریز رخ داد؛ جایی که در بیست و ششم فروردین ۵۹، حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در تالار اجتماعات دانشکده پزشکی حضور یافت. او برای دانشجویان، مبحثی ایدئولوژیک را درباره مبانی فکری اسلامی مطرح کرد؛ و اهداف و بنیادهای انقلاب اسلامی را تشریح نمود؛ اما به ناگاه، گروهی از دانشجویان هوادار مجاهدین و کمونیست ها، به طرح مسائلی در مخالفت با سخنان هاشمی و انتقاد از انقلاب پرداخته، با سر دادن شعارهایی، جلسه را به تشنج کشیدند. درگیری دانشجویان انجمن اسلامی و زد و خورد

آنان، باعث شکسته شدن درهای تالار سخنرانی شد و هاشمی مجبور شد که سخنرانی خود را قطع کند و از تالار اجتماعات، خارج شود. این برخورد تعرض آمیز، دامنه وسیعی داشت؛ نخست روحانیون و مردم تبریز آن را محکوم کردند و حتی بخشی از بازار تبریز در اعتراض به این درگیری، تعطیل شد.

موج انتقادات و مخالفت با گروهک‌ها در دانشگاه تبریز و خارج از آن ادامه یافت و راهپیمایی‌هایی اعتراض آمیز صورت پذیرفت. طی روزهای بعد، وضع در دانشگاه تبریز دگرگون شد و ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز، توسط انجمن اسلامی دانشجویان، تصرف شد. متصرفان، طی اعلامیه‌ای ضمن اعتراض به وقایع اخیر، خواستار تصفیه و پاک‌سازی دانشگاه شدند. مردم تبریز نیز از این خواسته‌ها حمایت کردند و در نتیجه، کلاس‌های دانشگاه تعطیل شد.

دکتر باهنر، عضو شورای انقلاب، ضمن گفت و گویی با اعلام حمایت از متصرفان گفت: "... دانشجویان اسلامی در برابر این رفتار ضدآزادی و ضدنظم که گروه‌های مخالف به وجود آورده بودند، تظاهرات و اقدام به گرفتن دانشگاه کرده‌اند".

دکتر باهنر در زمینه تعطیلی دانشگاه‌ها اظهار داشت: "زمزمه‌هایی بوده مبنی بر این که گروه‌های اسلامی دانشگاه‌ها معتقدند که دانشگاه‌ها باید متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی تغییر کند و نظام تازه‌ای در آن جا پیاده شود. در این مدت، تغییر چشمگیری در سیستم دانشگاه‌ها داده نشده و این هدف را به دنبال پیام امام، تعقیب می‌کنند و هدف این است که نظام دانشگاه‌ها را مطابق با انقلاب اسلامی عوض کنند".

واقعیتی که باهنر به طور ملایم و در لفافه بیان کرد، در واقع، امر مهم‌تری بود که با جرعه درگیری در سخنرانی هاشمی رفسنجانی در دانشگاه تبریز، آغاز شده بود. مقارن با تحولات دانشگاه تبریز، دانشگاه علم و صنعت نیز از سوی انجمن اسلامی دانشجویان اشغال شد و درگیری‌هایی در پی

این اشغال، به وقوع پیوست. سنگین‌ترین درگیری‌ها در دانشگاه تربیت معلم رخ داد. این درگیری‌ها، منجر به کشته شدن فردی به نام پرویز ستاری شد. تحقیقات، چریک‌های فدایی خلق را مسئول این قتل معرفی می‌کرد.

در روزهای بعد، مسئله دانشگاه، بُعد ملی به خود گرفت. پس از آن، به تصویب شورای انقلاب و تأیید امام خمینی، قرار شد تمام دانشگاه‌های کشور از ۱۵ خرداد تعطیل شوند تا به وضع آنها رسیدگی شود؛ هر چند درگیری‌ها اجازه آرامش تا ۱۵ خرداد را نداد.

در مهم‌ترین بخش اطلاعیه شورای انقلاب، چنین آمده بود: "ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و موعسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند، در ظرف سه روز، از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه، برچیده شوند؛ چنانچه تا پایان این مهلت، تأسیسات مذکور برچیده نشوند، شورای انقلاب مصمم است که همه با هم، یعنی رئیس جمهور و اعضای شورا مردم را فرا خوانند و همراه مردم در دانشگاه حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند".

این بیانیه، تعیین تکلیف نهایی دانشگاه‌ها بود. غالب دانشگاه‌ها، مراکز و مدارس آموزش عالی، در ظرف دو روز به تصرف انجمن‌های اسلامی دانشجویان درآمد و در همان روزهای پایان فروردین، بیش از ۳۰ مرکز مهم دانشگاهی با درگیری‌های محدود یا شدید، تسخیر شد. شدیدترین درگیری‌ها در دانشگاه‌های شیراز و مشهد روی داد؛ اما در نهایت، کار یکسره شد. بعدها معلوم شد که قلب فعالیت‌های مجاهدین، چریک‌ها و سایر گروه‌ها در این دو شهر، در دانشگاه بوده است.

اشغال دانشگاه‌ها از سوی دانشجویان مسلمان، فقط عکس‌العملی در برابر اشغالگران کمونیست و سایر مخالفان انقلاب بود. شاید اگر شرایط دموکراتیک و امکانات بسیار زیادی که در ابتدای

انقلاب، در اختیار گروه‌های مختلف قرار گرفته بود، مورد سوء استفاده قرار نمی‌گرفت و دانشگاه به مرکز برنامه‌ریزی و سربازگیری آشوب‌گران بدل نمی‌شد، هیچگاه، کار به خشونت نمی‌کشید. بررسی اخبار و اطلاعات اسناد مربوط به دانشگاه، نشان می‌دهد که در آن زمان، هیچ چاره‌ای جز برچیدن بساط نیروهای مخالف و توطئه‌گر وجود نداشت؛ به ویژه آن که پس از تعطیلی دانشگاه‌ها، مشخص شد که تعداد زیادی اسلحه و مهمات نیز در برخی از این مراکز، گردآوری و انبار شده بود.

تسخیر دانشگاه‌ها، در واقع، آغاز جنبشی بود که به "انقلاب فرهنگی" موسوم شد. ارزیابی نتایج علمی و فرهنگی این جنبش از منظر سیاسی و عملی، نشان می‌دهد که این کار در جهت حفظ ثبات و بنیادهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، بسیار ضروری بود.

با روشن شدن وضعیت دانشگاه‌ها، اظهارنظرها و ارائه تحلیل درباره وضعیت دانشگاه‌ها، شروع شد. جنبش مسلمانان مبارز ضمن انتقاد از نحوه اشغال دانشگاه‌ها، در بیانیه‌ای اعلام کرد: "اقدامات اخیر در دانشگاه‌ها، در جهت یک انقلاب مکتبی، سیر نخواهد کرد".

حزب جمهوری اسلامی نیز اطلاعیه‌ای در تأیید عمل دانشجویان صادر کرد که در آن آمده بود: "نظام دانشگاهی ما باید فرهنگ‌های وابسته حاکم بر محیط فعلی دانشگاه‌ها و وابستگان به این فرهنگ را از دانشگاه‌ها ریشه کن کند. در پی رهنمودهای امام، بار دیگر، دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها به پا خاستند تا با یاری توده‌های روشن بین و بیدار امت، برقراری این نظام اسلامی را در دانشگاه‌ها، به مستضعفان جهان بشارت دهند و برماست که چون همیشه، به یاری‌شان بشتابیم".

جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) به رهبری دکتر سامی، حمله به دانشگاه‌ها را محکوم کرد. از سوی دیگر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت مبارز، از انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها حمایت کردند.

در میان اعضای دفتر تحکیم وحدت، در حمایت یا عدم حمایت از اشغال دانشگاه از سوی دانشجویان مسلمان، اختلاف نظر وجود داشت. دکتر محمود احمدی نژاد و مرتضی مبلغ، از حامیان انقلاب فرهنگی بودند؛ اما دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا با نحوه انقلاب فرهنگی مخالف بودند.

مجاهدین خلق نیز با انتشار اعلامیه‌ای، به پا کردن آشوب، هرج و مرج و جنجال در محیط‌های آموزشی را ریختن آب به آسیاب دشمن و امپریالیسم خواندند. مجاهدین، بدون اشاره به نقش خود در تشنجات دانشگاهی، مسئله عراق و درگیری با امپریالیسم را مطرح کرده، درگیری‌های دانشگاه‌ها را مخالف وحدت و ضربه‌ای به کشور، در شرایط بحرانی خواندند. همچنین این سازمان، تصرف‌کنندگان را فتنه‌جو و فرصت‌طلب معرفی کرد. در کنار مجاهدین، تمام گروه‌های کمونیستی و چپ نیز حمله به دانشگاه‌ها را توطئه رژیم و یورش به پایگاه‌های مترقی و انقلابی و تحکیم استبداد و دیکتاتوری فاشیستی معرفی نمودند.

پس از اعلام نظر و تبلیغات گسترده در جهت حمایت یا محکومیت اشغال دانشگاه‌ها توسط انجمن‌های اسلامی و تخلیه دانشگاه‌ها از ستادها و دفاتر گروهک‌ها، امام خمینی به ابراز نظر پرداخت و صریحاً از جریان‌ات تصفیه در دانشگاه، حمایت کرد. وی ضمن محکوم ساختن توطئه‌هایی که در دانشگاه سامان می‌یافت، فرمود: «ما از حمله نظامی نمی‌ترسیم؛ از دانشگاه استعماری می‌ترسیم». آخرین حرکت تاریخی در امور مربوط به دانشگاه‌ها، با فرمان مهم امام خمینی مبنی بر تشکیل "شورای انقلاب فرهنگی" محقق شد. این شورا موظف بود تا زمینه‌های

تحول و اسلامی شدن دانشگاه‌ها را ایجاد کند. نتیجه فعالیت‌های این شورا، می‌بایست برای همیشه، مشکل سیاسی دانشگاه‌ها را از میان بردارد تا دانشگاه‌ها، مراکزی برای توطئه گروهک‌ها و دانشجویان، ابزاری در دست گروه‌های فرصت‌طلب نباشند.

در این فرمان، نخستین اعضای شورای انقلاب فرهنگی تعیین شدند. این افراد عبارت بودند از: حجة الاسلام ربانی املشی، دکتر محمد جواد باهنر، جلال الدین فارسی، شمس آل احمد، دکتر حسن حبیبی، دکتر عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتمداری.

انجمن حجتیه و عقایدشان



مقدمه :

در زمان پهلوی بالاخص پهلوی دوم، بهائیت رشد بسیار داشت و فرصتی پیدا کرد تا جمعیت خود را سه برابر کند و در دستگاه دولتی و شاه نفوذ فراوان بکند. رییس رادیو تلویزیون وقت دکتر شاه قلی، وزیر بهداری، وزیر آموزش و پرورش و... هویدا نخست وزیر و بسیاری دیگر بهایی بودند و به سفارش اربابان و شاه در همه امور دخالت داشتند .

در میان ملت، روحانیت و مذهبیین کشور به مقابله با بهائیت پرداختند از جمله آقای فلسفی (خطیب معروف) با اجازه حضرت آیت‌الله بروجردی علیه بهائیت شروع به سخنرانی می‌کند و حتی از رادیو پخش می‌شود (سخنرانی ایشان چنان تأثیر می‌گذارد که تیمسار باتمانقلیچ رییس ستاد ارتش کلنگی را بر روی شانهاش گذاشت و به سوی مرکز بهائیت در تهران حرکت کرد و آن جا را تصرف و سپس تخریب کرد.

علماء نیز از جمله امام خمینی(ره)، پس از فوت آیت‌الله بروجردی به صورت فعال از سال ۱۳۴۰ شمسی با مشارکت فعال در اعتراض علیه لایحه انجمن ولایتی و ایالتی در صحنه حضور پیدا کرد و در مواقع مختلف برای آگاهی دادن مردم علیه بهائیان اقدام نمودند.

از دیگر معترضین بهائیت در کشور، مرحوم شیخ محمود (ذاکر زاده) تولایی معروف به شیخ محمود حلبی بود. او از اعضای فعال انجمن تبلیغات اسلامی مشهد بود و مأموریت یافت درباره فرقه بهائیت تحقیق کند. ایشان در سال ۱۳۳۵ اقدام به تشکیل انجمن خیریه حجتیه مهدویه کرد و برخی دو علت برای تأسیس آن عنوان کرده اند:

۱- دوست و همکار حلبی به نام سید عباس علوی که همراه او مأمور برای تحقیق در مورد بهائیت مورد شده بود، جذب بهائیت شده و از مبلغان آنان گشت؛

۲- مرحوم حلبی در سال ۳۲ مدعی بود که امام زمان - علیه السلام - به او امر فرمودند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد.

هدف از تشکیل انجمن اصلی‌ترین و عمده‌ترین هدف، فعالیت‌های فرهنگی برای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت و منزوی نمودن بهائیان در جامعه و دعوت به دین مبین اسلام بود .

کارگردانان انجمن

الف . شیخ محمود ذاکر زاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی؛ ب. سید رضا آل رسول؛ ج. سید محمد حسین عصار؛ د. سید حسین سجادی؛ ه. غلام حسین حاج محمد تقی تاجر .
عمده ترین نیروهای انجمن معلمان و افراد باسواد بودند به علت حساسیت رژیم شاه، روحانیون کمی در این انجمن حضور داشتند و یا این که چون مرحوم حلبی مخالف سرسخت فلسفه بود اعضای انجمن را از غیر روحانی انتخاب می کرد .

انجمن از بعد تشکیلات ،تمام دوره‌های آموزشی خود را که شامل ۴ دوره مقدماتی و یک دوره نهایی می‌شد بر مبنای بهائیت برنامه‌ریزی کرده بود.

[۱] - تاریخچه تشکیل بهائیه و بابیه؛

[۲]. - قائمیه و رد اشکالات در مورد حضرت مهدی (عج)؛

[۳]. - خاتمیت و رد اشکالات در مورد خاتمیت دین اسلام؛

[۴]. - ردیه بر اصول ۱۲ گانه بهائیه و به اصطلاح خودشان منشور بهائیت. در پایان هم دوره‌ای

ویژه مدرسین بود .

- ۱- با توجه به تبصره ۲ از ماده دوم که در سال ۱۳۳۵ تدوین و تصویب شد به هیچ وجه انجمن در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت چون که دخالت در سیاست زیننده پیشوایان دینی نیست .
- ۲- مرحوم حلبی تأکید می کرد که دشمن اصلی اسلام بهائیت است. و امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم.
- ۳- قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی که بلند شود در ضلالت است و به شکست می انجامد (تمسک به روایات رأیت) باید منتظر بود تا خود حضرت بیایند .
- ۴- تشکیل حکومت خالص در زمان امام مهدی (عج) است: استناد به روایت امام صادق-علیه السلام - که می فرماید: "ما خرج و لا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمة البلیة و کان قیامه زیاده فی مکر و هنا و شیعتنا".
- ۵- باید گناه و ستم و معصیت به اوج خود برسد تا زمینه قیام آن حضرت فراهم شود و حضرت بیایند .
- ۶- جهاد در دوران غیبت معنا ندارد، گفتار مرحوم حلبی: شیعه می گوید در عصر غیبت امام زمان (عج) جهاد نیست چرا و پاسخ می دهد چون که حاکم اسلامی باید معصوم باشد مصداق پیدا نکرده است.
- ۷- تقیه را در مقابل مبارزه قرار می دادند و معتقد بودند که مبارزه هدر دادن نیروهاست.
- ۸- در عصر غیبت تمام مسئولیتها و وظایف یک انسان مسلمان، انتظار است و ندیدن امام معصوم از بزرگترین مصیبتهاست .
- ۹- بهاییها وجود امام زمان (عج) را منکرند، انجمنیها آثار وجودی حضرت را نفی می کنند.

۱۰- یکی دیگر از برخوردها و روش های انجمن که پس از پیروزی انقلاب و حتی هم اکنون به آن دامن می زنند بحث اختلاف شیعه و سنی است.

۱۱- فلسفه را نوعی بدعت و ورود فلسفه یونان را به اسلام از طرح های استعماری می دانند.

۱۲- هر گونه مبارزه با استعمار و استبداد نه تنها سودی ندارد بلکه مایه نیرومندی

و پیشرفت بهائیهها خواهد و پیوسته این اندیشه را پراکنده می ساختند که مبارزه با زورمندان

و قدرت های جهانی ویژه حضرت مهدی (عج) است و قرآن با صدای رسا اعلام می دارد که

خود را به دست خویش هلاک نکنید. و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه .

۱۳- خود را از علما و فقها، اسلام شناستر، آگاه تر، عالم تر و دلسوزتر برای اسلام می

دانستند.

۱۴- رهبر و ولی و حاکم جامعه فقط باید معصوم باشد، عدالت تنها کافی نیست، عصمت هم

می خواهد.

۱۶- اصول سه گانه:

۱. خودداری از تعرض به شاه؛

۲. خودداری از تعرض به آمریکا و اسرائیل؛

۳. خودداری از تعرض به مسایل سیاسی .

روش برخورد شاه با انجمن

حکومت از آنها حمایت می کرد زیرا از یک سو کاری به سیاست نداشتند و خطری برای رژیم به

حساب نمی آمدند و از طرفی نیز می توانستند بستری برای مبارزه با رشد کمونیسم باشند.

مرحوم حلبی می گفت شاه از همه سلاطین قبلی با عفت تر است و در سال ۱۳۵۷ که مردم فوج

فوج در خون خویش غوطه‌ور بودند انگشتی را که روی سطح آن نوشته بود یدالله فوق ایدیهم برای سلامت شاه ارسال کرد.

امام و انجمن حجتیه

امام خمینی(ره) در خواست اجازه مصرف سهم امام را در انجمن در ۲۸ دیماه ۱۳۴۹ برابر شعبان ۱۳۹۰ می‌دهند ولی در سال ۱۳۵۱ این اجازه را لغو می‌کند. و امام پس از انقلاب آیت‌الله خزعلی که برای تهیه گزارش و تکمیل اطلاعات خودشان درباره انجمن به امام مراجعه کرد و امام ایشان را برای نظارت جهت تهیه گزارش بر این گروه تعیین کردند تا انجمن را زیر نظر گرفته و گزارش فعالیت‌های آن را به امام تقدیم نماید. انجمن نیز اقدام به چاپ و تکثیر سخنرانی‌های آیت‌الله خزعلی در تأیید خود نموده و کوشید و انمود کند که امام و نماینده ایشان هوادار انجمن است و امام این نظارت را در ۱۲ رمضان ۶۰ شمسی لغو می‌کند و به آقای خزعلی می‌فرماید شما دیگر در رابطه با آنها ارتباطی نداشته باشید.

و اما جواب از عقاید انجمن حجتیه

۱- عدم مداخله در امور سیاسی :

دخالت نکردن در سیاست به این معنا بود که در مقابل شاه و رژیم او ساکت باشد و در حالی که امام تقیه را حرام کرده بودند .

۲- بزرگ نمایی بهائیت و تکلیف فقط مبارزه با بهائیت است :

علت قوت و پرورش بهائیت، شاه و رژیم اسراییل و آمریکا بود اگر شاه از بین می‌رفت بهائیت هم از بین می‌رفت، پس باید مبارزه با شاه می‌شد تا با رفت علت، معلول هم از بین برود .

۳- قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی بلند شود در ضلالت است و به شکست می‌انجامد مراد پرچمی است که به نام امام مهدی و با ادعای مهدویت برپا گردد نه هر پرچمی که برای برطرف

کردن ظلم و جور برپا شود .

۴- باید گناه و ستم و معصیت زیاد بشود تا امام زمان (عج) بیاید

امام در پیام خودشان فرمودند یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید حضرت صاحب مگر برای چه چیزی می آید، حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندی ها را برای خاطر خدا اگر مسلمان هستید و برای کشورتان اگر ملی هستید، این دسته بندهای را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست (پیام امام در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۲) .

۵- جهاد در دوران غیبت معنا ندارد

اولاً که قیامها در زمان شاه، دفاع از اسلام بوده است و ثانیاً دلیل آنها بر عدم جهاد این بود که می گفتند رهبر معصوم نبوده و مصداق حاکم اسلامی وجود ندارد. در جواب باید گفته شود که خود امامان هم نایب داشتند و وکالت در امور را به بعضی از امنا و فقها سپرده بودند و در دوران غیبت امام معصوم امور را به فقها سپرده شده است .

۶- تقیه را در مقابل مبارزه قرار دادن و گفتن این که مبارزه، هدر دادن نیروهاست

امام راحل می فرماید: و الله گنهکار است کسی که ساکت بنشیند.

۷- تمام مسئولیت و وظیفه یک انسان انتظار است و ندیدن امام بزرگترین گناه است تمام

وظیفه یک انسان عمل به تکلیف است و تکلیف در هر زمان فرق می کند و امام زمان (عج) از ما انجام وظیفه را می خواهد و دیدن آن حضرت تکلیف نیست .

۸- جدایی دین از سیاست

امام راحل فرمود: دیانت ما عین سیاست ماست، دین بدون سیاست که معنا ندارد یعنی فقط از ما یک نماز و روزه را خواستند شیوه امامان معصوم هم و دخالت در امور اجتماعی و رهبری

جامعه را به عهده داشتن این سیاست است پس ائمه - علیهم السّلام - هم دین و سیاست را با هم عمل می کردند و در سال ۱۳۶۲، ۲۶ تیرماه امام راحل در پیامی که یک دسته دیگر هم تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید حضرت صاحب مگر برای وحی می آید، حضرت صاحب می آید که معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید این اعوجاجات را بردارید این دسته بندی ها را به خاطر خدا اگر مسلمید و برای کشورتان اگر ملی هستید این دسته بندی ها را بردارید در این موج که الآن این ملت به پیش می برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست .

و پس از این بود که با پیام مرحوم حلبی جلسات انجمن حجتیه تعطیل اعلام شد. در ضمن باید گفت که انجمن که قبل از انقلاب تز جدایی دین از سیاست را می زد پس از انقلاب رو به پُست های کلیدی آورد که مورد مخالفت شدید روشنفکران قرار گرفت و پس از انقلاب بسیاری از اسناد را در مرکز ساواک که به ضرر خودشان بود از بین بردند .

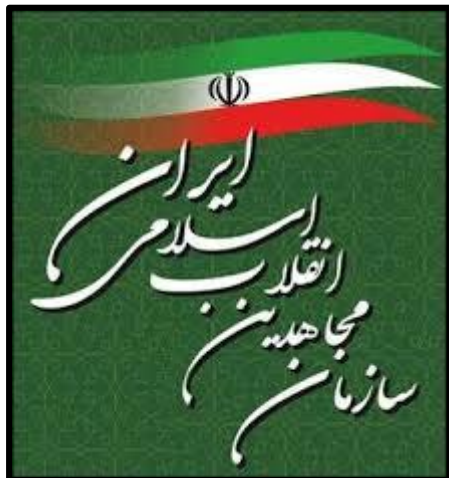
ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که خط و تز و فکر انجمن خراب بود و عده ای از آقایان به خاطر اعتقاد به وجود امام زمان (عج) شاید چند روزی هم با آنها همکاری می کردند ولی بعد از این که مخالفت انجمن و امام را دیدند از انجمن جدا شدند .

با عرض معذرت این خلاصه و گوشه‌ای از فعالیت انجمن حجتیه بود در صورت علاقه بیشتر لطفا به کتب و منابع زیر رجوع کنید :

۱. در شناخت حزب قاعدین، عماد الدین باقی .
۲. نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۳ .
۳. چشم براه مهدی، نوشته گروهی از محققین، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم .
۴. در جستجوی قائم مجید پور طباطبایی .
۵. مجله پگاه، شماره های ۷۱، ۷۲ و ۷۳، آبان ۱۳۸۱ .
۶. روزنامه اعتماد، دوشنبه ۶ آبان ۱۳۸۱ .

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

شکل گیری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی



پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و قیام ۱۵ خرداد ۴۲، شیوه های برخورد مسالمت آمیز و اصلاحی با حکومت پهلوی در بین بعضی از نیروهای سیاسی، به شیوه های براندازی و مبارزه مسلحانه تبدیل شد. بعنوان شاخص می توان به انشعاب سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد. اندیشه مارکسیستی و التقاطی حاکم

بر این سازمان، مورد پذیرش نیروهای مبارز مذهبی نبود، از این رو اختلافاتی در میان نیروهای سازمان در گرفت و پس از اختلافات، گروههای مختلفی شکل گرفتند، که می توان به برخی از این گروهها اشاره کرد.

۱- گروه منصورون: از سال ۱۳۴۹ چند هسته مبارزاتی در شهرهای اهواز، خرمشهر و دزفول تشکیل شد. پس از بروز اختلاف در سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴، این هسته ها با هم متحد شدند و گروه منصورون را تشکیل دادند. از جمله بنیانگذاران این گروه، شهید غلامحسین صفاتی دزفولی، آقایان محسن رضایی، ذوالقدر و شمخانی می باشند.

۲- گروه امت واحده: بنیانگذار این گروه، بهزاد نبوی بود که از نیروهای ارشد آموزش سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد. وی پس از اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان در سال ۵۴، به تدریج ارتباط خود را با آن سازمان قطع کرد و در اوایل سال ۵۵ سازمان مسلح جدیدی را مخفیانه بنیان نهاد که بعدها امت واحده نام گرفت. آقایان محمد سلامتی، محسن

مخملباف، فریدون وردی‌نژاد، و . . . از اعضای مشهور این سازمان می‌باشند. این گروه فعالیت خود را در زندان متمرکز کرده بود. آقای محمد سلامتی می‌گوید: گروه امت واحده از نیروهای داخل زندان بودند که من، آقای مهندس نبوی و تعداد دیگری از برادران که در داخل زندان بودند، تشکیل داده بودیم.

۳- از جمله گروههای جدید، می‌توان به گروههایی چون موحدین، فلاح، بدر، توحیدی صف و توحیدی خلق اشاره کرد.

گروههای هفتگانه فوق، در عین پراکنده بودن و عدم ارتباط تشکیلاتی مستمر، در ایران و خارج از کشور فعالیت می‌کردند. آنها خواسته‌های مشترکی داشتند که عمده ترین این خواسته‌ها عبارت از موارد زیر بود:

۱- تشکیل حکومت اسلامی

۲- رهبری امام خمینی رحمه‌الله

۳- مبارزه مسلحانه

۴- مخالفت با سازمان مجاهدین خلق، به دلیل تغییر ایدئولوژی

حضرت امام خمینی رحمه‌الله در اواخر مهرماه سال ۵۷ مسئله وحدت گروههای مبارز را مطرح فرمودند. بر این اساس شهید مطهری رحمه‌الله، شهید مطهری محمد منتظری رحمه‌الله و آقای جلال‌الدین فارسی و تعدادی از یاران و اطرافیان امام، نظر معظم‌له را به گروهها انتقال دادند، تا زمینه گفتگو و اتحاد هموار گردد. سرانجام در هفتم تیر ۵۸، هفت گروه مورد بحث با صدور

بیانیه‌ای با نام جدید " سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی " اعلام موجودیت کردند. سران این سازمان، بیشترین نیروی خود را صرف فعالیت‌های نظامی و سیاسی می‌کردند و از جمله در شکل‌گیری نهادهایی چون " کمیته انقلاب اسلامی " و " سپاه پاسداران " نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند و در دولت شهید رجایی، دو عضو برجسته این سازمان بعنوان وزیر کار و سخنگوی دولت انجام وظیفه کردند.

ایجاد اختلاف

در واپسین روزهای اتحاد، گروه‌های هفتگانه، جرقه اختلافات زده شد. آقای آرمین می‌گوید: ضرورت‌های موجود در سال‌های اولیه انقلاب و سرعت تحولات، امکان انجام بحث و گفتگو را از ما گرفت. به همین دلیل پس از گذشت ۲ - ۳ سال از انقلاب که با مسائل جدیدی روبرو شدیم .. وقتی ما با شرایط جدید روبرو شدیم، آن وحدت و اشتراکات قبلی که در واقع یک وحدت مقطعی بود، نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای این دوره باشد. در نتیجه اختلاف در سازمان پدید آمد.

(۴)

بروز اختلاف در بین اعضای سازمان، کار را به جایی کشاند که از حضرت امام رحمه الله در خواست کردند نماینده ای از سوی خود در آن سازمان معین کند. پس از طرح و تصویب این پیشنهاد در بین اعضای شورای مرکزی و ارسال آن خدمت امام رحمه الله و موافقت معظم له، آیت الله راستی کاشانی بعنوان نماینده امام رحمه الله در آن سازمان انتخاب شدند.

بعد از مدت کوتاهی با وجود نماینده امام در سازمان، اختلاف بین اعضاء ادامه یافت، اما این بار اختلاف بر سر نماینده امام رحمه الله بود. بعد از مدتی کشمکش درباره ایشان، سرانجام اعضای سازمان در ۱۳ مهر ۶۰ خدمت حضرت امام رحمه الله شرفیاب شدند و بدون اطلاع قبلی و هماهنگی، دو خواسته زیر را مطرح کردند:

تقاضای تلویحی تعویض نماینده امام

تقاضای تعیین دو نماینده از سوی امام خمینی، در سازمان که یکی نماینده ایشان در امور سیاسی و دیگری نماینده در مسائل فقهی باشد. حضرت امام رحمه الله در جواب چنین فرمودند: "خیر، من آقای راستی را عوض نمی‌کنم؛ تا ایشان اعراض نکرده باشند عوض نمی‌کنم. نگفته‌اند که من وقت ندارم. ایشان مرد فاضل و مهذب هستند، پس می‌گویم شما هم بگوئید ایشان فعال‌تر برخورد کنند."

بعد از این قضیه، نغمه‌های جدید و کشمکشهای چپ و راست در سازمان افزایش پیدا کرد. و اطلاعیه‌هایی به این مضمون پیرامون نماینده امام رحمه الله صادر کردند و درخواست می‌کردند که ایشان کارهای فقهی را پیگیری کند و مسائل سیاسی به دیگری محول شود. کار به جایی رسید که آیت الله راستی کاشانی در ۱۸ فروردین ۶۱ از امام رحمه الله کسب تکلیف کردند. و حضرت امام رحمه الله فرمودند: "حتما خود شما باید باشید. صلاح نیست غیر از شما، خود شما باشید؛ چون به امور سازمان آشنا هستید. به کارتان ادامه دهید... تا ببینیم با اینها چه باید کرد."

پیرو پیام حضرت امام رحمه الله، نماینده امام در سازمان، افرادی را انتخاب کرده و با ایجاد یک شورا تشکیل جلسه داد، اما یک روز بعد جریان چپ سازمان اطلاعیه ای با عنوان «شورای هماهنگی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» صادر کرد و در آن، امر نماینده امام رحمه الله را لازم‌الاتباع ندانست. آنان خواستار ملاقات با امام شدند، اما موفق به این دیدار نگردیدند. با بالا گرفتن اختلاف و کشمکشهای درون سازمان، آیت الله موسوی اردبیلی از طرف امام رحمه الله مامور شد، نقطه نظرات آنها را خدمت امام رحمه الله ابلاغ کند. در پی این ماموریت، شایعه‌ای مبنی بر انتخاب آیت الله موسوی اردبیلی و حذف آیت الله راستی کاشانی در سازمان شکل گرفت و بعد از پخش

شایعه، آیت‌الله موسوی اردبیلی اعلام کرد: "من هیچ گونه دخالت یا نظارت و یا مشورت در امور جاری سازمان ندارم، قبلاً چیزی که به من محول شده بود را انجام دادم و بس."

در نهایت آقای مهندس نبوی، چهره شاخص این سازمان، در حاشیه ملاقات ستاد بسیج اقتصادی با حضرت امام‌رحمه‌الله مسئله سازمان را مطرح نموده و از امام‌رحمه‌الله کسب تکلیف کرد و امام‌رحمه‌الله همچون گذشته فرمودند: "من به هیچ وجه آقای راستی را عوض نمی‌کنم. بروید با ایشان مسئله را حل کنید."

عده‌ای از نیروهای فعال این سازمان بنا به توصیه نماینده امام‌رحمه‌الله مبنی بر ارجحیت کار حکومت اسلامی بر کار تشکیلاتی، از سازمان استعفاء کردند و به عضویت سپاه درآمدند. از چهره‌های شاخص این سازمان، آقایان عبدالله ذوالقدر، حسین زیبایی‌نژاد و محسن رضایی را می‌توان نام برد. در مقابل، جریان چپ سازمان هواداران خود را از نهادها فراخوانده و خواهان استعفای آنها از نهادها و عضویت در سازمان گردید. افرادی چون بهزاد نبوی، مصطفی تاجزاده، مرتضی الویری و هاشم آغاجری از این دسته بودند.

آقای سلامتی درباره این دوران چنین می‌گوید: "وقتی اختلاف میان اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رشد یافت، همانطور که در حزب جمهوری اسلامی رشد پیدا کرد، به مرحله‌ای رسید که همکاری میان اعضاء مشکل شده بود؛ لذا در سال ۶۱ جناح چپ سازمان استعفا کردند و بقیه که در سازمان ماندند با آقای راستی کاشانی راه را ادامه دادند، اما فعالیتشان فقط سیاسی بود."

انحلال سازمان

با توجه به زمان جنگ و شرایط حساس آن، چراغ سازمان رو به خاموشی نهاد و سرانجام آیت‌الله‌راستی در مهرماه سال ۱۳۶۵ از محضر امام‌رحمه‌الله، استعفای خویش و انحلال سازمان را درخواست کرد و با قبول استعفاء وی و انحلال سازمان از طرف امام (۶ روز بعد از درخواست آیت‌الله‌راستی، ۲۹ محرم ۱۴۰۷)، عملاً فعالیت سازمان تعطیل شد.

سازماندهی مجدد

پراکندگی نیروهای سازمان موجب از دست رفتن ارتباط آنها نشد. آرمین در این باره می‌گوید: "ما ارتباط دوستانه خودمان را حفظ کردیم، هر هفته و یا دو هفته یکبار دور هم جمع می‌شدیم، اخبار را رد و بدل می‌کردیم و اوضاع و شرایط را تحلیل می‌کردیم. مدتها به همین شکل سپری شد."

آنان در سال ۷۰ مجدداً به فکر سازماندهی نیروها افتادند. از این رو آقایان: بهزاد نبوی، محمد سلامتی و برخی از همفکران آنان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را بنیان نهادند. سازمانی که در دهه هفتاد حیات مجدد یافت، با آنچه در دهه شصت وجود داشت اختلافاتی ماهوی و بنیادین داشت. محمد سلامتی می‌گوید: "تجربه آن سازمان موجب گشت در تشکیل سازمان فعلی بر اشتراکات فکری و تدوین مواضع تاکید ویژه‌ای داشته باشیم."

تغییر عقیده و دیدگاه

تغییر عقیده و بازگشت از ایدئولوژی قبلی در سخنان دیروز و امروز نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی کاملاً مشهود است.

دیدگاه دیروزی :

محسن آرمین: حکومت اسلامی مشروعیت خود را از مقام ولایت فقیه که در راس آن است کسب می‌کند و مسئولیت همه امور با فقیه ولی و امامی است که اقامه حکم می‌کند؛ لذا ولایت امور بدست اوست. البته امام جامعه می‌تواند بعضی از امور را با حفظ حق ولایت به افراد دیگر تفویض نماید^۱.

بهزاد نبوی: مسئولیت همه امور با فقیه ولی و امامی است که اقامه حکم می‌کند، لذا ولایت امور به دست اوست^۲.

در جای دیگر می‌گوید: در حال حاضر با پذیرش ولایت فقیه باید در تمامی زمینه‌ها رساله‌ای زندگی کنیم^۳.

دیدگاه امروزی :

محمد سلامتی: اساساً قرار نیست در جامعه ما ولی فقیه به جای همه فکر کند و راه حل ارائه کند. لازمه چنین اعتقادی آن است که نهادهای دولتی و غیردولتی هیچگاه فعال نشوند؛ زیرا در صورت فعال شدن، عرصه را بر روی فقیه تنگ می‌کنند^۴.

۱ - کیهان، ۶۶/۱۰/۲۷

۲ - کیهان، ۱۳۶۶/۱۰/۲۷

۳ - پیام انقلاب، ۱۳۵۹/۵/۲۷

۴ - عصرما، ش ۶

آرمین: تبعیت از ولایت فقیه و رهبری در عمل است و شما باید در عمل تابع باشید . ممکن است شما درباره مسائل سیاسی - اجتماعی یک تحلیل داشته باشید، اما رهبری تحلیل دیگری داشته باشد.^۵

در جای دیگر می‌گوید: قطعا ولی فقیه بدون رای مردم ولی فقیه نیست.^۶

بهزاد نبوی: آن ولایت مطلقه ای را که امام می‌فرمودند، استنباط ما این است که اختیارات حکومت اسلامی را مطرح کردند و نه اختیارات یک شخص واحد را.^۷

هاشم آغاجری: امروز فکر کردن در قالب مدیریت فردی خیلی کهنه شده یعنی اگر فکر کنیم در هزاره سوم میلادی یک فردی می‌تواند بنا به هر دلیلی یک جامعه را اداره بکند و رهبرش باشد و راه نشان دهد، اصلا چنین تلقی‌ای نادرست و نامتعارف با واقع است.^۸

هاشم آغاجری در مراسم تجلیل از کدیور می‌گوید: دین در حکومت‌های دینی، نه تنها افیون توده‌هاست آنچنانکه مارکس گفته است، بلکه من می‌افزایم علاوه بر آن افیون حکومتها هم هست.^۹

۵ - انتخاب، ۱۳۷۹/۷/۳۰

۶ - انتخاب، ۱۳۷۹/۸/۳

۷ - رسالت، ۱۳۷۵/۱۱/۲۷

۸ - رسالت، ۱۳۷۸/۹/۱۸

۹ - عصرما، ش ۱۷۵، ۱۳۷۹/۵/۲۶

طیف چپ سازمان که خود را سینه چاک انحصاری امام انگاشته و گروه مقابل را حامی قرائت تنگ نظرانه از حدود و اختیارات ولایت فقیه و پیرو ولایت مقیده فقیه معرفی می کرد، در قرائت امروز خود از ولایت فقیه دست به اجتهاد نوینی زده است.

بهزاد نبوی در هیات دولت با ادعای نخبگی در عرصه سیاست، فرمان تاریخی امام در محکومیت سلمان رشدی را برنتابید و با لحنی عتاب‌آلود فرمان تاریخی امام را زیر سؤال برد و آن را مغایر اهداف و فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه گذاری تلقی کرد و سپس شکوه کرد که چرا با وی و دیگر زبندگان وادی سیاست هیچ مشورتی در این مورد به انجام نرسیده است .

در اکثر جهات می توان برگشت عقیده را در این سازمان مشاهده کرد، مثلا درباره رابطه با آمریکا، در گذشته نه چندان دور بر زشتی ذلت در برابر این قدرت غارتگر سرپوش نمی گذاشتند. در بیانیه این سازمان درباره نظم نوین جهانی، نهایت خشم نسبت به آمریکا نشان داده شده است. در آن دوران آقای سلامتی می گوید: «رابطه با آمریکا استقلال ما را تهدید می کند»^{۱۰}.

اما امروز اعضای این سازمان نه تنها چنین اعتقادی ندارند، بلکه از تئورسینهای رابطه با آمریکا می باشند و معتقدند که عده‌ای، از شعار مرگ بر آمریکا برای مقابله با مردم سوء استفاده می کنند.^{۱۱}

۱۰ - سلام، ۷۴/۱۲/۱۴، سلامتی

۱۱ - رسالت، ۷۸/۸/۱۳، سخنرانی یکی از رهبران سازمان در اجتماع دفتر تحکیم وحدت

و بر همین اساس بهزاد نبوی شعار مرگ بر آمریکا را در تعارض با عادی‌سازی رابطه با آمریکا و سیاستهای تنش‌زدایی تلقی می‌کند و با افتخار تمام می‌گوید: والله من اعتقادی به مرگ بر آمریکا ندارم.^{۱۲}

چگونه باورپذیر است که اعضای یک سازمان، در مدت کوتاه عمر انقلاب اسلامی ایران، اینگونه تغییر عقیده داده و جو را برای مردم، بویژه برای قشر جوان، ناسالم جلوه دهند و مردم را بر علیه مرجعیت سوق دهند؟ آجاری که خود روزی از جمله دانشجویان پیرو خط امام بود و حضوری فعال در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا داشت و از فعالان و شکنجه‌شده‌های قبل از انقلاب بود، امروز در محیطی علمی جرات جسارت به مرجعیت جهان شیعه به خود می‌دهد و تقلید از مرجعیت را کاری ناپسند، بلکه کار میمون می‌داند.

در پایان این نوشتار دست به دعا برمی‌داریم و از خداوند متعال می‌خواهیم تا انقلاب عزیز اسلامی و جوانان و آینده‌سازان این انقلاب را از شر بدخواهان محافظت فرماید و ما را در بیدارگری نسبت به حیل‌های دشمنان اسلام و انقلاب یاری فرماید.

سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

نگاهی به تاریخچه سازمان مجاهدین خلق (منافقین)



سازمان مجاهدین خلق ایران با استراتژی

مبارزه مسلحانه در شهریور ۱۳۴۴ به وسیله سه

تن از دانشجویان پیشین دانشگاه تهران به نامهای

محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان که فعالیتهای جبهه ملی و نهضت

آزادی آنان را قانع نکرده بود، برای براندازی رژیم شاهنشاهی بنیانگذاری شد.

بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق بلافاصله پس از تاسیس، دست به اقدام علنی زدند تا هم

بتوانند مبانی فکری و ایدئولوژیک خود را تدوین کنند و نیز به کادر خود، آموزش عمیق فکری و عقیدتی بدهند.

موسسین سازمان مجاهدین خلق پس از گفت‌وگوهای اولیه، شناسایی و جذب نیروها و تشکیل

سلول‌های کوچکی در قزوین، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، کرمانشاه، کرمان و بانه در سال

۱۳۴۷ با تشکیل کمیته مرکزی به بررسی روستاها و چگونگی امکان فعالیت سیاسی و مبارزاتی

در آنجا، برنامه‌های آموزشی و چگونگی تشکیل خانه‌های تیمی پرداختند.

در طی سال ۱۳۴۷ پس از تکمیل مطالعات به این نتیجه رسیدند که با اجرای برنامه اصلاحات

ارضی امکان آغاز مبارزه در روستاها فراهم نیست و شهرها برای انجام عملیات مناسب‌تر هستند.

از این رو کمیته مرکزی با افزایش تعداد نیروهای خود نسبت به تشکیل گروه‌های فنی،

اطلاعات، تبلیغات، تدارکات، تسلیحات و الکترونیک پرداخت و زمینه را برای تدارک مبارزه

مسلحانه آماده کرد. تعلیم فنون ورزشی کشتی و جودو، رانندگی با خودرو و موتورسیکلت و

سایر آموزشهای عمومی در برنامه کار قرار گرفت. از طرف دیگر با برقراری ارتباط با دفتر

نماینده‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین در دوبی نسبت به اعزام اعضای سازمان به پایگاه‌های الفتح برای کسب آموزش‌های نظامی اقدام شد.

در خرداد ۱۳۴۹ یک گروه سه نفره با تهیه شناسنامه و گذرنامه جعلی از طریق دوبی به لبنان رفتند. متعاقب آن ۶ نفر دیگر با همین روش به دوبی رفتند تا از آنجا به اردوگاه‌های چریکی الفتح در لبنان بروند؛ اما پلیس دوبی آن ۶ نفر را به گمان اینکه قاچاقچی هستند دستگیر و به زندان انداخت و قصد داشت آنان را به تهران بازگرداند و به مقام‌های انتظامی ایران تحویل دهد. مجاهدین خلق وقتی از این موضوع باخبر شدند و نتوانستند اعضای زندانی را آزاد کنند، طرح ربودن هواپیما را ریختند. سه نفر از اعضای سازمان به عنوان مسافر سوار هواپیما شدند و پس از حرکت، مسیر هواپیما را به طرف بغداد منحرف کردند. بعد از ورود به بغداد مقام‌های عراقی به آنان ظنین شدند و با اعمال شکنجه سعی کردند تا هویت اصلی آنان را بفهمند. سرانجام با میانجیگری مقام‌های فلسطینی، مجاهدین موفق شدند خود را به پایگاه فلسطینی‌ها در اردن برسانند. ساواک یک سال بعد، از هویت هواپیما ربا یان و تشکیل یک گروه چریکی آگاه شد؛ اما هنوز اطلاع دقیقی از چگونگی این سازمان نداشت. متعاقب این جریان، سازمان مجاهدین، ۱۰ نفر دیگر را از تهران به اردن فرستاد تا در اردوگاه‌های الفتح آموزش نظامی ببینند. روند اعزام به اردوگاه‌های نظامی افراد تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

به لحاظ عملیاتی پس از واقعه سیاهکل توسط فدائیان خلق، مجاهدین خلق وادار به شتاب در اجرای عملیات نظامی شدند تا آنان متوجه شوند در پیشقراولی نبرد مسلحانه تنها نیستند. از این رو عملیات خود را از مرداد ۱۳۵۰ برای قطع سیستم اصلی برق سراسری و برهم زدن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی طراحی کردند.

در طی سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۱ سازمان مجاهدین دست به یک سلسله کارهایی در جهت مبارزه با رژیم شاه زد. در اردیبهشت ۱۳۵۱، یک هفته پس از اعدام اولین گروه از مجاهدین، به یک پاسگاه پلیس در تهران حمله کردند. سپس دفتر مجله "این هفته" را که به اشاعه فرهنگ

غرب و تخریب روحیه خلق متهم شده بود، منفجر کردند. همچنین در بهار ۱۳۵۱ به مناسبت بازدید نیکسون، رئیس جمهوری آمریکا از ایران، در دفتر اداره اطلاعات آمریکا، انجمن ایران و آمریکا، دفاتر پستی کولا، جنرال موتور، شرکت نفت دریایی و هتل اینترنشنال، بمب‌هایی را منفجر کردند. اتومبیل ژنرال هارولد پرایس، رئیس هیات مستشاری آمریکا را در ایران به گلوله بستند؛ اما موفق به کشتن او نشدند. همچنین بمبی را در آرامگاه رضاشاه منفجر کردند. در ۱۲ مرداد ۱۳۵۱ به نشانه اعتراض به ورود ملک حسین، پادشاه اردن به ایران یک بمب در سفارت اردن منفجر کردند.

بعد از اعلام "بیانیه تغییر مواضع" در سال ۱۳۵۴، شکافی عظیم در میان اعضای سازمان مجاهدین ایجاد شد. اکثریت مجاهدین به مارکسیسم رو آوردند و اقلیتی از آنها تحت عنوان مجاهدین مسلمان به اصول مذهبی پافشاری کردند. البته جدایی و انشعاب مجاهدین، ناگهانی و غیرقابل انتظار نبود، زیرا کسانی نظیر تقی شهرام و بهرام آرام چنین مباحث ایدئولوژیکی را مطرح و بر روی آن پافشاری می‌کردند. بسیاری از کسانی که به مارکسیسم گرویدند، از افراد مسلمان متعصب و معتقد به اصول توحید بودند؛ مانند روحانی و حق‌شناس که در تیم ایدئولوژی اصلی و اولیه عضویت داشتند یا پوران بازرگان، همسر حنیف نژاد، که از معتقدین به مذهب بود.

سرخوردگی مجاهدین از پشتیبانی روحانیون از آنان، ناتوانی جذب روشنفکران جدید که گرایش به مذهب نداشتند و نیز شتاب در عضوگیری و اطاعت کورکورانه از کادر رهبری سازمان که به مارکسیسم روآورده بودند، از جمله دلایل گرایش به مارکسیسم ذکر شده است. پس از اعلامیه مواضع ایدئولوژیک سال ۱۳۵۴، مجاهدین مارکسیست با حفظ آرم سازمان و تغییر علائم و نشانه گذشته، حذف آیات قرآن و تاریخ پیدایش سازمان و نیز افزودن مشت‌گره خورده به نشانه وابستگی به طبقه کارگر، آرم جدیدی را برای خود تهیه کردند. نشریه جنگل را به جای "مجاهد" به عنوان ارگان سازمان منتشر کردند و هر سه ماه یکبار نیز نشریه قیام کارگر

را انتشار دادند.

مجاهدین مارکسیست با سازمان فدائیان خلق درباره ادغام دو سازمان مارکسیست به گفتگو نشستند ولی به زودی با توسل به این دلایل که سازمان فدایی هنوز با ریشه‌های کاسترویی خود پیوند دارد و از محکوم کردن سوسیال امپریالیسم شوروی خودداری می‌کند و با عوامل مشکوکی مانند حزب توده و جبهه ملی رابطه پنهانی دارد، گفت و گو را قطع کردند. فدائیان خلق نیز مجاهدین مارکسیست را به پذیرش کورکورانه مائوئیسم و مدعیان دروغ‌پرداز طرفدار طبقه کارگر و فرصت‌طلب متهم کردند.

مجاهدین مارکسیست از طرف دیگر به تسویه حساب با برخی از اعضای برجسته سازمان که بر روی اصول اسلامی پافشاری داشتند، پرداختند. از جمله مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف را ربودند. شریف واقفی را به شهادت رساندند و لباف را نیز زخمی کردند و در دام پلیس انداختند.

در طی دورانی که مجاهدین مسلمان تلاش می‌کردند از مارکسیستها فاصله بگیرند، بخشی از روحانیون، خواهان برخورد تند با مارکسیستها بودند و برخی همچون آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، لاهوتی، مهدوی‌کنی و هاشمی رفسنجانی رای به جدایی از مارکسیستها و خاتمه یافتن "اتحاد استراتژیک" دادند. طی فتاوی‌ معروفی که در اوایل سال ۱۳۵۵ از طرف روحانیون صادر شد، زندگی اشتراکی با مارکسیستها پایان یافت. رهبری مجاهدین در زندان به ویژه مسعود رجوی، به صدور این فتوا اعتراض داشتند؛ در عین حال خود را حداقل برحسب ظاهر ملزم به رعایت آن می‌دیدند. پس از این گروهی از مجاهدین به انتقاد از مسعود رجوی پرداختند و از آن فاصله گرفتند. از جمله شهید محمدعلی رجایی و عزت‌الله‌سحابی که به طور کلی از آنان جدا شدند.

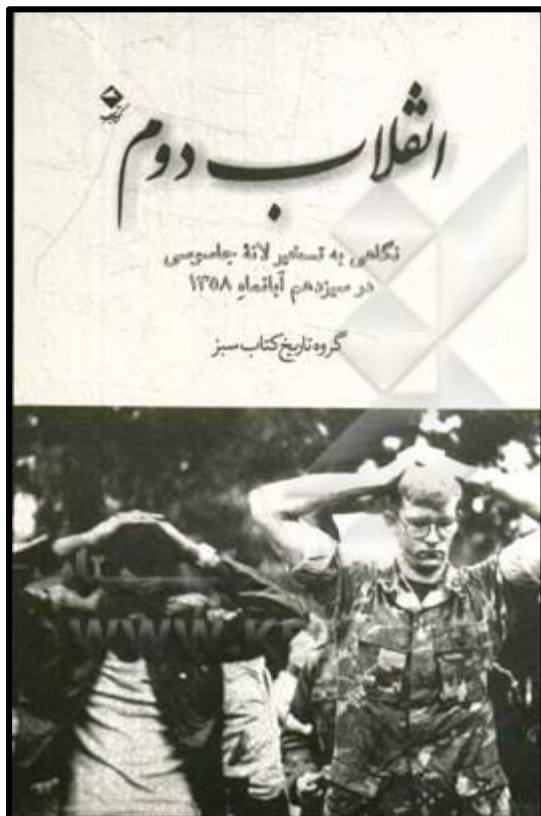
در هر حال انشعاب سال ۱۳۵۴، اختلافهای موجود و درگیری‌های گروههای مختلف سازمان مجاهدین، ضربات مهلکی را بر این سازمان وارد کرد. ساواک در طی مدت زمان کوتاه پس از

انشعاب توانست تعداد زیادی از افراد و گروه‌های پراکنده مارکسیست و مذهبی وابسته به سازمان مجاهدین را به تدریج شناسایی کند و از بین ببرد؛ به طوری که از اواسط سال ۱۳۵۵ دیگر عملاً سازمانی وجود نداشت.

از طرف دیگر انشعاب در سازمان مجاهدین باعث شد که برخلاف دوره‌های قبل که عمدتاً فعالیت‌سهای سیاسی دانشجویی به صورت مشترک انجام می‌شد و در حقیقت یک اتحاد استراتژیک بین نیروهای مارکسیست و مذهبی در مقابله با شاه وجود داشت، برنامه‌های مشترک خاتمه یافت و با بدبینی شدیدی که بین مارکسیست‌ها و مذهبی‌ها شکل گرفت، روند چندگانگی نیروهای سیاسی در دانشگاه‌ها، زندان‌ها و جامعه اتفاق افتاد و به طرف مرزبندی دقیق نیروها رفت. گروه‌های مسلح مذهبی هم که شکل گرفتند برخلاف قبل، از همکاری با نیروهای مارکسیست پرهیز داشتند. زیرا معتقد بودند آنها به لحاظ اعتقادی با ما اختلاف دارند و در بین راه به ما خیانت می‌کنند و از پشت خنجر می‌زنند.

منبع : مرکز اسناد انقلاب اسلامی

اشاره



تسخیر سفارت امریکا، یکی از مهم‌ترین رویدادها در تاریخ مبارزات ملت ایران بر ضد استعمار است. رهبر انقلاب بی‌درنگ از اشغال لانه جاسوسی حمایت کرد و آن را انقلابی بزرگ‌تر پس از سرنگونی استبداد پهلوی نامید و امریکا را شیطان بزرگ لقب داد. در واقع، با پیروزی انقلاب اسلامی، استبداد و با تسخیر سفارت امریکا، استعمار از ایران ریشه کن شد.

حادثه سیزده آبان

چند ماه پس از پیروزی انقلاب و بعد از آنکه چهره واقعی امریکا برای ملت ایران آشکار شد و آنها از فعالیت‌های مداخله‌جویانه دولت امریکا آگاه شدند، تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام در روز سیزده آبان ۱۳۵۸، به سوی محل سفارت امریکا حرکت کردند. آنان بدون درگیری و برخورد با نگهبانان سفارت، کنترل و مراقبت ساختمان را به عهده گرفتند. دانشجویان که عکس امام خمینی رحمه‌الله را به سینه‌هایشان نصب کرده بودند، پس از حدود سه ساعت توانستند سفارت امریکا را تصرف کنند و افراد آن را به گروگان بگیرند.

هدف از تصرف

از آنجا که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امریکا پس از فرار شاه از ایران، دوباره او را در به دست گرفتن قدرت یاری داده بود، مردم ایران حق داشتند پس از پیروزی انقلاب هم به مسئله پذیرش

شاه در امریکا - پس از فرار او از ایران - مشکوک شوند و آن را توطئه‌ای دیگر برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بدانند.

از جمله انگیزه‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تصرف سفارت‌خانه امریکا در تهران:

کشف ارتباط برخی جریان‌های ضد انقلاب و توطئه‌گر با سفارت امریکا، فعالیت‌های جاسوسی سفارت و دامن‌زدن به اختلاف‌های قومی در کردستان و لذا در طول ۹ ماه یعنی از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۱۳ آبان ۵۸ حرکت‌های توطئه‌آمیزی در جای جای کشور همچون خوزستان، کردستان، گنبد، آذربایجان و ... تحت عناوینی نظیر: «خلق عرب»، «خلق کرد»، «خلق ترکمن» و «خلق ترک» به راه انداختند.

دانشجویان خواهان بازگشت شاه برای محاکمه و کوتاه شدن دست امریکا از دخالت در ایران بودند.

اقدامات امریکا پس از تسخیر لانه جاسوسی



پس از تسخیر سفارت امریکا در تهران، دولت کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، افزون بر انجام یک سری فعالیت از جمله انگیزه‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تصرف سفارت‌خانه امریکا در تهران‌های دیپلماتیک برای آزادی گروگان‌ها، تصمیم گرفت از فشارهای اقتصادی و سیاسی نیز برای به زانو

در آوردن انقلاب اسلامی استفاده کند. تحریم اقتصادی، انزوای سیاسی و اعزام ناوگان نظامی به

خلیج فارس، از جمله اقدامات دیگر امریکاست. دولت امریکا هنگامی که از نجات گروگان‌ها ناامید شد، تصمیم گرفت کودتای نوژه را اجرا کند که آن نیز با عنایت پروردگار به شکست انجامید.

جلوگیری از نفوذ آمریکا

پیروزی انقلاب ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله، سردمداران کاخ سفید را به وحشت انداخت و سفارت خانه آمریکا، برای از بین بردن نهال نوپای انقلاب از پا ننشست. تسخیر لانه جاسوسی در سال ۱۳۵۸ به دست دانشجویان، در قطع دست آمریکا از دخالت در ایران و پایان سلطه قدرت‌مندان آن نقش مهمی داشت. در واقع، اشغال ۴۴۴ روزه سفارت آمریکا در تهران سبب شد تا یکی از اهداف نخستین انقلاب اسلامی، یعنی مقابله با گسترش نفوذ آمریکا در کشور، هر چه بیشتر تحقق یابد.

حمایت رهبر کبیر انقلاب

حضرت امام خمینی رحمه الله، با تأیید حرکت دانشجویان در تصرف سفارت آمریکا چنین می‌فرمود: "بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما، عکس‌العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از امریکا خورده است... دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند، با عمل انقلابی خودشان، ضربه‌ای بزرگ به پیکر امریکای جهان‌خوار وارد نمودند و ملت را سرافراز کردند... مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت امریکا و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی و بین‌المللی برخوردار نیستند... ما اینجا را نه سفارت خانه می‌دانیم؛ اینجا مرکز جاسوسی است، و نه آن افرادی که در آنجا هستند از سفرا و از اجزای سفارت خانه می‌دانیم و دیپلمات می‌دانیم... اینها همه جاسوس هستند و مجرم هستند و مجرمین باید در خود این مملکت رسیدگی به حالشان بشود."

حمایت مردمی

پس از اشغال سفارت امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در سیزده آبان ۱۳۵۸، مردم در مقابل سفارت‌خانه امریکا تجمع و از اقدام انقلابی آنان حمایت کردند. آنها با پشتیبانی از عمل انقلابی دانشجویان، خواستار بازگرداندن محمدرضا پهلوی بودند و با دادن شعارهایی بر ضد امریکا، توطئه‌های آن را محکوم می‌کردند. با آنکه فراوان از مردم خواسته می‌شد متفرق شوند، ولی در روز چهارده آبان، جمعیت به حدی بود که حرکت اتومبیل‌ها در خیابان منتهی به سفارت، به کندی صورت می‌گرفت.

ابرقدرت پوشالی

حرکت انقلابی دانشجویان ایران در سیزده آبان ۱۳۵۸، بازتابی گسترده در رسانه‌های خارجی داشت که همگی از شکست ابرقدرت پوشالی امریکا خبر می‌داد. بازتاب این اخبار، نقش مهمی در بیداری ملت‌ها برای مبارزه با استعمار ایفا کرد.

روزنامه فرانسوی زبان تونس در این باره نوشت: "در صفحات تاریخ، ضبط خواهد شد که حکومت انقلابی ایران، توانست با بزرگ‌ترین قدرت جهانی به مقابله بپردازد و طرح‌های جنگی آن را برای آزادی گروگان‌ها بر هم زند".

روزنامه الثورة چاپ دمشق نیز نوشت: "به زانو درآمدن امریکا در برابر خواسته‌های انقلاب اسلامی ایران، از مسئله آزاد کردن سپرده‌های ایران فراتر می‌رود؛ زیرا امریکا مجبور شد سندی را از سوی رئیس جمهور خود امضا کند که بر اساس آن، به هیچ وجه در امور داخلی ایران دخالت نکند. این دلیل بزرگی است بر اینکه ملت‌ها قادرند حقوق خود را از سرسخت‌ترین و نیرومندترین دولت امپریالیستی بازگیرند".

دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای، درباره تسخیر لانه جاسوسی می فرماید: "سفارت آنها که بعد به عنوان لانه جاسوسی معرفی شد - که واقعیتش هم همین بود - مرکز سازمان دهی مخالفین انقلاب و دشمنان انقلاب شد که بروند آنجا و دستور بگیرند تا علیه انقلاب و نظام فعالیت کنند.... آنها محمدرضا را که فراری ملت ایران بود، در امریکا پذیرفتند و به او به عنوان یک مهمان پناه دادند. اموالی را که در اختیار محمدرضا بود و میلیاردها دلار می شد که در امریکا سرمایه‌گذاری کرده بود، برنگرداندند.... اشغال لانه جاسوسی برای این بود که رژیم امریکا بداند با این انقلاب نمی‌شود شوخی کرد. انقلاب این ملت و این کشور، از آن انقلاب هایی نیست که توطئه‌ها را تحمل کند".

جریان تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام از کجا کلید خورد؟

پوریزدان پرست : آبان سال ۱۳۵۸ محمدرضا شاه به بهانه درمان به پیشنهاد راکفلر که جزو بانکداران بزرگ آمریکا بود به آمریکا منتقل شد. با انتشار خبر انتقال شاه به آمریکا و پناهنده شدن وی، امام در سخنرانی‌هایشان شدیداً این اقدام آمریکا را مورد حمله قرار دادند.

هنوز آب‌ها از آسیاب نیفتاده بود که مغرب روز عید قربان یعنی دهم آبان ۵۸، آیت‌الله قاضی، امام جمعه تبریز که دو هفته قبل جلوی وابستگان به آمریکا در تبریز ایستاده و شورش مسلحانه آنان و تسخیر استانداری و صدا و سیمای این استان را با شکست مواجه کرده بود، توسط گروهک تروریستی فرقان که نوک حمله گروه‌های ضدانقلاب بود، غریبانه ترور شد، این در حالی بود که عوامل آمریکا در کردستان ۷۰ تن از ارتشیان غیور را در همین روز در کمینی در جاده سردشت

به شهادت رسانده بودند و امام (ره) با موضعی محکم‌تر از قبل در یک سخنرانی از دانشجویان و طلاب خواستند که حملات خود را گسترش دهند.

امام با این سخنرانی راه اصلی را نشان داد، جایی بهتر از سفارت به نظر نمی‌آمد. کجا بهتر از سفارت آمریکا، کانون تمام دشمنی‌ها و فتنه‌ها. دست آمریکا برای ما رو شده بود. می‌دانستیم که آنها با به آشوب کشاندن فضای داخلی کشور و راه‌انداختن غائله کردستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان و تأیید و حمایت از گروه‌های تروریستی فرقان و منافقین در صددند که با گل‌آلود کردن آب به منافع و مقاصد فریب‌کارانه خود برسند.

آمریکا آن‌قدر پایش را از گلیم خود درازتر کرده بود که مجلس سنایش به اعدام " ثابت پاسال " صهیونیست به دلیل اقدامات مفسدانه‌اش در زمان طاغوت شدیداً اعتراض کرد و جالب بود انگار خودش را همه‌کاره ایران می‌دانست. این شد که ما تصمیم گرفتیم که با اشغال سفارت آمریکا ریشه تمامی این دخالت‌ها و دشمنی‌ها را از جا بکنیم.

امروز دیده میشود برخی می گویند تسخیر لانه جاسوسی اشتباه بود. من به شما میگم برای فهم غلط بودن این حرف به بیانات رهبر انقلاب در ۹۵/۸/۱۲ و سایر بیانات ایشان در سالروز ۱۳ آبان هر سال مراجعه کنید و ببینید آیا ایشان احساس پشیمانی میکنند از تسخیر لانه جاسوسی یا خیر؟

رهبر انقلاب حتی در دیدار خانواده شهید بیلاقی در ۲۶ دی ۹۶ ، عده‌ای که خودشان با شور و احساسات آن حادثه‌ی شگفت‌انگیز - تسخیر لانه جاسوسی - را انجام دادند، بعد رفتند از آمریکا عذرخواهی کردند این بخاطر، کم عمقی آنها بود. - درست است از روی احساسات گرفتند ولی حادثه‌ی شگفت‌انگیزی بود و درست بود و نباید فکر می کردند چون احساساتی بودند پس اشتباه کردند. اتفاقاً هر چند با احساسات بود ولی کار عاقلانه‌ای بود. -

کنفرانس برلین ؛ خدمت یا خیانت

خدمت یا خیانت؛

بررسی تاریخی کنفرانس برلین

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس بر اساس سرفصل‌های مطرح در چارچوب برنامه به سخنرانی پرداختند. برگزارکنندگان و جناح‌های مخالف نظام در خارج، درصدد بودند کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت‌شدگان داخلی، این‌گونه تبلیغ کنند.

کنفرانس ایران پس از انتخابات (Iran After the Elections Conference) که بیشتر با عنوان «کنفرانس برلین» شناخته می‌شود نام همایش سه روزه‌ای بود که از ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ به مدت سه روز از سوی حزب سبز آلمان و به دعوت بنیاد هاینریش بل (داستان‌نویس آلمانی) در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین برگزار شد.

بنیاد هاینریش بل موسسه‌ای است که مناسبت نزدیکی با اتحادیه سبزها دارد. این بنیاد برترین وظیفه خود را "افزایش شعور و دانش سیاسی در داخل و خارج از کشور [آلمان] به منظور پیش‌برد اراده دموکراتیک جوامع، تعهدات سیاسی-اجتماعی و تفاهم ملل است."



بنیاد هاینریش بل

در این دور از جلسات بنیاد هاینرش بل، ایران و دولت خاتمی و آینده پیش روی جریان رفورمیسم در ایران محور بحث قرار داده شده بود و قرار بود شرکت‌کنندگان به موضوعات زیر

بپردازند: ایران پس از انتخابات، اسلام و دموکراسی در اعتراض‌های دانشجویی؛ اسلام
اصلاح‌طلب و جامعه مدنی مدرن؛ چالش‌های اقتصادی و زیست محیطی پیش روی جمهوری

اسلامی؛ حقوق زنان و جنبش زنان؛ رسانه‌ها، هنر و
ادبیات در روند اصلاحات و دموکراسی؛ ارزیابی گذشته و
افق‌های آینده سیاسی ایران و آلمان .

در این کنفرانس، تعدادی از پیاده‌نظام جریان اصلاحات و
روشنفکری، از فعالان سیاسی تا نویسندگان و نظریه‌پرداز
کهنه‌کار و تازه از راه رسیده مانند: عزت‌الله سحابی، اکبر
گنجی، حسن یوسفی اشکوری، علیرضا علوی تبار،
حمیدرضا جلایی پور، علی افشاری، کاظم کردوانی،
چنگیز پهلوان، فریبرز رئیس دانا، محمود دولت آبادی،
مهرانگیز کار، شهلا شرکت، خدیجه مقدم، شهلا لاهیجی،



جمیله کدیور، منیرو روانی پور، محمدعلی سپانلو، حضور داشتند.

– موج تحقیر و رسوایی

فضای حاکم بر اجلاس آکنده از تنش و درگیری بود. گروه‌های مختلف به جان هم افتاده بودند و شبکه‌های جهانی هم به انعکاس آن مشغول بودند. مرتضی غرقی، خبرنگار صداوسیما که تنها نماینده جمهوری اسلامی برای انعکاس این رویداد بود، معتقد است شدت و حساسیت وقایع آن روز به اندازه‌ای بود که به دوستش گفته: مواظب باش کسی از پشت ما را با چاقو نزند یا اتفاقی از این دست نیفتد! چرا که به دلیل آشفتگی زیاد، پلیس هیچ حاکمیتی در سالن نداشت و فضا بسیار متشنج بود.

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس - و یا به عبارت بهتر شبه محاکمه انقلاب اسلامی - بر اساس

سرفصل‌های مطرح در چارچوب برنامه به سخنرانی پرداختند. مباحث مطرح شده از سوی سخنرانان ملغمه‌ای از انواع تهمت‌ها، توهم‌پردازی‌ها و عقده‌گشایی‌ها بود که طیف وسیعی از موضوعات مختلف مانند آزادی، حقوق زنان، دموکراسی، جنبش دانشجویی، دیکتاتوری و فاشیسم در جمهوری اسلامی و قس علی‌هذا را در بر می‌گرفت و تلاش داشتند که فضایی را از کشور ترسیم کنند که شاید از زبان شهلا شرکت به خوبی بیان شده است: من از ایران می‌آیم. کشوری که حوادث غیرمترقبه آن در طول بیست سال گذشته شگفتی‌آور بوده. کشوری که مردمش شب را با یک شوک خبری به خواب می‌روند و صبح از زلزله خبر دیگری بیدار میشوند.

میهمانان ناخوانده

با این همه هر یک از سخنرانان ماجرای خاص خود را داشتند. در این میان وضع یوسفی اشکوری و اکبر گنجی از همه بدتر بود. فضای متشنج حاکم در کنفرانس که به صحنه درگیری اقشار مختلف فارسی‌زبان در پیش چشم آلمانی‌ها تبدیل شده بود جو سنگینی را علیه سخنرانان نیز به وجود آورده بود. سخنرانان مدعو به این کنفرانس، از یک سو دم از غرب‌گرایی و اعتقاد به مشهورات و مقبولات مدرنیته غربی می‌زدند و بنابراین توقع حمایت و تشویق و به به و چه چه حضار را داشتند و از سوی دیگر به دلیل حضور در فضای جمهوری اسلامی و تجربه بیست سال حضور در ایران انقلاب اسلامی، توقع حضار بی‌مبالا و رادیکال را برآورده نمی‌کردند و به چشم مشت‌های عناصر خوار از اصل برگشته و متظاهر دیده می‌شدند.

یوسفی اشکوری، از همان آغاز مورد طعن و تمسخر حاضران قرار گرفت. این مرد که در لباس مقدس روحانیت، نماد تیپیکال آخوندهای آمریکایی بود، با فصاحت تمام سعی می‌کرد که خود را روشنفکری مبادی به آداب غربزدگی جلوه دهد و به حمایت از آزادی و جامعه مدنی پردازد.



او در یکی از سخنرانی‌های خود که با هو کردن مداوم حاضران همراه بود گفت: "ما در ایران قربانی خشونتیم و توقع ما این بود که در خارج از کشور کسانی که برای آزادی و دموکراسی و مردم‌سالاری مبارزه می‌کنند به گونه دموکراتیک رفتار کنند".

در جای دیگر گفت: جناح محافظه‌کار و پاسداران استبداد باز هم قطعا کارشکنی خواهند کرد و باز هم دست به انواع توطئه‌ها خواهند زد.

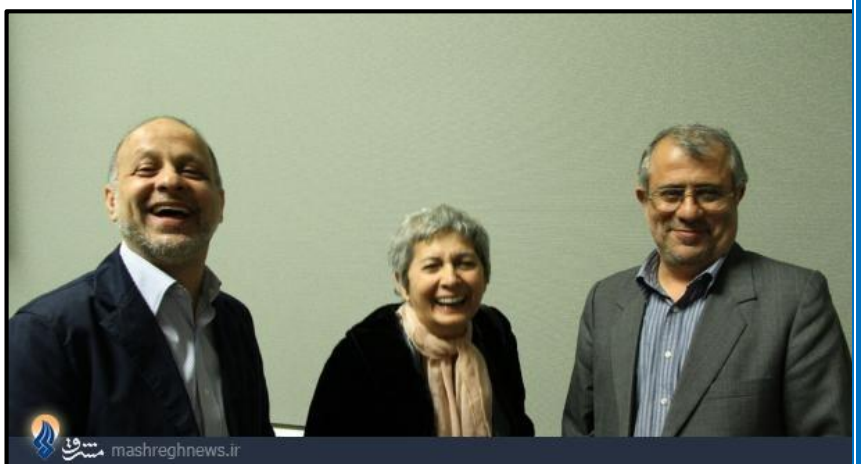
با این همه، تملقات و فصاحت‌های این پیاده‌نظام اصلاحات پاسخی جز هو کردن و ناسزا نداشت. از جمله هنگام سخنرانی یوسفی اشکوری - که متاسفانه به عنوان یک نماینده از روحانیت در کنفرانس حضور داشت - زنی از میان جمع به رقصیدن مشغول شده و مردی هم به بالای سن می‌آید و خود را برهنه می‌کند که این صحنه، بعداً در تلویزیون نشان داده شد و موجی از سروصدا را آفرید و اعتراض‌های عمومی را موجب شد.

اکبر گنجی دیگر عنصر پیاده‌نظام جریان روشنفکری وابسته هم بارها مورد طعن حضار قرار

گرفت که تو با این همه تجربه کار در نهادهای انقلابی نخست عذرخواهی کن و به گذشته خود فحش بده تا ما ادامه حرف‌های تو را گوش کنیم. او هم به تکذیب می‌پرداخت و می‌گفت: "بنده عضو سپاه در ترکیه نبودم، بنده در رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در ترکیه بودم، سمینار حافظ برگزار کردم، سمینار مولوی برگزار کردم، کلاسهای آموزش زبان فارسی داشتیم".

این جریان تحقیر به یوسفی و گنجی محدود نشد. مرتضی غرقی می‌گوید: خانم [جمیله] کدیور (همسر آقای مهاجرانی) با بچه‌ای در بغل در حالی که چادر به سر داشت وارد شد. جمعیت با دیدن او شروع به فحش دادن کردند و یک‌دفعه به سمت سن حمله کردند.

یوسفی اشکوری، مهرانگیز کار و اکبر گنجی افراد دیگری هم در این اجلاس صحبت کردند. از جمله این مباحث مقولات مربوط به زنان بود که در قالب یک فمینیسم خودباخته افسوس خود



را از آزاد نبودن روابط زن و مرد و قوانین حجاب و برخی فقهیات حقوق زن ابراز می‌داشتند. مهرانگیز کار، پای ثابت دلسوزی برای زنان این روزهای شبکه‌های ضدانقلاب گفت: "ساختار حقوقی ایران که در حوزه تخصص من قرار می‌گیرد به خصوص در امر حقوق زن، حقیقتاً زن ستیز است و اگر شعارهایی که بعضاً پریشب و دیروز ما شنیدیم در فضای بهتری می‌شنیدیم شاید دیروز را برای بحث پیرامون مسائل و شاید بخشی از حقوق زنان از دست نمی‌دادیم".

یوسفی اشکوری هم در تکمیل مباحث خود پیرامون اسلام و حقوق زن ادعا کرد که "همان را

که اول انقلاب به ما وعده دادید همان را عمل کنید. ما چیزی بیش از این نمی‌خواهیم. همانهایی را که در سال ۱۳۵۷ به ما وعده دادید... مساله خانواده، مساله زن... بنده هستم که همه اینها باید از پی و بنیان بازسازی شود."



سی دقیقه تاریخی

این کنفرانس انعکاس وسیعی داشت. نه تنها صداوسیما ایران با انعکاس به موقع خود مردم و مسوولان را از این رسوایی بزرگ آگاه کرد بلکه رسانه‌های خارجی هم این اتفاق تاسف‌بار را -متاسفانه- منتشر کردند . غرق می‌گوید:

"من با نماینده BBC در آلمان که یک ایرانی بود، دوست بودم و او به من گفت که BBC به شدت سعی می‌کند تا این کنفرانس را پوشش کامل خبری بدهد."

با این همه پخش گزیده‌ای ۳۰ دقیقه‌ای از این مراسم توسط صداوسیما موجی از تحلیل و واکنش در داخل را آفرید که به آگاهی جمعی ملت و مسوولان منجر شد و با فشار بر نیروهای ضدانقلاب و بدنه روشنفکری وابسته، آن‌ها در افشا و سدی محکم بر آرزوهای بهم بافته آنها ناشی از سرخوشی پیروزی در انتخابات مجلس ششم ایجاد کرد.

علی لاریجانی، رئیس صداوسیما در وقت درباره چند و چون پخش این فیلم از رسانه ملی گفت: "نوارهای آن جلسات از دو کانال به دست ما رسید و معلوم شد که برخی از آقایان حتی در نزد اجانب، حرمت منافع ملی را حفظ نکرده‌اند لذا در معاونت سیاسی، برنامه‌ای تدوین شد که حدود نیم ساعت بود و اجمالاً ماجرای زشت آن جلسه را روشن می‌کرد. این برنامه را با من در میان گذاشتند. من موافق بودم که پخش شود. پس از پخش آن، فشارها و سروصداها بلند شد

اما تا حد زیادی اشتباهات سیاسی رخ داده را روشن کرد."

اما جریان اصلاح‌طلبی در واکنش به این افشاگری تاریخی به فرافکنی پرداخت. یکی از نخ‌نماترین و مضحک‌ترین اعتراض‌های این‌ها نسبت به نشان دادن رقص زن در فیلم بود و گویی این منکران مقدسات اسلام و ضروریات مذهب، حالا نگران دین مردم و پاک ماندن نگاه‌های آن‌ها شده‌اند.

آیت‌الله منتظری بلافاصله در پاسخ به استفتایی بیان داشت که "نمایش عمومی این قبیل صحنه‌ها در تلویزیون از مصادیق بارز اشاعه فحشا می‌باشد و شرعا حرام است و واضح است که انگیزه سیاسی در کار است."

علی اکبر محتشمی‌پور هم در نامه‌ای نوشت: سیمای جمهوری اسلامی در یک اقدام غیرمنتظره صحنه‌های مستهجن فیلم کنفرانس برلین را پخش کرد که موجب جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات اکثریت اشخاصی که به مشاهده آن نشستند شد.

اما بهترین پاسخ به این ادعاها را هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه داد و گفت: حالا این حرفها را می‌زنند که یک خانم برهنه دارد آنجا می‌رقصد. چرا این را آوردید و نشان دادید؟ این دیگر، حرف است. شما هر شب در فیلمها از این خانم‌ها می‌بینید. کسی غصه این چیزها را نمی‌خورد، لااقل شما نمی‌خورید. انصافا زور نیست که ما در یکجا بخواهیم همه چیز شفاف و اطلاع‌رسانی واضح باشد و در یکجا بخواهیم شفاف نباشد؟

واکنش‌ها

برگزاری این کنفرانس در بازه زمانی دو ماه گذشته از انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی که با پیروزی اصلاح‌طلبان خاتمه یافته بود، این طیف را به فراصت انداخت که مخالفت‌های به راه افتاده از صداوسیما، احزاب سیاسی، علمای اعلام و بدنه بازار و مردم همه به دلیل خشم و احساس ناکامی از شکست در برابر جبهه دوم خرداد است و از همین رو، متکبران به تطهیر خود

از این عمل ضدملی و سبک‌سرانه پرداختند.

اما پس از پخش گزیده‌ای مختصر از ماقع کنفرانس برلین از سیمای جمهوری اسلامی ایران، گروه‌های مختلفی از مسوولان و علما جسته و گریخته به تحلیل و اعتراض پرداختند.

علمای عظام به سرعت نسبت به رسوایی کنفرانس برلین واکنش نشان دادند.

آیت‌الله العظمی جواد آملی، امام جمعه موقت قم نیز در سخنان خود با اشاره به وقایع کنفرانس برلین گفت: «کنفرانس رقت بار و ذلت بار برلین، فاقد استدلال بود و حرفی جز فحش و هتاک‌ی نسبت به



مقدسات نداشت... کوردلان برلین، طمعکاران داخلی، قلم به دستان مزدوری که از غیرت الهی طرفی نبسته‌اند بدانند حاکم بر این مرز و بوم نامه امام حسین بن علی است که دعوت به غیرت می‌کند.

مرحوم آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان هم از وقایع کنفرانس ابراز گلایه کرد و گفت: ای امام راحل! ای شهید! ای ارواح شهدا! کاش زنده بودید و به هدر رفتن زحمات خود را می‌دیدید که در ایران چه می‌گذرد؟ من هم می‌گویم: کاش می‌مردم و این ننگ را برای دولت اسلامی نمیدیدم.

برخی از علمای عظام هم در اعتراض به حضور یوسفی اشکوری در این اجلاس به سرزنش او پرداختند. مرحوم آیت‌الله معرفت: حضور یک نفر معمم در چنینی جلسه‌ای برای بنده بسیار

ناراحت کننده بود و این جنب تاکنون چندین بار درباره خلع لباس نامبرده و پاکسازی روحانیت از چینی عناصری به مسوولین مربوطه تذکر داده ام .

آیت الله مصباح یزدی هم در دفاع از احکام اسلامی و واکنش به اشکوری گفت :افراد جبهه ملی در این کنفرانس رسماً احکام اسلام را محکوم می کنند. متأسفانه کسانی که دو متر پارچه به سرشان بسته اند، این غلطها را می کنند . آنان آبروی جمهوری اسلامی ایران را برده اند.

هاشمی رفسنجانی واکنش تندی به کنفرانس برلین نشان داد



هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه مورخ ۱۳۷۹/۲/۹ به اعتراض نسبت به اجلاس برلین پرداخت و با عبارات تندی آن را محکوم کرد : در کنفرانس برلین می خواستند همه شوون انقلاب را محاکمه کنند و برای

این کار طراحی های زیادی کرده بودند. افرادی را به نمایندگی از جناح ها و اقشار مختلف اعم از نویسنده، شاعر، حزب چپی، روزنامه چپی، حقوقدان و لیبرال را دعوت کرده بودند تا به قول خود همه شوون انقلاب را محاکمه کنند .از سوی دیگر، صحنه ای درست کرده بودند که باز و کبوتر درست کنند و در این میان، بازها بخواهند اصل انقلاب برچیده شود ... محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت هم پس از انعکاس محتوای کنفرانس در روزنامه ها (از جمله کیهان) سکوت اختیار کرد، اما چند روز پس از پخش بخش هایی از فیلم کنفرانس از شبکه اول

سیما، واکنش نشان داد و با اینکه صداوسیما را محکوم کرد نتوانست از بار شناخت این حرکت منسوب به اصلاح‌طلبی فرار کند:

"از آغاز انقلاب، از زمان حضرت امام (قدس) تاکنون ده‌ها نشست و سمینار با انگیزه‌های مختلف که نوعاً برای تحریف انقلاب و دستاوردهای آن بوده برگزار شده و حرف‌های بی‌ربطی هم زده شده است و شنیده‌ام در کنفرانس برلین هم حرف‌های بد و نامناسبی زده شد و برخی حرف‌های خوب و معقول هم زده اند، آیا بناست هر چه در آرشیوهاست بیرون بکشند و نشان بدهند؟"

و در جایی دیگر گفت: به هیچ وجه با کار صداوسیما موافق نبودم که مساله را به این نحو مطرح کند... آنچه در برلین نیز رخ داد قابل قبول نیست.

دادگاه متهمان پرونده کنفرانس برلین

با اوج‌گیری اعتراض‌ها و واکنش‌ها، قوه قضائیه نیز ساکت ننشست و با احضار شرکت‌کنندگان در کنفرانس، درباره برخی از آنان احکام قضایی صادر نمود. در



واکنش به این احکام، فراکسیون پارلمانی حزب سبز آلمان با صدور اعلامیه‌ای تند اقدام دادگاه انقلاب اسلامی را محکوم کرد. محکومیت‌های متفاوتی برای شرکت‌کنندگان در نظر گرفته شد و عمده آن‌ها به یوسفی اشکوری و گنجی اختصاص داشت.

با این همه، کنفرانس برلین، کانونی برای خط و ربط‌گیری عناصر آرزو به دل مانده داخلی با بت‌واره‌های خارجی‌شان بود. همان‌گونه که شهلا لاهیجی، یکی دیگر از سخنرانان اجلاس گفت:

"ما بیست سال در ایران برای آزادی مبارزه می‌کنیم. ما بیست سال در ایران برای آزادی بیان و اندیشه کشته می‌دهیم، ما بیست سال در ایران برای احقاق حقوق مردم می‌جنگیم و بعد از بیست سال این امکان پیش آمده که با جهان گفتگو کنیم و این اطلاعات را به جهان بدهیم."

گروه‌های اصلاح طلب بارها تاکید کرده‌اند که خود به وقایع پیش آمده در اجلاس اعتراض داشته‌اند و همان جا هم این اعتراض را نشان داده‌اند اما جمهوری اسلامی این روی ماجرا را بایکوت کرده است. این در حالی است که که هیچ‌گاه به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که چرا هنگامی که موج بی‌احترامی‌ها به جمهوری اسلامی و حضرت امام و ملت مجاهد ایران و حتی به حال و گذشته همین بی‌مایگان سرازیر شده بود، خجولانه و ملت‌مسانه می‌گفتند که ما انتظار نداشتیم در خارج از کشور وضع این طور باشد؛ لطفاً هیاهو نکنید و بگذارید که ما ناسزاهایمان را به بیست سال مقاومت و استقلال جاودانه جمهوری اسلامی بدهیم. گروه‌های ضدانقلاب خارج از کشور و حتی سازمان منافقین به این‌ها ناسزا می‌گفتند و این مدل‌های دسته دوم و جعلی غرب‌زدگی و آزادی‌خواهی را به سخره می‌گرفتند ولی نه یک پاسخ قاطع که فقط عجز و ناله و التماس تحویل می‌گرفتند که لااقل شما به ما فحش ندهید.

مقام معظم رهبری، همان موقع درباره اهداف پنهان کنفرانس برلین، در دیدار با جمعی از مسوولان مملکت به درستی فرمودند که "برگزار کنندگان و جناح‌های مخالف نظام در خارج، در صدد بودند کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت‌شدگان داخلی، از زبان ضدانقلاب هم این‌گونه تبلیغ کنند که اصلاحات اساسی تنها با حذف اسلام، ولایت فقیه، شورای نگهبان و حدود اسلامی یا کلاً نوشتن قانون اساسی جدید امکان‌پذیر است که خداوند این نقشه را بر هم زد"

جنگ عراق و کویت و واکنش ایران

نقش ایران و آمریکا در جنگ عراق و کویت



" جنگ عراق علیه کویت "

به دنبال برقراری آتش بس در جنگ
ایران و عراق در ۱۹ مرداد ۱۳۶۷ (۱۰
اوت ۱۹۸۸)

عراق که از جنگ ۸ ساله علیه ایران
هیچ دستاوردی نیافت بار دیگر اسیر
روح سرکش خود شد و برای جبران

سرخوردگی و مشکلاتش به کویت لشکرکشی کرد.

جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران موجب شد که عراق در پایان جنگ بدون اینکه به خواسته‌های
مطرح شده در ابتدای جنگ دست پیدا کند دچار مشکلات شدید اقتصادی و افزایش
بدهی‌هایش شود .

جنگ ۸ ساله حدود ۷۵ میلیارد دلار بدهی برای عراق به بارآورد. این در حالی بود که عراق
برای بازسازی زیرساخت‌های خود باید هزینه‌های گزاف دیگری را متحمل می‌شد.

در این میان عراق ۳۵ میلیارد دلار به کشورهای عربی بدهکار بود. مقام‌های عراقی معتقد بودند
که چون عراق به نیابت از این کشورها وارد جنگ شده و این جنگ به سود آنها بوده است
بنابراین باید کشورهای عربی بدهی‌های عراق را ببخشند.

سرخوردگی ناشی از جنگ ۸ ساله علیه ایران و مواجهه با مشکلات شدید اقتصادی محرک
اصلی شکل‌گیری طرح اشغال کویت توسط عراق بود.

همزمان با تلاش صدام برای جمع‌آوری پول برای بازسازی عراق و درخواست از کشورهای عربی

برای بخشیدن بدهی‌های بغداد عراق فشار زیادی را به کشورهای صادرکننده نفت می‌آورد تا تولید نفت خود را با هدف افزایش قیمت آن کاهش دهند. در این میان کویت مخالف شدید کاهش تولید نفت بود.

مقام‌های عراقی که به شدت از واکنش کشورهای عربی و به ویژه کویت در مقابل خواسته‌های خود ناخرسند بودند همزمان به طرح برخی ادعاهای مرزی و سرزمینی در مورد کویت پرداختند.

آنها مدعی بودند که کویت از نظر تاریخی متعلق به عراق بوده و تنها زمانی به عنوان کشور مستقل معرفی شده است که کشورهای بزرگ و در راس آنها انگلیس اراده کرده‌اند. طرح این ادعاها بیشتر واکنشی به سرخوردگی و ناکامی عراقی‌ها در دستیابی به اهداف خود در جنگ با ایران بود. آنها از این طریق به دنبال بازگرداندن روحیه میهن‌پرستی عراقی‌ها بودند. همزمان با طرح این ادعاها مساله نفت کویت و حفر چاههای نفت توسط کویت در مناطقی که عراق مدعی بود که در خاک آن کشور است تنش‌زا شد. طبیعی بود که صدام می‌پنداشت با تسلط بر منابع سرشار نفتی کویت خواهد توانست کشورش را از بحران اقتصادی نجات دهد و آن را به مثابه آب حیات برای جسم نیمه جان عراق می‌دانست.

میزان نفت عراق تقریباً به اندازه نفت کویت بود. با این تفاوت که جمعیت عراق در آن زمان ۲۵ میلیون نفر و کویت تنها ۲ میلیون نفر بود و عراق و کویت در مجموع ۲۰ درصد از کل نفت جهان را دارا بودند. همین مساله تسلط بر نفت کویت را برای عراقی‌ها وسوسه‌انگیز کرده بود. روابط کویت و عراق کم‌کم رو به وخامت رفت. عراقی‌ها به شدت به کویت در مورد حفر چاه‌های نفتی که آنها را متعلق به کشورشان می‌دانستند هشدار دادند و صدام بخشی از نیروهای نظامی خود را به سمت مرزهای عراق و کویت گسیل داشت.

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه کویت

بعضی بر این عقیده هستند که چراغ سبز دولت آمریکا به رژیم صدام، همچون چراغ سبز این کشور در تجاوز به ایران، موجب تشویق وی به این اقدام شد تا آمریکا بتواند به بهانه‌ی حمایت از دولت‌های وابسته و تحت سلطه خود، مجوز دخالت بیشتر را در منطقه و به ویژه در خلیج فارس کسب نماید (جنگ خلیج فارس در اسناد محرمانه، سالینجر واریک لوران، ترجمه هوشنگ لاهوتی، ۱۳۷۰).

و اهداف شوم منطقه‌ای و بین‌المللی خویش را در شکل دادن به نظم نوین جهانی خصوصا در آن مقطع خاص که ابر قدرت شرق دچار فروپاشی شده بود، محقق نماید. سخنان جرج بوش رییس جمهوری وقت آمریکا به خوبی گویای این سیاست آمریکا بوده و این نظر را تأیید می‌کند. وی در جریان جنگ چنین اظهار داشت که «موضوع تنها یک کشور کوچک نیست هدف ما یک عقیده تازه است - یک نظم نوین جهانی نظمی که در آن کشورهای مختلف تحت یک جنبش گرد هم آمده تا به آرزوهای جهانی بشریت یعنی: صلح و امنیت آزادی و حاکمیت قانون دست یابند.» (روزنامه - جمهوری اسلامی ۱۳/۰۵/۱۳۸۸ ،

موضع‌گیری شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ عراق و کویت

شورای امنیت سازمان ملل متحد در ظرف چهار ماه دوازده قطعنامه علیه عراق به تصویب رسید که در تاریخ ۴۶ ساله شورا رویدادی بی‌سابقه بود. قطعنامه‌های مذکور درخواست‌هایی را مطرح و شرایط گوناگونی به عراق تحمیل کرد، از جمله خروج کامل و بی‌قید و شرط از کویت، با ادامه بحران و شروع جنگ و تحقق آتش‌بس و مسائل مترتب بر آن تعداد قطعنامه‌های شورای امنیت افزایش یافت به طوری که از ۲ اوت ۱۹۹۰ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱، ۲۳ قطعنامه در خصوص جنگ عراق و کویت به تصویب رسید.

شورای امنیت به منظور اجبار عراق به خروج از خاک کویت، با صدور چند قطعنامه تحریم‌های گسترده‌ای را علیه این کشور به مورد اجرا گذاشت و بایکوت کاملی را در روابط اقتصادی، تجاری، مالی (قطعنامه ۶۶۱) عراق به وجود آورد و خواستار تحریم‌های بیشتر عراق (قطعنامه ۶۷۰) شد. استفاده از زور (قطعنامه ۶۶۵) را برای رعایت تصمیمات شورا و تحریم دریایی عراق مجاز شمرد. در قطعنامه ۶۶۱ با استناد به مواد ۲۵، ۴۱، ۴۸ منشور ملل متحد شدیدترین محدودیت‌های ممکن علیه یک کشور در تاریخ حیات سازمان ملل متحد گنجانده شد. این تحریم باعث کاهش ۹۷ درصد از صادرات عراق شد.

قطعنامه ۶۸۷ ترتیبات مربوط به یک تحریم کلی در خصوص فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به عراق را مورد بحث قرارداد. یک چنین ترتیباتی تاکنون از سوی شورای امنیت سابقه نداشته است.

پیامدهای جنگ در عراق

در مورد پیامدهای این جنگ به صورت مختصر باید گفت که: آمریکا با این اقدام هم حضور نظامی وسیع خود در خلیج فارس را تثبیت نمود و هم حاکمیت نظامی خود بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را تحکیم کرد و اداره و اختیار منابع انرژی نفت منطقه را کاملاً در اختیار گرفت، قدرت نظامی خود را به جهانیان عرضه کرد و با رهبری نظامی، سیاسی، امنیتی و تبلیغاتی جنگ، عملاً در جهت اهداف نظام تک قطبی حرکت نمود و نمایش واقعی برای مرعوب ساخت ملت‌های جهان بویژه ملت‌های مسلمان به مرحله‌ی اجرا درآورد. موقعیت آمریکا را در جهان مستحکم‌تر ساخت و سلطه‌ی این کشور را بر منطقه افزون‌تر نمود. (ایران و آمریکا، حسن واعظی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۷)

موضع گیری ایران در جنگ خلیج فارس

این جنگ برای جمهوری اسلامی شرایط خاصی به وجود آورد. تدبیر و کیاست مسئولین نظام در برخورد با این بحران موجب گردید - که چنان که برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر گفته بود - جنگ میان عراق و کویت و دولت‌های چند ملیتی تنها یک طرف پیروز داشته باشد و آن هم جمهوری اسلامی ایران باشد. برای مسئولین جمهوری اسلامی سه راه وجود داشت:

اول این که از شرایط حساس عراق که درگیر جنگ دیگری شده بود، استفاده نماید و با حمله همه جانبه در مرز مشترک خود با این کشور وارد خاک عراق شده، نه تنها انتقام تجاوزات بی‌رحمانه رژیم صدام را از او بگیرد، بلکه با قرار گرفتن در موضعی قوی‌تر خواست‌های خود را بر دولت عراق تحمیل کند. این امر از جمله نگرانی‌های جدی رژیم صدام بود و به همین علت وی مکاتباتی با دولت ایران آغاز نمود و نهایتاً خواست‌های جمهوری اسلامی از جمله بازگشت به قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، بازگشت به مرزهای رسمی و قانونی و مبادله و آزادی اسرای طرفین را پذیرفت و به مرحله اجرا در آورد.

راه دیگر این بود که جمهوری اسلامی خصومت و دشمنی هشت ساله با دولت عراق را به فراموشی سپارد و اینک که دولت صدام در مقابل "شیطان بزرگ" یعنی آمریکا قرار گرفته بود به کمک وی شتافته، با ایجاد اتحادی میان دو دولت در مقابل تجاوزات آمریکا به منطقه مقاومت کند. این نظریه در میان بعضی از شخصیت‌های سیاسی داخل کشور نیز طرفدارانی داشت. بلا تردید در پیش گرفتن این سیاست، خسارت جبران ناپذیری برای کشور و نظام جمهوری اسلامی به بار می‌آورد و آمریکا که بهانه کافی در اختیار داشت. مشکل خود را با هر دو دولت عراق و ایران، در شرایط مساعد بین‌المللی حل می‌کرد.

راه سوم که می‌توانست کمترین خسارت را برای جمهوری اسلامی به بار آورد، این بود که از ورود عملی به این جنگ و بحران خودداری شود و از خطرات احتمالی دو طریق اول پرهیز گردد. این سیاستی بود که در نهایت توسط مسئولین نظام اتخاذ شد، به طوری که ضمن محکوم کردن تجاوز عراق به کویت، دخالت قدرت‌های بزرگ را در بحران منطقه رد کردند.

این سیاست دستاوردهای زیر را برای انقلاب و نظام اسلامی به بار آورد:

۱- دولت عراق در نهایت از طرف دبیر کل سازمان ملل به عنوان متجاوز به خاک ایران معرفی گردید.

۲- قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره که توسط صدام در آغاز جنگ پاره و نقض شده بود، مجدداً پذیرفته شد و کلیه اراضی اشغالی ایران، به دامان کشور بازگشت.

۳- با مبادله اسرای جنگ، آزادگان سرافراز به کشور بازگشتند.

۴- دولت‌های عربی منطقه خلیج فارس متوجه شدند که جمهوری اسلامی علی‌رغم توانایی برای انتقام‌جویی از آنها به خاطر کمک‌های بی‌دریغی که در دوران جنگ به عراق کرده بودند، هرگز در صدد انتقام برنیامد و بر مواضع اصولی خود پافشاری می‌کند. این امر منجر به این گردید که روابط این دولت‌ها بعد از پایان بحران خلیج فارس، به خاطر ترسی که از رژیم صدام داشتند با جمهوری اسلامی بهتر شود و سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی به ثمر بنشیند و علی‌رغم تحریکات به عمل آمده از ناحیه قدرت‌های بزرگ، روابط جمهوری اسلامی با همسایگان جنوبی رو به بهبود گذارد.